

هر حرکت و جهش اجتماعی در یک جامعه هنگامی عمل می‌کند که در وهله نخست استکبار به مفهوم مطلق و در تمامی ابعادش بر آن حکمفرما باشد و افراد درون آن جامعه چه یلحاظ اقتصادی و چه از نظر آزادی در عمل گرفتار و آنچه که به آن اعتقاد دارند از حداقل امکانات محروم شده باشند، و در مرحله بعد، آن اجتماع از سستی که بر او اعمال میگردد آگاه گشته و بدین ترتیب انگیزه های قیام بمنظور کسب حقوق از دست رفته در او ایجاد گردد.



- روش شناخت قرآن بر پایه قرآن - صفحه ۹
- مقاومت امام و توطئه آمریکا... - صفحه ۱۰
- بلوچستان سرزمین فقر و محرومیت - صفحه ۴
- سنتها در تاریخ استخلاف... - صفحه ۳
- اطلاعیه کانون اسلامی شوراها - صفحه ۴

چه کسانی باید از عملکرد ۱۷ ماهه خود انتقاد کنند؟!

امام خمینی در بیانات خود از پیشگاه خداوند، امام زمان و ملت ایران و شهدای انقلاب عذر خواستند. عذر تقصیر از آن نوع که سعدی وصف کرده است و در ضمن گفتند که مسئولان امور در دولت و شورا باید حساب بس بدهند که در این مدت چه کرده اند. اگر چنانکه امام فرمودند، اساس نظام شاهنشاهی و روابط طاغوتی همچنان با برجاست، اگر ادارات و موسسات پاکسازی نشده و وزیران و اعضای شورا و دولت و رئیس‌جمهور، انقلابی نیستند، اگر کاغذ - بازی رواج دارد و عناصر ناپاک هنوز در همه جا نفوذ دارند، اگر اموال بیت‌المال در بنیاد مستضعفان، حیف و میل شده است اگر وزارت خارجه کاملاً طاغوتی و ناهنجار است، اگر در بانکها بهره بصورت کارمزد و جایزه رواج دارد و فشار بر بقیه در صفحه ۶

از انگیزه عمل تا زمینه وحدت

از آنجا که وحدت جبهه مردم را در برابر دشمن اصلی یعنی امپریالیست‌ها و سرکرده آنان - آمریکا - ضروری میدانیم هر نوع برخورد و کشمکش درونی را که به تضعیف جبهه خلق منجر شود محکوم و مردود می‌دانیم

انگیزه ها و هدف های افراد و گروهها در یک تقسیم بندی کلی، دو دسته بیش نیستند: یا دنیا پرستانه است یا خدا پرستانه. مال دوستی و مال اندوزی، جاه طلبی و قدرت جویی و دنیا داری و در یک کلام استکبار، ناشی از انگیزه اول اند که بدنیال آن استبداد، استضعاف هم می‌آید. اگر هدف انگیزه خدا باشد، در پی آن عدالت و آزادی و احترام و کرامت انسان و برابری هم خواهد آمد. هر یک از این دو هدف، روشهای خاص خود دارند. وقتی هدف دنیایی است و رسیدن به مقام و ثروت، میدان عمل و عکس العمل به عمر کوتاه انسان محدود میشود. لذا برای رسیدن به مقصود هر کار و تلاشی و اتحاد هر شیوه و راهی مجاز است. اما اگر هدف دنیایی بود، هر کاری مجاز نیست، جز آنچه منجر به نزدیکی و رفتن بسوی او شود. در میان دسته اول کسانی که دین دارند، بقول علی، " دنیا را با عمل آخرت می‌خواهند نه آخرت را با عمل دنیا خود را باوقار و طمأنینه نشان میدهند. برای آنکه امین مردم و مورد وثوق آنان قرار گیرند، خود را سعی آرایند و پرده خدا را وسیله معصیت و تزویر قرار میدهند. عمرو عاص نمونه برجسته کسانی است که برای پیشبرد مقصود هم هوش و زیرکی کافی دارند و هم متظاهر به دین اند، برای رسیدن به قدرت و مقصود دنیوی به هر فریب و حقه‌ای دست می‌زنند و هر روز به رنگی در می‌آیند. از تمام وسایلو امکانات با ماهرانه ترین نحوی بهره می‌برند و همه چیز و همه کس برای آنان وسیله‌ایست در جهت مقصود. در رفتار اجتماعی و در سیاست، تابع یک معیار و ارزش ثابت و کسب قدرت اند. در برابر، علی را بی بینیم که مرد حق و مکتوب کسی است که در وفای به اصول سر آمد، می‌باشد و سیاست و قدرت را فقط در حد وسایلی برای پیشبرد مقصود خدایی می‌خواهد، لذا تا آنجا آنرا دنبال میکند که برای هدف خدایی او ضرورت دارد. و اگر قرار باشد قدرت و حکومت از راهی جز شیوه مکتب بچنگ آید، بی درنگ از آن در می‌گذرد. برای علی که مرد مکتب است، هر شیوه‌ای در سیاست مجاز نیست. دروغ و فریب خلق را نمی‌پسندد. مصلحت گرای

بقیه در صفحه ۲

حماسه مقاومت ستارخان

دریاسداری از انقلاب مشروطه

تاریخ ما سراسر از قیامها و خروشهای بی در پی و بی امان آزادخواهان علیه استبداد و استکباری و نظامهای استکباری است. مبارزین و مجاهدین هر چند گاه با فریاد توفنده خویش، ندای آزادی سر داده‌اند و حماسه شجاعت و فداکاری آفریده و درس مقاومت و جاننازی آموخته‌اند. تاریخ سراسر مبارزه و خون ملتها یادآور انسانهای از خودگذشتگیست که برای برچیدن بساط ظالمن و برقراری عدالت، لحظهای درنگ نکرده و روزی از زندگانی خویش را کردن به تبعیت نامردان نداده‌اند. از این نمونه جانبازها، قیام تگوشند مشروطه است که در اوج ستم رژیم قاجار، مردم ما را که اسیر جنگال استبداد و استعمار، سالیانی دراز محروم از امکانات مادی و دجار فقر فرهنگی شده بودند، از بوغ چنان رزمی جبار رهانید. این قیام انسانساز، نمونه‌ها و الگوهای بقیه در صفحه ۷



تحلیلی از دو پیام اخیر امام در رابطه با دولت، گروهها، احزاب و خط انقلاب

پس از پیروزی، کشور از یک دستگاه رهبری انقلابی متناسب با هدفها و ماهیت و جوهر مکتبی آن محروم ماند و شورای انقلاب و دولت موقت - جدا از عناصر منفرد - در مجموع و ترکیب خود فاقد خصلت انقلابی و مکتبی بودند

با استناد حجتا... هر روز بر حضور فعال خود در صحنه رهبری

بیماری قلبی امام خمینی در آسناد انتخابات ریاست جمهوری که منجر به آغار یک دوره فترت در فعالیت و سکوت نسبی امام در برابر حوادث کشور گردید، بدون تردید با توجه به نقش تعیین کننده اسرار در رهبری انقلاب مشکلات و نارسائیهای بسیار آورد و اگر ادامه می‌یافت بدون شک انحرافی در مسیر انقلاب و ضربتهایی مهلک بر نهال ضعیف و نارس جمهوری اسلامی وارد می‌شد. بطور نمونه میتوان به فشارهایی اشاره کرد که در این دوره فترت به دانشجویان مسلمان پیرو خط امام برای آزادی کروگانها و با تحویل به دولت و با توافق و سازش با کمیسوین حل اختلافات از جانب دولت و شورای انقلاب وارد آمد و سرانجام اگر امام در حال بیماری دخالت نمی‌کردند، فضا بنفع آمریکا فاصله پیدا می‌نمود.

این سکوت نسبی تا مدتها ادامه یافت و دستور بزرگان گویا این بود که ایشان باید حتی المقدور از حوادث برکنار باشند، لکن سروشت انقلاب در این دوران حساس در محرومیت از هدایت ایشان در وضع دشوار و خطرناکی قرار می‌گرفت و بعلاوه امام بنا بمسئولیتی که حس می‌کردند و مشاهده اوضاع، سکوت را بیش از آن روا

مقوله‌های اساسی مکتب (۶)

عاشق "نوح/۱۵ - آیا نمی‌بینند که چگونه خدا هفت آسمان را تو در تو آفرید. الم یروا الی الارض کم انبتنا فیها من کل زوج کریم" الشعراء/۷۷ - آیا به زمین نگاه نمی‌کنند که در آن از هر زوج نیگونی چه فراوان رویانیدیم. پایه شناخت در قرآن بر مشاهده عینی اتفاق و سپس تفکر در آن قرار دارد. قرآن راه شناخت قوانین و سنت‌های حاکم بر هستی را از این راه نشان می‌دهد. آنگاهی‌هایی که از طریق مشاهده محسوسات بدست می‌آوریم باید در ذهن دستبندی و تجزیه و تحلیل شده روابط فیما بین آنها معلوم گردد. از این طریق انسان به حقیقت وجود اشیا و عملکرد آنها هدایت می‌شود. ارائه و اشاره به آیات یعنی نشانه‌ها و مظاهر وجود، فقط برای آنستکه بشر با تفکر در باره آنها به سنتها و نظم متقن و برحق هستی پی ببرد. "سزیمیم آیاتنا بقیه در صفحه ۳

مباحث ایدئولوژیک دکتر حبیب‌الله پیمان

ادامه شناخت از شماره قبل شناخت حقیقی بدون استفاده از منبع ادراکات عقیدتی حاصل نمیشود - علتش اینست که ماهیت اشیا - خواص پدیدها و روابط درونی آنها بطور ساده دیده نمیشوند و محسوس نیستند آنها را باید درک کرد - برای اینکار نگاه انسان باید بدرون اشیا نفوذ کند - روابط نامرئی را ببیند - نهفته‌ها را آشکار نماید. قرآن ادراکات و شناخت سطحی را مقدمه شناخت عقلانی و عمقی میدانند. بهمین جهت مشاهده عینی محسوسات و وقایع را توصیه می‌کند و سپس از مردم میخواهد تا درباره آنچه با دقت و تأمل دیده‌اند و مطالعه کرده‌اند، به تفکر و تعقل بپردازند. تفکر، تعقل و تفقد اصطلاحاتی است که برای بیان کار خلاق و عمیق ذهن بکار رفته است. برای مشاهده سطحی اصطلاحاتی چون دیدن، نگاه کردن، مطالعه کردن را بکار می‌برد. "نظر کیف

چند نکته

- عظمت و موقبت و قدرت و محبوبیت، در برابر مردم خاشع است، صمیمانه از آنان عذر می‌خواهد، نه برای تظاهر. صمیمانه نزد خدای خویش شرسار است، دروغ نمی‌گوید، مخلصانه می‌گوید، مرا رهبر نخوانید، خدمتگزار بگوئید، صمیمانه دردمند و نازاحت است، کاش ما ذره‌ای از این اخلاص و صمیمیت را نصیب می‌بردیم. این اخلاص و فروتنی و خدایی و خلق - نگری را قیاس کن با شخصیت دولتمردانی که کاری نکرده، خدمتی انجام نداده، طلبکار خدا و خلق‌اند، نقرع از وجودشان و سخنانشان می‌بارد. مردم را بقول آیت‌الله منتظری استحقاق می‌کنند، همیشه از بالا بالا با مردم حرف می‌زنند. توهین آمیز، کوشی عصاره قدرت و عظمت مطلق خدادار زمین هستند، هیچکس را قبول ندارند و دائما "از همه تبعیت و اطاعت میخواهند و بیشترین مشغله‌شان حفظ موقبت شخصی است. فکر می‌کنی اگر این عزیزان بلاجهت و مغرور و خودبزرگبین بیایند نزد مردم فروتنی نشان دهند، عذرخواهی کنند و بگویند ما را بزرگ نکنید، کسی باور می‌کند؟ آسانکه خلق در برابر فروتنی رهبر خود گریست و اخلاص را با تمام وجود درک کرد. گفتیم سلما" نه، مردم عمل افراد را می‌بینند، نمایشهای سیاسی کمتر کسی را گول می‌زند. براسی فاصله میان خمینی و خمینی‌نماها فاصله زمین تا آسمان است
- اسوه‌ای از اخلاص و ایمان
- بن بست سیاسی سازمان مجاهدین
- حق مردم در انتقاد از مسؤلان
- امام و راد یوتو لیز یون
- آیا دستور العمل دفتر امام حاوی همه خواسته‌های امام بود
- افشای واقعیت حذف بهره بانکی
- اسوه‌ای از ایمان و اخلاص

از انگیزه عمل تا...

نمی‌کند و به اصطلاح سیاستمدارانی مانند معاویه و عمر در سیاست با حوس و لرزاست نیست، صریح و بی‌پرده حق را در هر جا و نزد هر کس باشد ارج می‌نهد و باطل و انحراف و کجی را از هر مقام و شخصی مانت، سر و انتقاد می‌کند. اصل

از آنجا که وحدت جنبه مردم را در برابر دشمن اصلی یعنی امپریالیست‌ها و سرکرده آنان آمریکا، ضروری می‌دانیم و دفاع از گیان انقلاب اسلامی را وظیفهٔ همگان می‌شماریم، لذا در شرایطی که هنوز فداانقلاب با تمام ایگانات تملیقات

سیوه معمول مرزبندی‌های ایدئولوژیک که هم‌اکنون مورد استفاده گروهها و افراد است نه تنها به وحدت کمک نمی‌کند که بر جو سوء تفاهم و بدبینی و کشمکش‌های غیراصولی دامن می‌زند

سیاسی و نظامی خود موجودیت انقلاب را تهدید می‌کند، هر نوع برخورد و کشمکش درونی را که به تضعیف جنبه خلق منجر شود محکوم و مردود می‌دانیم. این بدان معنی است که انتقاد و هشدار نباید به ستیز و کشمکش کشانده شود. ما هر کس را که موجودیت انقلاب و جمهوری اسلامی را پذیرفته و خواهان آنست، در جنبه مردم قرار داده و با روش امر به معروف و نهی از منکر یا او برخورد کرده و با هر کس که با آن مخالفت و علی‌دش توطنه می‌کند، همانند دشمن با قهر و ستیز مقابله می‌کنیم.

وحدت جنبهٔ مردم و انقلاب مراتب و طبقاتی دارد که می‌شود آنها را بصورت دایره‌های متحدالمرکز تشبیه کرد، چون انقلاب اسلامی است، در مرکز طبقه باید رهبری اسلامی انقلاب قرار گیرد و اولین دایره را نیروهایی تشکیل دهند که به ایدئولوژی اسلامی معتقد و خواهان نظام و حکومت اسلامی‌اند. در طبقه‌های بعدی و حول همان مرکز واحد، اقشاری از مردم کرد می‌آیند که اگر مسلمان نیستند، لکن انقلاب و جمهوری اسلامی را خواهان‌اند و

وحدت نیروهای مسلمان و معتقد به ایدئولوژی اسلامی، که باید اساساً حول محور ایدئولوژی باشد، باید در چند مرحله تحقق یابد. هر کوششی برای ایجاد یک وحدت کامل و فوری محکوم به شکست است، زیرا دو گروه یا حتی به سختی دو فرد را میتوان گدازهرنظر برداشت‌های ایدئولوژیک واحدی داشته باشند. نبودن شرایط مساعد برای برخورد فکری و همکاری در گذشته یکی از علل اختلاف در برداشت‌های مکتبی است. لذا در اولین مرحله باید همکاری حول محور چنداصل مشترک مکتبی - سیاسی بعمل آید. تعیین و تدوین دیدگاه‌های مشترک دربارهٔ انقلاب و شعارهای اصلی و مرحله‌ای آن شرط مقدماتی هر نوع همکاری و اتحاد است.

شاید فعلی مرزبندی‌های ایدئولوژیک که هم‌اکنون مورد استفاده گروهها و افراد است، نه تنها به وحدت کمک نمی‌کند که بر جو سوء تفاهم و بدبینی و کشمکش‌های غیراصولی دامن می‌زند. این تقسیم‌بندی‌ها کمتر پایه مکتبی، و بیشتر متأثر از اختلافات سیاسی و شخصی و گروهی است. مثلاً "جبهه اسلامی داد که در آن به زعم وی سه دسته جای می‌گرفتند: ۱ - مسلمانان سنتی ۲ - روشنفکران مسلمان ۳ - مسلمانان التقاطی. اما اخیراً" تحت تاثیر شرایط سیاسی حاضر و بخصوص بعد از سخنان هفته قبل امام خمینی، مجدداً پیشنهاد جنبه اسلامی را مطرح ساخت، با این تفاوت که مسلمانان التقاطی از آن حذف شده است. گذشته از این، وی تعریفی از مسلمان سنتی و روشنفکر مسلمان و یا مسلمان التقاطی بدست نمی‌دهد. در ظاهر می‌شود درک کرد که رئیس‌جمهور وقتی از مسلمان سنتی صحبت می‌کند، حزب جمهوری اسلامی و روحانیون و گروههای وابسته به آنها را در نظر دارد و روشنفکر

از آن در برابر امپریالیسم و مزدوران رژیم پیشین دفاع می‌نمایند.

وحدت نیروهای مسلمان و معتقد به ایدئولوژی اسلامی، که باید اساساً حول محور ایدئولوژی باشد، باید در چند مرحله تحقق یابد. هر کوششی برای ایجاد یک وحدت کامل و فوری محکوم به شکست است، زیرا دو گروه یا حتی به سختی دو فرد را میتوان گدازهرنظر برداشت‌های ایدئولوژیک واحدی داشته باشند. نبودن شرایط مساعد برای برخورد فکری و همکاری در گذشته یکی از علل اختلاف در برداشت‌های مکتبی است. لذا در اولین مرحله باید همکاری حول محور چنداصل مشترک مکتبی - سیاسی بعمل آید. تعیین و تدوین دیدگاه‌های مشترک دربارهٔ انقلاب و شعارهای اصلی و مرحله‌ای آن شرط مقدماتی هر نوع همکاری و اتحاد است.

مسلمان شامل خود و دوستانشان می‌شود و مسلمانان التقاطی، گروههایی هستند که متمم به این نوع طرز فکر شده‌اند. از این جبهه چنانکه دیدیم، گروه سوم را حذف نمودند. اگر به نظر ایشان درباره مسلمان سنتی که قبل از انقلاب اظهار کرده‌اند، رجوع کنیم بعید است جز به مصلحت سیاسی بتوان آنها را در چنین جبهه‌ای پذیرفت. زیرا بموجب آن تعریف "از رهبری سنتی کاری ساخته نیست... این رهبری گنگاه مقاومتی می‌کند و تسلیم می‌شود... و از جمله ملاحظاتی که باید کنار گذاشت، ملاحظات از متولای‌های بنادهای سنتی است" و بالاتر از هر چیز باید از رئیس‌جمهور پرسید بر اساس کدام معیار مکتبی چنین تقسیم‌بندی بین مسلمانان قائل شده‌است.

قضاوت بقیه گروههای مسلمان نسبت به یکدیگر کمتر بر اساس اصول و ضوابط مکتبی و تاحدودی و یا مواردی ناشی از حب و بغض یا پیشداوریها یا ناآگاهی و جهل از عقاید هم، صورت می‌گیرد. غالب کسانی که گروههایی را التقاطی یا ارتجاعی و سنتی می‌پندارند، کمترین اطلاع درستی از واقعیت عقاید آنان ندارند و صرفاً روی شنیده‌ها و اتهامات و برجسبها تکیه می‌کنند. مثلاً کسانی هستند که بعضی دیگر را صرفاً "به این دلیل که اصل تضاد در فلسفه اسلامی را باور دارند، التقاطی می‌دانند، بی‌آنکه تحقیق شود، محتوی تضاد توحیدی است یا ماتریالیستی. با این نوع قضاوت عملاً، فیلسوفی چون ملاصدرا و یا متفکرینی چون مرحوم استاد مطهری را هم جزو التقاطیون قرار می‌دهد. یا دیگری هستند که اگر گروهی به وجود سنتها و قوانین در تاریخ معتقد بود و برای آن حرکت و مسیری قائل گردید، آن گروه را التقاطی می‌خوانند، در صورتیکه سرپای قرآن صحبت از وجود سنت و قانون در تاریخ است. محققینی نظیر مطهری هم آنها را تأیید می‌کنند. هم‌اکنون هستند کسانی که جنبش مسلمانان مبارز را دارای ایدئولوژی التقاطی می‌دانند بی‌آنکه اطلاع

عزیرغم ضعف‌های درونی و وجود عناصر و گرایش‌های ارتجاعی و سازشکارانه، و انحرافات و کج‌روی‌هایی که در کار بعضی دستگاهها و مسئولین می‌بینیم در مجموع و بخصوص تحت رهبری امام خمینی در مسیر مبارزه با امپریالیسم جهانی و قطع وابستگی‌ها و تحقق استقلال می‌یابیم و معتقدیم رهبری امام و حضور فعال مردم در صحنه تاکنون از بسیاری انحرافات، شکست‌ها و سازشکاریها جلوگیری کرده است و لذا اگر انقلاب این دو ویژگی را حفظ کند به پیشرفت خود ادامه می‌دهد، بر ضعف‌ها و انحرافات غلبه می‌نماید، عناصر نامطلوب و مرجع و سازشکار را کنار می‌زند و به پیروزی‌های بزرگتری نائل می‌گردد. این دو ویژگی چنانکه بارها تأکید کرده‌ایم، یکی حرکت بر محور ویژگیهای خطا مام و دیگری حضور فعال مردم در صحنه عمل سیاسی و اجتماعی و اجرائی است.

تأسیا - حفظ گیان سیاسی انقلاب و دفاع از آن در برابر امپریالیسم موجب نمی‌شود که از انتقاد نسبت به انحرافات از اصول و مصالح اساسی انقلاب و نارسائیه و کج‌رویها خودداری ورزیم، به‌عکس، هوشیاری و مراقبت و انتقاد و راهنمایی مردم را نسبت به مسئولین، واجب می‌دانیم. اگر هوشیاری و انتقادات مردم نبود، اگر اقتضایهای صادقانه نبود، روش‌های نادرست ادامه می‌یافت، عناصر نامطلوب بیشتری راس کارها باقی میماندند پیروی از ویژگی خطا انقلاب این نیست که چشم بر حقایق ببندیم و راه سکوت پیش گیریم و قضاوت کنیم. اولین نکته‌ای که امام پس از انتخاب رئیس‌جمهور گفتند، این بود که تا وقتی انحرافی دیده نشده اطاعت باید کرد و همه وظیفه دارند انحرافات را گوشزد کنند و خود را مسئول بدانند. مسئولیت هگانی که در اسلام هست در هیچ مکتبی تا اندازه‌ای اهمیت واقعیت ندارد. پاسخ عرب پابرهنه و امی را به خلیفه مقتدر دوم در مسجد قراموش نکرده‌ایم که گفت که در امر خلافت کج

در بیش اسلامی رای اکثریت به کسی مشروعیت نمی‌دهد - مأموریت می‌دهد رئیس‌جمهور و نمایندگان مجلس مأمور ملت‌اند و مشروعیت کار و تصمیماتشان را قوانین و اصول مکتب تعیین می‌کند.

درستی از ایدئولوژی جنبش داشته باشند. و یا اگر دارند، توضیح درستی در این باره بدست داده، اشکال و انتقاد خود را مطرح ساخته باشند. اگر ما بدون قید و شرط شرکت در بحث زیرینا در رادیو و تلویزیون را نپذیرفیم، نمایان دلیل بود که از ارائه نقطه‌نظرهای خود هراسی داریم. هم‌اکنون در مباحث ایدئولوژی در امت این مسائل طرح شده است و در سایر نوشته‌های ما هم این مطلب آمده و نظر ما روشن است و هر کس ایراد و انتقادی داشته باشد، آماده برای ادای توضیح و پاسخگویی هستیم. عدم شرکت در آن میزگرد دلائلی دیگر نیز داشت که همانموقع در بیانیه‌ای رسماً اعلام کردید ولی هرگز رادیو و تلویزیون آنها را به اطلاع مردم نرسانید، ولی ادعای خود را تکرار کرد که ما جنبش را دعوت کردیم و آنان از شرکت خودداری کردند!

آنچه قطعی است این نحوه برخورد و قضاوت و تقسیم‌بندی و مرزبندی ایدئولوژیک صحیح‌نبوده، به سببه مقدمات امر وحدت کمکی نمی‌کند. وحدت چنانکه

غالب کسانی که گروههایی را ارتجاعی و سنتی می‌پندارند کمترین اطلاع درستی از واقعیت عقاید آنان ندارند و صرفاً روی شنیده‌ها و اتهامات و برجسبها تکیه دارند.

بداور ندیم باید ابتدا بر اساس همکاری روی چند اصل مشترک سیاسی - مکتبی آغاز شود. به اعتقاد ما نیروهای مسلمان بدون طرح نظریات سیاسی و تحلیل‌هایی که دربارهٔ انقلاب و مسائل مهم آن دارند، نمی‌توانند همکاری و اتحاد شریختی بوجود آورند. اختلافات موجود در حال حاضر بیشتر بعد سیاسی دارد تا مکتبی. اگرچه بین این دو، سیاست و مکتب، رابطه علیتی برقرار است، بهمین جهت ما بحث دربارهٔ مسائل سیاسی بر اساس مکتب را ترجیح می‌دهیم. لذا اولین قدم در راه وحدت نیروهای مسلمان آنستکه نظریات خود را دربارهٔ انقلاب و مسائل مختلف آن

بوظایف اساسی بکارهای دیگری مشغولند. اینهمه قریاد و خواست خلقی بود که در یکسال ونیم گذشته نظارت بزرگتری داشتند. موضع‌گیری امام نشان داد که این شیوه معمول که هر کس نسبت به عمل بعضی ارگانها و مسئولین ایراد و انتقاد داشت با برجسب ضدانقلاب و منافق او را لجن‌مال کنیم، برای مصلحت و سرنوشت سرنوشت انقلاب خطرناک و انحراف از اصول مکتب است. البته انتقاد باید سازنده باشد نه تخریبی، زیرا ما با رژیم ضدبردمی سروکار نداریم که بخواهیم نابودش کنیم بلکه می‌خواهیم آنرا در مسیر تکاملی پیش ببریم. وسایل ارتباطی جمعی - جرائد و نیز مسئولین امور نباید از این شیوه‌ها در برابر منتقدین استفاده کنند. در پاسخگویی به انتقاد استدلال و توضیح لازم است. ته برجسب و اتهام و احیاناً قحش و ناسزا...

اولین قدم در راه وحدت نیروهای مسلمان آنستکه نظریات خود را درباره انقلاب و مسائل مختلف آن از روند و هدفها و خط مشی و آینده آن بر اساس اصول مکتب، در محیطی سالم و اسلامی به تبادل نظر بگذارند و از آن میان اصول و محور مشترکی برای همکاری بیرون کنند.

هیچیک را در کل مواضع خود محقق ندانستیم و نمی‌دانیم. بخشی از ایرادات یک طرف علیه طرف دیگر را صحیح و بخشی دیگر را ناصحیح دیدیم. صحنه هرگز جنگ علی و معاویه نبود. و یک طرف خود را نمی‌بایست بجای علی و طرف مقابل را بجای معاویه می‌گذاشت و از مردم می‌خواست تا او را در برابر معاویه حمایت کنند. اگر چنین بود امام خمینی زودتر از هر کس می‌باید جبهه علی را تأیید و جبهه معاویه را محکوم کند. در حالیکه ایشان بهر دو طرف توصیه کردند دست از اختلاف بردارند و ما نیز نوشتیم که این نحوه ستیز و کشمکش اگر تشدید شود به زیان انقلاب است ولی اصل انتقاد و ایراد را صحیح ضروری دانستیم. اگر کسی به اعمال و کارهای رئیس‌جمهور ایراد دارد، باید بی‌آنکه به تضعیف حکومت در برابر ضدانقلاب و امپریالیسم منجر شود، ایراد خود را بگوید و بنویسد. البته توطئه علیه انقلاب به هر شکل که باشد محکوم است اما باید بین ایراد و انتقاد حتی بدگویی و بددهنی و توطئه تفاوت گذاشت. اگر قیاسی تاریخی لازم باشد، کشمکش بیشتر به جادائی بین اصحاب سفینه شباهت دارد تا جنگ بین علی و معاویه. بگذریم از اینکه در این اختلاف هر دو طرف انگیزه‌های کاملاً مشابه نداشته و ندارند. یعنی وجود اختلاف در مشی سیاسی و فکری را بین دو طرف نباید نادیده گرفت. یکی از آفات خطرناک برای هر جریان مکتبی و

برای هر انقلاب مردمی، خود مطلق‌بینی است. خود محوربینی است. اسلام بزرگترین دشمن انسانیت و خصم انبیا را استکبار معرفی می‌کند، مستکبر کسی است که خود را برترین می‌داند. برتر در اندیشه، در قدرت، در علم، در خلافت در همه چیز، استکبار، خواهی نخواهی که شرک و انکار خدا که واقعیت مطلق و برتر است می‌انجامد. البته شرک از درجات بسیار خفیف شروع می‌شود و سپس رشد می‌کند. ما بدو جناح ایراد داشتیم که خود را محور اصلی حق می‌شمارند. یکی معتقد بود هر کس تابع وی نباشد صلا حبت هم ندارد و دیگری معتقد بود که همه باید "او" را تأیید و در خط فکری او حرکت کنند. ما این اعتقاد را که مجلس باید با رئیس‌جمهور هماهنگ باشد اصولی ندیدیم، همکاری و هماهنگی بین دو ارگان اجرائی و اصالت با کدام طرف است؟ در مقایسه دو ارگان قاعدتا رئیس‌جمهوری باید خود را با مجلس که قاعدتا نمایندگی ملت را دارد هماهنگ کند و مجلس هم باید خود را با قانوه اساسی و اصول مکتب هماهنگ سازد. تا آنه مجلس هم در مقایسه با قانون اساسی و مکتب اصالت نسبی خواهد داشت. اصالت با مکتب است. پس ده میلیون رای به رئیس‌جمهور هرگز به این معنا نیست که همکاری انجام دهد، درست است و یا حق اتخاذ هر نوع تصمیمی را دارد. چنانکه

تابرقراری جامعه بی طبقه توحیدی، انقلاب اسلامی ادامه دارد

گزارشی از روستای بجگان و مبارزات جوانان آن سامان

تشان ظلم و ستم رژیم وابسته به امپریالیسم در هر گوشه‌ای از این سرزمین نمودار است و توده‌های روستایی این اصیل ترین نیروی انقلاب اکنون پس از گذشت سالیان دراز که در فقر و محرومیت بسر بردند، در انتظار این هستند که مسئولین امور، دردهایشان را دوا باشند و امکانات زندگی را که سالیان از آن محروم بوده‌اند در اختیارشان بگذارند. اما با

نماینده انتخابی مجلس شورا از این ده یک فتودال است که مردم شدیداً به انتخاب وی اعتراض دارند و می‌گویند که بزور اسلحه از مردم رای گرفته است.

کدست منجاور از هجده ماه از پیروزی انقلاب اسلامی، بعلت عملکردهای غیرانقلابی دولت و تثبیت نهادهای افراد گذشته و سپردن امور مردم بآنها، نوعی پاسبان و ناامیدی در مردم روستا حاکم گشته است و این اعمال بعضی از آنها را نسبت به انقلاب بدبین ساخته است. هرچه این سیاست ادامه یابد و فقرها و رنجها در روستاها برساند، مسلماً دوام انقلاب بمخاطره خواهد افتاد. از جمله روستاهای فلاکت‌زده این مملکت یکی روستای بجگان از توابع بندر عباس است که شرحی هرچند مختصر از آن آورده میشود.

روستای بجگان در ۱۲۵ کیلومتری بندرعباس واقع است. این روستا ۲۴۰ خانوار و ۲۴۰۰ نفر جمعیت دارد. کلیه زمینهای قابل کشت روستا در اختیار چند نفر از فتودالهای محلی و غیرمحلی میباشد. اکثریت مردم از طرف فتودالها به دو گروه طبقه‌بندی نژادی!! شده‌اند: ۱- طبقه سیاهها که از ابتدای زندگی، خود و فرزندانشان تحت ظلم و ستم اربابها و فتودالها بوده‌اند و هنوز نیز در این وضع بسر می‌برند و حق انجام هیچ‌عملی را بدون اجازه ارباب ندارند. ۲- طبقه دوم افرادی هستند که کوچکترین بهره‌ای از حقوق محلی خود از نظر زمین ندارند. و برای امرار معاش به شهرها روی آورده و درآمد بخور و نمیری را برای زندگی کسب می‌کنند.

مردم این روستا و روستاهای دیگر مانند نودز و کندر و... در دوران حکومت طاغوتی رژیم، در محرومترین وضعیت زندگی می‌کردند و فاقد ابتدائی‌ترین امکانات زندگی بودند. علاوه بر این حکام محلی و همچنین خوانین غیرمحلی، به باج‌گیری از مردم مستعدیده این روستاها که حتی نان شب نداشتند، می‌پرداختند. از جمله اعمال وحشیانه این خوانین، در زمان سقوط رژیم در دی ماه ۵۷ بوده است که یکی از خوانین بنام جلال‌خان مالکی با تشکیل دستهای مسلح شانه به روستاها حمله می‌کنند و پولهای مردم را با ضرب

مبارزه کارگران کارخانه پرسیپولیس با سرمایه داری وابسته

بنام خدا
کارخانه شیمیایی پرسیپولیس واقع در جاده زرگان کیلومتر ۴۰ جاده شیراز - مرودشت، واحدی کارگری با ۲۷۰ پرسنل است. تولیدات آن بودر ملامیم، بودر اوره، فرمالین جهت استفاده در کارخانه‌های تند و داروخانه‌ها می‌باشد. لازم به توضیح

این توده‌های کارگر بودند که بزرگترین محرومیت‌ها و سختی‌ها را برای به ثمر رساندن انقلاب تحمل کردند و بعد از انقلاب هم همین کارگران و بطور کلی توده‌های مستضعف بودند که همیشه گوش به فرمان امام بوده‌اند.

است که نوع فرمالین تولید شده در این کارخانه در خاورمیانه کمتر یافت میشود. حدود ۲۵ کارخانه از این واحد کارگری تغذیه می‌کنند. تولیدات این کارخانه بعلت نرسیدن مواد اولیه از جمله متانل حدود یک ماه است که متوقف شده است و در این رابطه کارخانه آدمیرام، پلاستیکو تکنیک که از این کارخانه تغذیه می‌کنند نیز تولیداتشان

اقدامات روستائیان تشکیل مجالس سخنرانی در سطح روستا و درخواست تشکیل شوراهای محلی است. نماینده انتخابی مجلس شورا از این ده یک فتودال است که مردم شدیداً به انتخاب وی اعتراض دارند و می‌گویند که بزور اسلحه از مردم رای گرفته شده است. علیه انتخاب وی انجام داده‌اند و به افشای او پرداختند. ضمناً مردم در نامه‌ای که به وزارت کشور و رئیس‌جمهور نوشتند، خواستار سدهاند که: فتودالها خلع سلاح شوند. - نمایندگی حاج‌علی‌خان قهیمی لغو شود. - به وضع زمینهای کشاورزی رسیدگی شود.

در پایان نیز اظهار امیدواری و خوشنودی خود را نسبت به ادامه حرکتیای مردم و جوانان روستایی در جهت برانداختن سباط ظالمانه فتودالها اعلام کرده‌اند. قابل توجه مسئولین امور است، همچنانکه بارها توضیح داده‌ام، همواره یکی از مهمترین فریادهای روستائیان ظلم اربابان و نداشتن زمین بوده است. اما مثل اینکه شما گوشه‌ایان این فریادها را نمی‌شنوید و جسمه‌ایان این دلتهای را نمی‌بینید. ربودن گوی قدرت از یکدیگر مسئولان ساخته و شعارهای مردم فراموششان گشته است. اما باز هم به حکم وظیفه به شما یادآور می‌شویم تا دیر نشده است و این فریادها باج نرسیده، آنها را دریابید و فقر روستاها را درمان کنید که اگر وقت بگذرد، دیگر پشیمانی سودی ندارد. بامید پیروزی روستائیان در برانداختن سباط ظلم فتودالها و خوانین و بایستد برقراری مناسبات عادلانه در کل جامعه روستاها.



شکست توطئه فتودالها علیه روستائیان در امام



منطقه بیلاقی رودسر شامل مناطق اشکورت - سعام - است که از طرف مغرب به دیلمان و از طرف جنوب به قزوین متصل میباشد. روستای امام در دره‌ای بزرگ در ۴۰ کیلومتری بخش املشی قرار دارد که از توابع شهرستان رودسر است. برای رسیدن به این منطقه ابتدا باید از جنگل -

فتودالهای این منطقه، دوران برده‌داری را در اشکال روزمره زندگی تداوم بخشیده‌اند.

های پردرخت سپس از کوهپایه‌های صعب‌العبور، که در اکثر سال برقی است گذر کرد. مردم در اینجا فصل زمستان را با سختی تمام می‌گذرانند و در ۸ ماه از سال که ارتباط ده به شهر قطع میشود و هرگونه بیماری خطر مرگ بجهزاد دارد. البته فعالیت کشاورزی روستائیان از اردیبهشت آغاز میشود و محصولات مهم این منطقه عبارتند: از گندم - قندق جو، ولی بعلت کافی نبودن زمین کشاورزی اغلب این تعدادی دام‌نیز دارند. فتودالها در این میان با استفاده از جن زارهای وسیع گله‌های بزرگ خود را با چوپانی روستائیان اداره میکنند. نزدیک به یک قرن است که فتودالها در این منطقه حکومت میکنند. و دوران برده‌داری را در اشکال زندگی امروزه تداوم بخشیده‌اند. کشاورزان علاوه بر کشاورزی و

بهره‌کشی از چایکاران

توطئه فتودالهای مسلح! علیه انقلاب هر لحظه جدی‌تر میشود

روستائیان منطقه شمال مانند تمام کشاورزان ایران در پاسخ به دعوت امام - جهت افزایش محصول - و با امید به برقراری روابط عادلانه اسلامی دست به تلاش شبانه روزی زدند و نتیجه تلاش این روستائیان، افزایش محصول جای بود. اما کالاهای داران جای که در گذشته به طرق مختلف محصول جای این روستائیان را غارت می‌نمودند، اینک نیز به فشار خود بر چایکاران ادامه داده و به بهانه‌های مختلف از تحویل گرفتن جای روستائیان خودداری میکنند. که این عمل باعث از بین رفتن برگ سبز جای یا باصطلاح روستائیان "داغ" زدگی آن میشود. روستائیان گاهی برای تحویل جای خود دوشیانه روز در محل کارخانه منتظر می‌مانند و بیچاره آن بناچار جای خود را در بازار آزاد و به قیمت ارزان به دلالتن و واسطه‌ها که از عوامل کارخانه داران هستند می‌فروشند. از طرفی با افزایش محصول جای، کارخانه داران حاضر نیستند پول حمل جای را به رانندگان که محصول را به کارخانه می‌رسانند، بپردازند

محکوم کردن برداشتهای ۴/۵ میلیون تومان حقوق کارگران به نفع سرمایه‌داران وابسته و دادن اختیار به نمایندگان واقعی کارگران مطرح شده بود. اما این نمایندگان علی‌رغم تلاشهای خود و تماسهای بی‌دری با اداره کار،

اقدامات محافظه‌کارانه و ناشی از تفکر غیرمکتبی دولتمردان باعث خواهد شد که صنایع ما اکثراً متوقف شوند

اداره صنایع و معادن بنواستد به نتیجه برسند. مسئولین این ادارات صرفاً اکتفا به تأیید زبانی مفاد قطع‌نامه می‌گردند و از خود سلب مسئولیت می‌نمودند. بر این اساس اینبار تمامی کارگران تصمیم گرفتند که مجمع عمومی دیگری را اینبار در اداره‌کار و امور اجتماعی شیراز برگزار کنند تا خواستههای بحق خود را از

دام داری برای ارباب به بنگاری نیز باید کشیده شوند. از جمله ساختن خانه، بل، قنوت و آوردن هیزم برای ارباب. بعد از پیروزی انقلاب کشاورزان محروم منطقه امیدوار بودند رسته این علفهای هرز از زمین کیده شود. ولی دیدیم بعد از پیروزی انقلاب در اثر همان سیاست غلط دولتمردان زالوهای نیمه جان، دوساره خان گرفتند و حتی در سال گذشته کشاورزان مجبور شدند ۸۰ درصد از محصولات را به ارباب بدهند. البته این کار توسط کمیته‌های که بدست یک روحانی وابسته به فتودالها با گرفته است، انجام رفت. این روحانی خود صاحب زمین های مرکبات و جای نیز میباشد!! در ضمن یکی از جوانان منطقه که به این عمل اعتراض کرده بود بدست مزدوران مورد ضرب و شتم قرار گرفت.

بعد از مدتی مردم این منطقه چون دیگر اقشار خلق با درک توطئه فتودالها بی‌با خواسته تا دبت آنان را از سرزمینشان کوباد کند. از حمل روز ۱۳ فروردین که

فتودالهای این منطقه، دوران برده‌داری را در اشکال روزمره زندگی تداوم بخشیده‌اند.

یکی از فتودالها با دوتراکتور عارم "امام" شد، تا زمین های خود را برای کشت آماده کند. مردم روستا از پیر و جوان و زن و کودک با داس و چوب و سنگ به مقابله پرداخته و او را از آنجا فراری دادند. روستائیان میگفتند که اگر بار سال ۸۰ درصد محصول را مالک برد. امسال باتمام وجود از حق خود دفاع و محصول خود را برداشت میکنیم. روستائیان نشان دادند که دیگر نمی‌توانند ظلم، استثمار و نابرابری را تحمل کنند، آنان خواستار از بین رفتن فتودالها هستند، خواستار برقراری قسط و عدل اسلامی می‌باشند، تا حاصل تلاششان بخودشان بازگردد نه فتودالها.

و به آنها می‌گویند پول حمل جای را از چایکاران بگیرند. چایکاران و رانندگان دوج کمانگر که از بهره‌کشی های کارخانه داران بسته آمده بودند برای احقاق حق خود و بعنوان اعتراضی، در محل فرمانداری لنگرود جمع شده و مسئولین خواستار رسیدگی به وضع خود شدند.

رسالت خواهران و...

بفقه از صفحه ۱۳
رابطه با کارگاه یا مؤسسه باید هدف نهایی را مشخصاً معلوم کرد. آیا هدف تنها بالا بردن سود، به هر قیمتی که شده میباشد؟ آیا هدف بازگرداندن انسانیت انسانها در روابط و مناسبات انسانی - اجتماعی - اقتصادی - فرهنگی هم طراز مکتب است؟ آیا هدف نشان دادن توانایی و کارآیی و ابتکار عمل در اداره کارخانه و مؤسسه است؟ هدف مکتب ماست که جهت کلی مدار حرکتی ما را ترسیم می‌کند. هرچه این هدف را متعالی تر انتخاب کنیم تلاش و کوشش ما برای رسیدن بدان، انسانسازتر خواهد بود و نیز هر چه رؤس کلی و جزئیات آن دقیقتر تجزیه و تحلیل شده باشد، حرکت به سمت آن دقیقتر خواهد بود.

این طریق مطرح نمایند. در این مجمع که در تاریخ ۵۹/۴/۳ تشکیل گردید، تمامی خواستهها بار دیگر مطرح گردید تا انجام حجتی باشد برای مسئولین امر و هشدار باشد در این جهت که اقدامات محافظه - کارانه و ناشی از تفکر غیرمکتبی دولتمردان

باعث خواهد شد که صنایع ما اکثراً متوقف گردند. امیدواریم که برادران کارگر مبارز ما در کارخانه شیمیایی پرسیپولیس در مبارزه اصیل خود با سرمایه‌داری وابسته موفق و پیروز باشند.

مردمی شدن انقلاب

اراده خدایوند بر آن معلق گشته تا خلق مستضعف و محروم به جامعه‌ای آگاه و معنالی رهنمون شوند و از بند زنجیرهای ساداستعمار خلاصی یابند.

روانشناسی اجتماعی

از آنجا که محور بررسی ما حکومتی است انقلاب آگاهی بوده تا سوره به انقلاب گذاردن خلق مساند. لازم است به مقوله‌های اساسی که راهمای دسامی به حسن روس و سووای است توجه کنیم همانگونه که آگاه کردن و متعین نمودن یک مرد انقلابی سرنوشت خصوصی مسلمان و مؤمن و مستی گردیدن) سلیم اربابی وضعیت ایدئولوژی، طبقاتی، فرهنگی اخلاقی، روانی آن فرد مساند و در برنامه ریزی تربیتی و آموزشی، روانشناسی فرد منظور روس شدن و غنای درونی و کلی است. حالت هاو احساس های ویران، وسواس‌ها و حساسیت هایی که در مقابل حوادث سان میدهد ضروری است و بر اساس روحیه و روان او باسی برخورد نمود و برکمه و اصلاح خلقی را بیس برود و خصیصه مسح سده و ترک آلود او را به وضعی نوین تعبیر داد. برای جامعه و ملت و قوم نیز چنین روحیه و روانی مطرح است، جامعه نیز از وجدان عمومی و مسرتگی برخوردار میسود، احساس ها و وسواسهای یکسانی را بروز میدهد و حالت روانی خاص و متحدی نسبت به بعضی از مسائل پیدا میکند و معیارهای واحدی برایشان مطلق میگردد. ساختن آداب و رسوم مشترک یک ملت و سن فرهنگی آنان و ارزشهای تاریخی - مذهبی سان نقش مهمی در برقراری پیوند و رابطه و تماس روستفکران مکتبی (متدین بسناز) با بوده مردم یک قوم و جامعه و ملت دارد.

آداب و رسوم فرهنگی همچون خون نسلپاست که در سیر جامعه جاری است و پیوسته انتقال می یابد. طلاق و معارهای قومی - مذهبی، باورها و اعتقادات مقدس ملتپاست که با آن مولد میسوند رسد میکند و زندگی و مرگشان را همراهی میساعت میکند. روان جمعی و روحیه عمومی و وجدان مشترک انوام و خلقتها اگر چه به لحاظ شکل و قالب به آن نکریده شود وسیلهای است که از آن مسوان برای آگاه کردن مردم و بسیج و تحرک و تسویق آنان به قیام و شورش استفاده نمود.

روش قرآنی پیامبران

گفتم که در تکرش سوحیدی و ایدئولوژی اسلامی نیز که اصول و روابط اجتماعی را منبع از سرچشمه خلق وجود و ذات دانا و حکیم بروردگار میداند و قوانین حاکم بر مساسات اجتماعی را همچون نظم و قانون تمامی پدیده ها، تجلی و مظاهر آگاهانه "الله" معرفی میکند، با ارائه تئوری و برنامه و اصول کلی مبارزه در روند تکاملی نبوت و از طریق وحی - حالت معالسی درک انتزاعی انسان به کیفیت و ویژگی عام هستی در وضع اصول و روابط حاکم بر پدیده ها - مسئله شیوه و نوع رابطه را که رهبر و قهر بیستاز باید برای هدایت مردم نگار گیرد بیان میکند. در قرآن که بیان کلامی روابط واقعی جهان خارج است، در سوره ابراهیم، آغاز کار خارج مکتبی در تاریخ، چنین مسئله را مطرح میکند.

رسولانی که دهن بیدارو حساس و آگاه جامعه شرک زده هستند و هر جاکه ظلم حاکم میکنند، خدا آنان را برای برانگیختن مردم از یطن خود نوده ها معوت میکند، هر جاکه قیام کردند با زبان آن قوم و ملت شروع به ارسال و تبلیغ خودداندزبان قوم، برآزها و کلمات و ادبیات مشترک آن قوم مبتنی است، و کلمات و ادبیات جامعه مسافر از آداب و رسوم و سن آنان و برخاسته از احساسات و عواطف نسلهای مستمری است که خط تاریخی آن جامعه را بوجود آوردند.

ساختن آداب و رسوم مشترک ملت و سن فرهنگی آنان و ارزشهای تاریخی و مذهبستان. نفس مهمی در برقراری پیوند روستفکر مکتبی با نوده مردم دارد.

در آورد. مسئله مرجع و قوتی در دل و قلب مردم ریشه دوانده بود و بدون حکم و فتوای مرجع آب هم نمیخورند جامعه به اسن مسئله میلست و یک ویژگی عام وهنگامی است. اکثریت مردم به آن اعتماد داشته و بایبند آن هستند بنابراین باید به انتقال و تزیق طبیعی یک محتوای اصولی - انقلابی ضمن وجود زمینه های اعتراضی و عصیان، آن احساس و باور را به عمل مثبت و مفید تبدیل کرد. از آنجا که در بنیبن اسلامی معیارها اصالت دارند و توده ها هستند که باید با این معیارها حرکت کنند و حرکت خلق در جهت نابودی نظام ظالمانه حاکم و بنحق آرمانهای توحیدی، منجر به رشد و باوروی آنها و پیونده شدن گامهای تکامل میگردد، سدحمال، این نهادی را که به عنوان یک واقعیت بر جامعه حاکم است و بافت فرهنگی آنرا تشکیل میدهد و رابطه درونی موجود را که همچون ساختمان جامعه است، با توجه به انعطاف نابذیری نسبی عناصر آن و فراهم بودن شرایط عینی جامعه، به خدمت میکند، از خلق به حرکت درآید.

مطالعه این نامه درک سد حمال را از این ضرورت ناسی - تاریخی به روشنی سان میدهد. او روان عمومی جامعه را که از چه سنا، تر میشود و چگونه حرکت می - بدرد را شناخته بوداما سنا سفاغه این ویژگی و این ضرورت (نقش و نیروی که روحانیت از آن برخوردار بود) تبدیل محافظه کاری های آنها و بیبنش سطحی به نحو احسن استفادن شد! و فقط می بینم که در حد تحریم سناکو نمود می یابد. حکمی که برای تحريم سناکو داده شد، خود گویای مسائل بسیاری است در عین موجر و مختصر بودن نحوه بیان مطلب می - رساند که بانوده چگونه باید سخن گفت. السوم استعمال سناکو در حکم محاربه با خدا و امام زمان است.

ادامه دارد

جلوگیری از پرنامه بزرگداشت شریعتی

روز ۲۹ خرداد، سالگرد شهادت معلم شهید انقلاب، دکتر علی شریعتی، از طرف دفتر بخش امت آماده برنامه سخرنایی در محل باغ ملی این شهر اعلام میشود. اما بعلت کارکنهای فرماندار آماده و بدستوری - با مستسک قرار دادن مجوز قانونی - البته جهت بزرگداشت دکتر شریعتی ...؟! - محل سخرنایی توسط ما، مورین انتظامی محاصره شد. واز برگزاری مراسم معانعت بعمل آمد.

مردم شهر که برای شرکت در سخرنایی به محل میآمدند با کمال تعجب با ما، مورین مواجه شدند بعد از آگاهی از کم و کف قبضه مردم خواستار برگزاری سخرنایی در کنار خیابان میشوند. معهدا برادران ما، ضمن محکوم کردن عملکرد مسئولین بخاطر جلوگیری از درگیری و تشنج در شهر مراسم را لغو شده اعلام میدارند.

میکنند و اگر یکسال و نیم مردم بیشتر حرف شنیدند و کمتر عمل مثبت و انقلابی از مسئولان مشاهده کردند، اگر دولت و شورا طرف اینصدمت بیشتر درگیر اختلافات شخصی و گروهی بژوده، کمتر فرصت برداختن به مسائل اساسی مکتب را یافتند، و اگر دهها اگر دیگر وجود دارد، چه کسانی باید جواب بدهند و بازخواست شوند و مسئولیت را بگردن بگیرند و عذرخواه خدا و خلق باشند و از خود انتقاد کنند و خویشتر را اصلاح و یا از کار کناره بگیرند. مگر امام نفرمودند اگر نمی توانید و ضعیف هستید کنار بروید؟

آیا جز کسانی که یکسال و نیم در شورای انقلاب، دولت موقت، دولت فعلی و در پستهای حساس ادارات، وزارتخانهها موسسات، دادگاهها، سپاه و جهاد و ... و رادیو و تلویزیون مسئولیت داشتهاند باید جوابگوی امت و امام باشند، و با چنانکه امام گفتند جوابگوی خدا و امام عصر باشند

امیدواریم همه بخود آیند و رسالت و مسئولیت خود را در قبال خدا و انقلاب مردم بخوبی درک کنند و اندیشه و هدفی جز پیشبرد انقلاب و مبارزه با دشمنان اصلی آن دنبال نکنند.



نظام ناجرالدین ساد و فروش مملکت به سکاذه از طریق بیس قراردادهای متعدد در زمینه معادن و راهپنا و بانکها و تیناکو و بانکد منزلزل ساد در نوده ها به دلیل زورگویی و حماول و خود فروشی های دربار و نفرت و ساد و احتیاطی که در جامعه حاکم گشته بود. از نفوذ کلمه سیرا در مردم و ارس و اهمیتی که تضوا کلام او در نودهها دارد صحبت میکند و نیاز عمومی و تقاضا و خواست نیروهای مختلف جامعه را بیان می - نماید و باهندارهایی مبنی بر اینکه اگر در نود و روحانیت کاری نکند، همه چیز به خطر می افتد و انحراف و کژانسات مختلف کنترس می یابد (اشاره) سید به مسئله سوسالسم است که توسط روستفکران به سرق منتقل میسند و در باکسان و هند طرفدارانی بهم زده بود) و سس از سیرا سخاوهد که فقط دو کلمه فتوی بدهد که مردم از ساه حمایت نکنند و او را دشمن خداو مردم نامند.

این نامه دقیقا بیانگر درک سد حمال از واقعیت تاریخی زمان خود یعنی نفوذ کلام روحانیت در نوده مردم میساید، او با ساختن وصی بردن به این ویژگی ضمن درک مرفیادهای که از مذهب و دانش که از وضعیت و شرایط عینی جامعه درزمینه اقتصادی و سیاسی دارد، بر آن است که مردم ناراضی را بانکبه بر باورها و ارزشهای فرهنگی بدخشان به ضاه و حرکت



درک تاریخی سید جمال از این مسئله

درک تاریخی سید جمال از این مسئله سید جمال الدین اسدآبادی که در زمان خود روح نازهای در کالبد اسلام و مسلمین و ملل تحت استعمار دسد. به حق دربار - کرداندن مفهوم مبارزه و سیاست به مذهب و روس صاحب حسد های اجتماعی قرآن و

چه کسانی باید از ...

سند از صفحه ۱ مستضعفان بیشتر شده و مقررات بانکی بیشتر دفع سرمایه داران است، اگر نهادهای بعد از انقلاب همگی احتیاج به خانهگانی و ادلاج و تحول دارند، اگر کرانی بیداد می کند و بومر و بیگاری مردم را بجان آورده است و وضعی بوجود آمده که اقلیتی از همه نعمتها، میوه و خوراکی و لوازم دیگر بهره مند و اکثریت از این همه نعمت محروم اند، اگر هنوز خیلی از ساواکیها آزاد می گردند و بسیاری از آنان و از اعضای کیمتبه باصلاح ضدخرابکاری سابق در جاهای مختلف مشغول کار می باشند، اگر ارتش هنوز بکلی تصفیه و پاکسازی نشده است و دشمن در آن توطئه می کند و روحیه ضدانقلابی، ضداسلامی در آن حاکم است، اگر رادیو و تلویزیون و مطبوعات لاقال تا قبل از پیام امام، وسیله تصفیه حسابهای شخصی و گروهی بوده است و هر یک در نیول یک شخصیت یا گروه، اگر فتوایدی سرگوب نشدند و عناصری با سابق آجنانی به مجلس راه یافتند، اگر تجار و سرمایه داران بازار با احتکار و زدوبند و تسلط بر تجارت و توزیع، خون زحمتکشان را می مکند و آزادانه سرنوشته مردم را بازی گرفته حد و مرزی در سودجویی و ستکبری خود نمی شناسند، اگر خوانین جرات می یابند علیه انقلاب اسلحه بدست گرفتند و بر شهرها بندند و پاسداران را بکشند و باز هم مورد حمایت بعضی مقامات رسمی قرار گیرند، اگر دادگاههای انقلاب در تعقیب دشمنان انقلاب، مزدوران رژیم گذشته و سرمایه داران متجاوز و ضدانقلاب سستی نشان می دهند، و یا از آنان حمایت

با خلع ید از سرمایه داری وابسته، امپریالیسم آمریکا را بزانو در آوریم

با خلع ید از سرمایه داری وابسته، امپریالیسم آمریکا را بزانو در آوریم

مباحث ایدئولوژیک
دکتر حبیب‌الله پیمان

انقلاب در پرتو مکتب
۱۶

سننهاد تاریخ

« استخلاف »

نشانه قدرت انسان در تغییر سرنوشت

در جهان بینی توحیدی برخلاف اندیشه‌های پیشین، انسان تاریخچه بی‌آزاده حوادث و طبیعت نیست، انسان دست بسته و عاجز در برابر قدرتهای مافوق نمی‌باشد بلکه انسان با قدرت تسلط بر طبیعت و استخدام و استعمار آن پدیده آمده است، انسان بر روی زمین نقش خداگونه دارد و جانشین وی محسوب می‌شود. قادر به تسخیر نیروهای طبیعی و بدست گرفتن مهار زندگی و سرنوشت است. «هوالمذی جعلکم خلافت فی الارض» فاطر/ ۳۹ و سپس برای اثبات این نظر و ایجاد یقین نسبت به تواناییهای انسان از تاریخ مثال می‌آورد «واذکروا جعلکم خلفاء من بعد قوم نوح و زادکم فی الخلق مطهه فاذکروا اللہ لعلکم تفلحون» اعراف/ ۶۹ بیاد آید هنگامی که شما را بعد از نوح جانشینان قرار داد و در آفرینش بر قدرت شما افزود. پس نعمتهای خدا را بیاد آورید، شاید رستگار شوید. منظور آنستکه اگر نعمتهای خدا که به شما داده از قدرت اندیشیدن، فهمیدن، ایستادگی و مقاومت و مبارزه و تلاش و جهاد و خلاقیت و عصیان را بشناسید و بکار اندازید، بر دشمنان خود پیروز می‌شوید و از بدبختی و رنج خلاص یافته رستگاری پیدا می‌کنید.

«... قال عسی ربکم ان ینزل علیکم کتاباً و یتخلفکم فی الارض فینظر کیف تعملون» اعراف/ ۱۲۹... گفت شاید پروردگارتان دشمنان را نابود سازد و شما را جانشینان در زمین بخشد. پس می‌نگرد که چگونه عمل و اقدام می‌کنید. با این بیان بفرمود می‌فرماید که خوببختی یا بدبختی است. اگر دست به عمل بزنند ممکن است بر دشواریها، رنجها و دشمنان بیشمار خود غلبه کنند و اگر نه نباید انتظار بهبودی و گشایشی در زندگی خویش داشته باشند.

استخلاف، مبین آزادی و قدرت انسان در زمین است. نشانه آنست که انسان میتواند زمین را در اختیار گیرد و بر این تسلط یابد و زندگی را بهر نحو خواست سازمان و سامان دهد. بشر محکوم شرایط تغییرناپذیر نیست، اگر با ایمان و آگاهی نسبت به استعدادهای خود وارد عمل شود از صورت بازیچه بلاآزاده طبیعت به عنصر نیرومند و مسلط بر آن در می‌آید.

«وعداللذین آمنوا منکم و عملوا - لمالحت، لیستخلفهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم لیکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم، و لیبید نسیم من بعد خوفهم اما یعبد و نئی لایشرون سیئتا» ومن کفر بعد ذلک فالولک عدالتی»

گشتی بود که خود نشانه‌ای از بروز قدرت خلافت انسان و غلبه بر حوادث طبیعی و غیرطبیعی است و لذا توانستند شایستگی تسلط بر زمین و جانشینی را پیدا کنند و آئوده از مردم که حاضر نشدند پیش خود را تغییر دهند، حاضر شدند در عمل اجتناب نکردند و خدا را شاکر شدند.



قرآن شرط استخلاف را آگاهی و ایمان و عمل صالح قرار می‌دهد تا رابطه بین عمل مردم و شرایط زندگی و آینده را معلوم کند. درست است که همه انسانها قدرت و توانایی استخلاف دارند، لکن تنها کسانی به آن دست می‌یابند که راه و اصول بدانرا شناخته شجاعت اقدام داشته‌اند. هرکس این حقیقت را درنیافت و چشم‌پروا نماندنی آن فروبست، همچنان محکوم وضعیت باقیمانده، در عذاب و رنج و بدبختی بنایبوی کشیده می‌شود. چنانکه باران نوح‌که به این حقیقت ایمان آوردند، نعمتهای خدا و استعدادهای خود را شناخته، بکار گرفتند که یکی از موارد مهم بکار گرفتن این استعدادها، اقدام ساختن

آوردند و فرهنگ مبارزه و کار و تلاش را جانشین فرهنگ تسلیم و سکوت و رضا کردند. با این تعلیم انسان‌ها را برای پاره کردن دو زنجیر، دو جبر طبیعت و جامعه به قیام و عمل دعوت نمودند. بشر که خود را دست بسته و زبون طبیعت می‌یافت و در برابر سیل و طوفان، قحطی و خشکسالی، سرما و گرما، دریا و رود و

حیوانات درنده و حشرات موذی، احساس عجز و بیچارگی می‌نمود، بر توانایی خود به استعمار زمین و طبیعت آگاه گردید.

بشر باید بین عمل و یا شیوه و جهت عمل تفاوت بگذارد، نفس عمل و تغییر اصالت ندارد. نوع و جهت عمل را باید تعیین کرد.

می‌توان تسلیم سرنوشت شد و بهره‌چرا که بی‌آید و تحمیل گردید رضایت داد و هم میتوان بر سرنوشت عصیان ورزید و مهار این اسب سرکش را در دشتها فشر، و آرایه را در جاده دیگری و در سویی دیگر بخرکت درآورد. هم میتوان قدرت آب، باد، نیروی درون ذرات و اتمها و انرژی خورشید و خواص هر یک از مواد را برای تخریب و فسادکاری و کشتن انسانها و نابود کردن طبیعت و زشت کردن چهره زمین و میراندن خاک و سوزاندن و خشکاندن بکار گرفت و هم میتوان از این قوا برای غلبه بر بیماری، ضعف، فقر، محرومیت، ظلم، جنگ و رنج و برقراری عدل و صلح و زیباسازی و اصلاح استفاده نمود.

بشر باید بین عمل و یا شیوه و جهت عمل تفاوت بگذارد، نفس عمل و تغییر اصالت ندارد. نوع و جهت عمل را باید تعیین کرد.

می‌توان تسلیم سرنوشت شد و بهره‌چرا که بی‌آید و تحمیل گردید رضایت داد و هم میتوان بر سرنوشت عصیان ورزید و مهار این اسب سرکش را در دشتها فشر، و آرایه را در جاده دیگری و در سویی دیگر بخرکت درآورد. هم میتوان قدرت آب، باد، نیروی درون ذرات و اتمها و انرژی خورشید و خواص هر یک از مواد را برای تخریب و فسادکاری و کشتن انسانها و نابود کردن طبیعت و زشت کردن چهره زمین و میراندن خاک و سوزاندن و خشکاندن بکار گرفت و هم میتوان از این قوا برای غلبه بر بیماری، ضعف، فقر، محرومیت، ظلم، جنگ و رنج و برقراری عدل و صلح و زیباسازی و اصلاح استفاده نمود.

نقش عمل

هر دو دسته آثار حاصل اندیشه و عمل انسان است، بشر چیزی را درک میکند و عمل می‌فهمد و می‌شناسد و سپس دست بعمل می‌زند - در همه حال هر چه واقع شود و هر تغییری بوجود آید نتیجه عمل انسان است.

در جهان بینی توحیدی عمل انسان نقشی بسیار حساس و تعیین‌کننده داشته در مجموعه این سیستم‌فکری جنبه محوری دارد.

اگر بیاد آوریم که انبیاء در هزاران سال پیش و از قدیم ترین ایام هنگامی که مردم کمترین آگاهی یا اعتمادی به عمل خود نداشتند - این عامل را محور و عامل فهم و تعیین‌کننده جریان حوادث شمرند به اهمیت آن از یکسو، الهی بودن آن از سوی دیگر بیشتر مطمئن می‌شویم - در آن ایام بشر بانه تا نیر عمل خود آگاهی نداشت و یا این آگاهی فقط برای یک محدوده بسیار تنگ بود و یا اصلاً اعتمادی به نتایج عمل خود نمی‌توانست داشته باشد - همه حوادث را زائیده اراده خدایان و ارباب انواع و ارواح خبیثه یا طیبه تصور کرد، شیاطین و اجنه بر سراسر زندگی و اعمال وی تسلط و رسوخ کامل داشتند برای هر کاری یا رسیدن به هر آرزویی برای دفع دشمن، جلب محبت

قرآن شرط استخلاف را آگاهی و ایمان و عمل صالح قرار میدهد تا رابطه بین عمل مردم و شرایط زندگی و آینده را معلوم کند.

دوست، برای کسب روزی، درمان بیماری، رفع خطر جوشم حسود و مصون ماندن از دام دشمن، روئیدن محصول و دفع آفات، برای انتخاب همسر یا وقت ازدواج و شب زفاف، برای بچه دار شدن، فرزند پسر آوردن، برای تسهیل زایمان و رفع شرآن و برای شروع کسب و انجام معامله، عقد قرارداد، برای رفتن بسفر و یا خرید خانه و شیار زمین و افاشاندن تخم، درو و برداشت محصول، آمدن باران و رفع خشکسالی - دست دامن جادوگر، دعاخوانی، رمال و معبد دارو کاهن و نظایر وی می‌شد، برای خود اراده‌ای و تا نیر عمل مستقل نمی - ساخت.

انبیاء می‌آیند و این تصورات را باطل می‌شمارند - می‌آیند و دیدگاهها را عوض می‌کنند - از مردم می‌خواهند تا چشمها را از آنهمه ارواح و خدایان، نیروها، از کاهن و جادوگر و بت و ستاره بازگیرند و "خود" را دریابند، ریشه خوشبختی و بدبختی را در عمل خویش جستجو کنند - زیرا انسان چیزی جز عمل خویش نیست و با وجود این، حقیقتی برای زندگی و اساسی بر سر پنهان بود عملکننده فقط سازنده انسان است بلکه هدف زندگی چیزی جز بروز ظهور عمل نیست، عمل همه نشانه شخصیت و ماهیت شخص و هم عامل و شکل دهنده، به شخصیت و ماهیت اوست عمل فراقان یا جداکننده فرد و گروهها از یکدیگر است - عمل تظاهر اندیشه و دنانه آنست عمل نشانه ایمان جسدیده و حاصل و دنباله آن است - عمل در عرصه زندگی ظاهر میشود و تحقق می‌یابد - " الذی خلق الموت والحویه لیلومکم ایکم احسن عملا و هو العزیز الغفور" الملک ۲. بیایم ببینیم که کدام در عمل نیکوترند و او عزیز و آمرزنده است.

بشر باید بین دو نوع عمل و یا شیوه و جهت عمل تفاوت بگذارد، نفس عمل و تغییر اصالت ندارد. نوع و جهت عمل را باید تعیین کرد. همچنانکه بشر میتواند با عمل و اقدام خویش نیروهای طبیعت را تسخیر و زمین را استعمار و همه را به خدمت خویش درآورد، به رفاه و آسودگی و امنیت و فراوانی دست پیدا کند، میتواند با عمل خود سبب فساد و خرابی نیز بشود. "ظہرالفساد فی البیر والحریر یا کست ایدی الناس لیذیقهم بعضالذی عملوا لهم یرجعون" روم/ ۴۱ - دریا و خشکی در اثر مکتسبات و دستاوردهای انسان با فساد آلوده گشت تا آثار بعضی از اعمال خود را ببخشند، شاید بازگشت کنند.

هراندازه قدرت عمل انسان افزایش می‌یابد، برداشته تاثیر اعمالش هم افزوده می‌گردد، توانایی انسان به تسلط بر طبیعت را از خلال آیات زیر میتوان دریافت کرد: "الم تران الله سخرکم مافی الارض والفلک تجری فی البحر بامرہ" حج/ ۶۵ آیا نمی‌بینی که خدا آنچه در زمین است مسخر شما گردانید و گشتی بفرمان او در دریا حرکت می‌کند "اللہ الذی سخرکم البحر، لتخری - الفلک فیه بامرہ" - خدا کسی است که دریا را مسخر شما گردانید تا گشتی در آن به فرمان او حرکت کند "وسخرکم - اللیل والنهار والشمس والقمر والنجوم، مسخرت بامرہ" نحل/ ۱۲ - و شب و روز، خورشید و ماه و ستارگان را مسخر شما کرد،

همه مطیع فرمان او هستند. در این جهان بینی انسان موجودی قدرتمند و دارای استعداد فهم و درک و تغییر و سازندگی و تخریب و فساد است. انسان محکوم و زندانی همیشگی طبیعت نیست، انسان زبون و بازیچه دائمی نیروهای اجتماعی و قدرتهای حاکم و جباران و گردنگشان نیست، انسان تسلیم ایدی سرنوشت از پیش تعیین شده‌ای نیست که چاره‌ای جز قبول و تمکین و تحمل نداشته باشد، انسان موجود کور و ناآگاه نسبت به جهان و حقایق گرد خویش نمی‌باشد. پیرگاهی نیست، بازیچه امواج خروشان آب که نداند به کجا می‌رود و نتواند مسیر خود را تغییر دهد و در جریان حرکت آب و جهت رفتن آن تاثیر بگذارد. بلکه در این جهان بینی انسان میتواند بفهمد و آگاه شود، اگرچه در آغاز نادان و جاهل است و چیزی درباره خود و جهان اطراف خود نمی‌داند. "واللہ اجرکم من یطون امها تکم للاتفؤن شیئا" و جعلکم السمع والابصار والاقلهه نحل/ ۷۸ خدا شما را از شکمهای مادرانتان خارج کرد درحالیکه چیزی نمی‌دانید و برای شما گوش و قلبها قرار داد. یعنی قدرت فهمیدن و یادگرفتن و شناختن داد، میتواند خود را تغییر دهد، شخصیت انسان یکسره تحت تاثیر نیروهای بیگانه نیست، یکسره ساخته و پرورده طبیعت یا جامعه نمی‌باشد، این نیست که ما چون موم در دستهای مجسمه‌سازی باشیم که بهر صورت خاص شکل دهد. هر دو صورت ممکن است هم بشود بی‌اراده خود را در اختیار عوامل محیط طبیعی و اجتماعی واگذارد تا بهر صورت و ماهیت خواستند و اقتضا کرد، بسازند و هم میتوان در ساختن و پروردن خود دخالت

مقوله‌های اساسی مکتب

مشابهی می‌رسند و تضادی بین آنها بوجود نمی‌آید. اما در زمینه درک و شناخت موقعیت هر فرد در هستی و رابطه او با دیگر مردم که به نوع دیگری از شناخت مربوط است اینطور نیست یعنی خصلتها تاثیر کامل دارند. چون بصیرت درک و استنباط حقایق از خلال مشاهدات عینی است. لذا به آزادی ذهن و خلوص قلب یعنی آزاد بودن در خصلتها و حجابها بستگی دارد والا ممکن است چیزهایی را ببینیم ولی حقیقت آنها درک نکنیم و "تراهم ینظرون الیک و لایبصرون" اعراف/ ۱۹۸ - دلیل این ناتوانی چیست؟ در یک مشاهده ساده، لازم آید که حسی صاف، آنتستگه حواس از سلامت برخوردار باشد. اگر چشم سالم باشد و گوش شنوا اشیا و رنگها را، اصوات را درست تشخیص میدهد و از هم متمایز می‌کند لکن در مرحله ادراک وضعیت و حقیقت حال شئی یا شخص، تنها درست دیدن از لحاظ حسی کافی نیست. درک و استنباط صحیح لازم است. یک وقت شما شخصی رامی‌بینید و در ذهن شما قیافه و رنگ و مو و چشم و لباس و... وی بخوبی و وضوح تمام نقش می‌بندند، لکن اگر درباره حال روحی و شخصیت اخلاقی، دردها و رنجها، نیاز و علاقه‌های سوال کنید، قادر به پاسخ نیستید در صورتیکه ممکن است چیزی از آن خصوصیات ظاهری - محسوس - بیادتان نمانده باشد و اصولاً ندانید جنس پارچهای که به تن داشت چه بود و ساخت کدام کشور ولی اگر درباره‌اش سوال کنید پاسخ دهید که من او را دردمند، جستجوگر، عاشق احساس کردم، یا آدمی خودخواه و شریر یافته‌ام یا بگوتید او را صادق و خالص دیدم یا بعکس منافق و ریاکار شناختم، این نوع دیگری از شناخت است که بصیرت نام دارد. در این مرحله هست که زمینه شخصی فردی که می‌بیند در توانایی وی به درک حقیقت حال طرف تاثیر دارد. در این جا خصوصیات اخلاقی

حقایق می‌گردد. درست است که دیدن مقدمه کسب بصیرت است اما هر دیدنی منجر به بصیرت نمی‌شود. ذهن می‌تواند (معلوماتی) را که از خارج دریافت می‌کند، جمع‌آوری و حفظ کند و در هر موقعیت آنها را بازگو نماید. در اینصورت ذهن انبار اطلاعاتی - درست یا نادرست - (بنا به روشنی که بکار برده است) می‌گردد. "اینگونه اشخاص را افراد مطلع می‌گوئیم. هر آدم مطلع بصیر نیست. حتی شخص دانشمند ممکن است اطلاعات زیادی درباره بعضی پدیده‌های هستی داشته باشد، بی آنکه قادر باشد موقعیت واقعی و صحیح خود را در جامعه تشخیص دهد. کسب آگاهی درباره ایندسته حقایق تنها احتیاج به دیدن و آزمایش کردن با روشهای درست دارد. از این رو هر فرد علاقمندی یا هر نوع علائق و خصلتهایی میتواند دانشمند شود.

تأثیر خصلتها در شناخت
خصلتهای شخصی و علائق و تمایلات فردی در کسب این نوع شناخت تاثیر چندان ندارند. محققان زیادی با شخصیت‌های متفاوت و علائق و وابستگیهای متضاد در یک رشته خاص مثلا " شیمی،

فیزیک، بیک اندازه کسب معلومات می‌کنند و یا به معلومات واحدی دست می‌یابند. دانشمندان زیادی هستند که جهان بینی‌ها و ایدئولوژیهای متفاوتی دارند ولی در این نوع شناخت به نتایج و حقایق یگسان و

بقیه از منحه
فی الافاق و فی تقسیم حتی یبتین لهم اندالقی" نشانه‌ها و پدیده‌های خود را در جهان هستی و در وجود خودشان به آنان نشان می‌دهیم تا برای آنان معلوم شود (شناخت حاصل کنند) که او حق است. یعنی تا به نظم متقن و سنت برحق وی در هستی پی ببرند.

بصیرت
کسی که از مرحله شناخت سطحی یا فراتر نگذارد به شناخت قوانین و نظم هستی پی نمی‌برد، گنه پدیده‌ها را نمی‌شناسد، روابطشان را در نمی‌یابد. لذا نسبت به جهان حکم شخص گوری را دارد که عاجز از دیدن است. در قرآن بصیرت مرادف است با شناخت عمیق. گوری هم طراز شناخت سطحی است. بصیرت دیدن یا چشم نیست. بصیرت درک عمیق و عقلانی است. درک حقایق ناپیدا است. ممکن است کسی ببیند ولی درک نکند، یعنی بصیرت نداشته باشد، در اشیا عمیق نشو و روابط، حقایق پنهان و عمیق آنها را دریابد. "... ولهم اعین لایبصرون بها" - آنان چشم دارند ولی با آن نمی‌بینند که معلوم است چه نوع دیدنی را در نظر دارد.

بصیرت در قرآن مرحله‌ای خاص در شناخت محسوب می‌شود. بصیرت فهم روابط "واقعی" بین پدیده‌ها یا درک موقعیت واقعی هر پدیده در میان سایر پدیده‌ها و در کل هستی است. بصیرت از ژرف اندیشی حاصل می‌شود و درک کلیات و معانی امور است و لازم رسیدن بدان آزاد بودن ذهن از وابستگیهایی است که مانع دیدن و درک

اطلاعیه کانون اسلامی شوراها

بنام خدا

بروید دنبال کارتان بگذارید مردم مسئولیت پیدا کنند. "بدرطالقانی"

غیرمستقیم استبداد مدیریت، یعنی تأیید نظام سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم، یعنی تأیید سلطه بر گروهی که هم مستضعف فرهنگی‌اند و هم مستضعف مادی، و این نه به صلاح انقلاب است و نه به صلاح شما.

۲- آقای رئیس‌جمهور در جای دیگر از سخنان و گفته‌های خود گفتند که مدیریت در کار شوراها خالت کند و نه شورا در کار مدیریت. ما نمی‌دانیم از نظر آقای رئیس‌جمهور وظایف شورا چیست؟ که این صحبت را کرده‌اند. اما بهرحال، این نظرات دخالت مستقیم قوه مجریه در قوه مقننه است زیرا هنوز قوانین شوراها به تصویب نرسیده است.

بهرحال، کارگران از این نظرات در سردرگمی عجیبی گرفتار شده‌اند، شوراها در حال انحلال و کارگران در حالت یاس و ناامیدی نسبت به شوراهای کارگری پسر می‌روند. آنان می‌پندند که انتظارشان تاکنون برآورده نشده، شورایی که مورد خواستشان بود و بارها امام خمینی و بدرطالقانی آنها را تأیید و تأکید کرده بودند، هنوز نتوانسته در کارخانه بوجود آید و اگرهم وجود داشته تضعیف شده است.

آری تمام اینها هشدار است به مسئولین امر که اگر این روشها را ادامه دهند، بطور قطع دست سرمایه‌داران را که تا حدودی کوتاه شده بود باید برگزیند و خواستند کرد و نظام سرمایه‌داری را بار دیگر مسلط خواهند کرد.

اما بطور قطع همانگونه که در گذشته نشان داده شده، کارگران همواره در تلاش خود در جهت تشکیل شوراهای واقعی باقی خواهند ماند، تا سرانجام بتوانند شوراهای واقعی کارگری یا محتوای اصیل اسلامی را در کارخانجات بوجود آورند.

بیش بسوی تشکیل شوراهای واقعی کارگری یا محتوای اسلامی کانون اسلامی شوراها کارگران استان فارس ۵۹/۴/۲

۱- ناهال چندین بار شاهد بودیم که رئیس‌جمهور آقای بنی‌صدر صراحتاً اعلام کرده‌اند که شوراها نباید در کار مدیریت دخالت کنند و پس از این سخنرانیها "کارا" شاهد بوده‌ایم که مدیران شرکتها و کارخانهها این سخن آقای بنی‌صدر را در دهها نسخه چاپ کرده‌اند و به در و دیوار چسبانده‌اند. راستی چرا آقای بنی‌صدر به نص صریح قرآن در مورد شوراها توجه نمی‌کنند؟ مگر قرآن نمی‌گوید که "امرهم شوری بهنهم" پس چرا آقای رئیس‌جمهور به نص صریح قرآن اعتنایی ندارند، و پشت سرهم اعلام می‌کنند که مدیریت از شوری جداست. مگر مدیریت چه کسانی هستند که حتی نمایندگان کارگران در شوری حق دخالت در کارهای آنان را ندارند؟ مگر شما نمی‌دانید که در جمهوری اسلامی مردم باید در اداره امور که به خودشان مربوط می‌شود، شرکت داشته باشند؟ اگر هنوز مدیران باید برای کارگران تصمیم بگیرند، اگر هنوز کارگران باید عروسک دست آنها باشند، اگر شوری منتخب مردم برای شما رسمیتی ندارد، پس آقایان "جمهور مردم" در جمهوری اسلامی کجاست؟ اگر شما به امامت مستضعفین بر اساس منطق قرآن اعتقاد دارید، امامت خود بر مسئولیت استوار است و مسئولیت عامل تجلی توده‌های مردم در جهت خداگونه شدن است. چرا توده زحمتکش مردم را مسئول نمی‌دانید؟ چرا فقط مدیران را شایسته تصمیم‌گیری میدانید؟ مگر مدیران که اکثر "صلاحیت‌مدیریت" را ندارند، فقط مسلمانان و کارگران مسلمان نیستند.

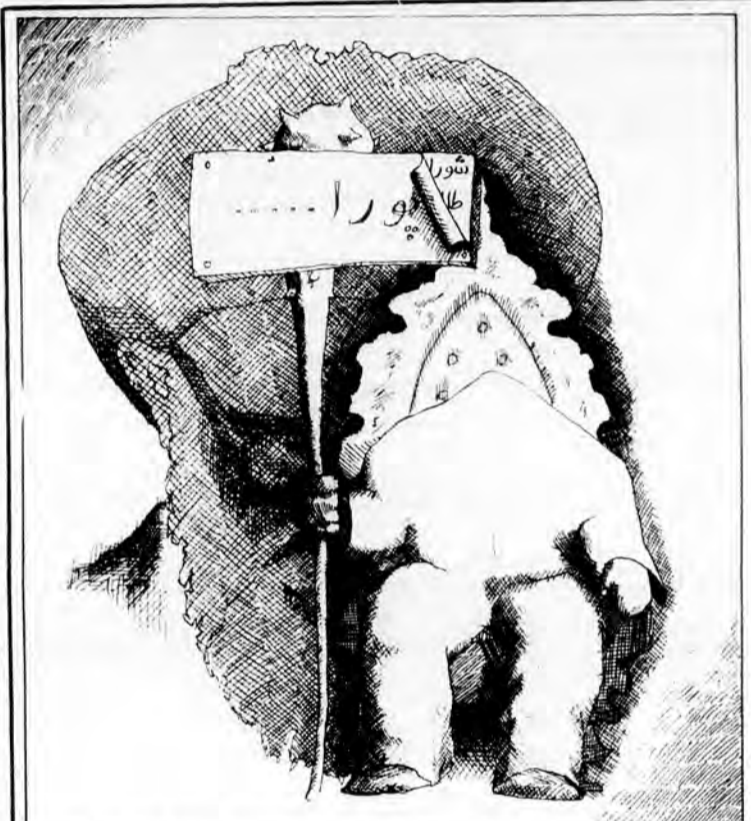
آقایان برسمیت نشناختن و رد کردن شورا یعنی تأیید ضدانقلاب، یعنی تأیید

توطئه سرمایه‌داران وابسته علیه انقلاب

مکلفند شرکت پول ندارد و اصلاً این شرکت تمام شدنی برای کشور سرمایه عظیمی لازم دارد و این سه نفع کشور نیست! اما کارگران با کمبود بودجه هم ساختند و به کار خود ادامه دادند. چندی گذشت و شایعه تعطیل شدن شرکت هر روز بیشتر میشد تا اینکه عاقبت با نامه‌ای که از طرف یکی از مسئولین سطح بالای طرح گسترش از تهران شرکت تعطیل شد. در این نامه علت تعطیلی شرکت مصالح عمومی کشور ذکر شده بود! که نوشته بودند بنا به مصالح عمومی کشور از تاریخ ۵۹/۳/۲۴ شرکت تعطیل است و کارگران حق آمدن به شرکت را ندارند. کارگران در یک مجمع عمومی شرکت میکنند و قرار می‌شود برای حل مسئله از اعضای شوراهای شرکت هیئتی به تهران و هیئتی به استانداردی فارس برونند.

معاون سیاسی استاندار، یکی از روحانیون سرشناسی همروست، حاکم سرخ شیراز و فرماندار مرودشت به محل می‌آیند اول از همه بنا به رسم دولتمردان، که بی-

شرکت طرح و گسترش پتروشیمی که شامل سه شرکت ساختمانی است با ۱۲۶۰ کارگر، در جاده مرودشت شیراز واقع می‌باشد. در پی تهدیدهای امپریالیسم به محاصره اقتصادی، این شرکت که از نظر کادرفنی به گره‌ایها احتیاج داشت، شامل این تهدیدها شد و گره‌ایها به بهانه نداشتن امنیت کشور را ترک کردند تا شاید به خیال خود بتوانند با این کار شرکت را در مضیقه قرار دهند و آنرا به تعطیلی بکشانند، این در حقیقت گام اولی بود از توطئه‌ای که برای خواباندن این طرح عظیم و مفید به حال کشاورزی ایران برداشته میشد. اما با هوشیاری کارگران و شوراهای شرکت حتی با نبودن کادرفنی خارجی توانستند به کار خود ادامه دهند. زیرا در میان خود مهندسی ایرانی و کارگران و افراد خیره و متخصص و باتجربهای بودند که توانستند کمبود را جبران کند و از تعطیل شدن شرکت جلوگیری کنند. سرمایه‌داران وابسته که این قدم خود را خفنی شده یافته مسئله کمبود بودجه را پیش کشیدند



سوم - خانهای بزرگی که نمایندگان مجلس بوده‌اند و بر اثر بولپهایی که از رژیم گذشته دریافت کرده بودند، زمینهای خود

بردهای برده‌دارها فرار کرده‌اند و یا دیگر مجاناً برای ارباب کار نمی‌کنند. سوم) دسه سوم آتیایی هستند که

کمبود امکانات، فقر اجتماعی، فقر فرهنگی باعث عقب‌ماندن مردم منطقه شده است

۱- آباد کرده و تعداد زیادی برده دارند. این خانها عوامل مستقیم رژیم گذشته میباشند، بطوریکه در روز ۲۲ بهمن، مردم را در شهر ابرانشهر جمع کرده و تظاهراتی برقرار کرده و چند مغازه هوا دار انقلاب را به آتش کشانده‌اند. پس از انقلاب بجای مبارزه با این عوامل، حتی از طریق زندانری هر کدام از خانها که فراری نیز شده بودند، به ۲۰ عدد زشت مسلح شده‌اند، در واقع نه تنها زمینهایشان گرفته شده و نه تنها برده‌هایشان آزاد نشدند، نه تنها خودشان زندانی نشدند، بلکه صدقه سر انقلاب همه‌شان مسلح گشتند!

مجاناً و بدون کرمین محصول برای خانها کار می‌کنند، این نوع کشاورزی که بیشتر به برده‌داری شبیه است، در اغلب دهات ابرانشهر بچشم می‌خورد که بر اساس یک نظام برده‌داری گهن استوار است. این برده‌ها که خانها به آنها افریقایی!! می‌گویند تا چند سال پیش خرید و فروش هم می‌شدند، البته اکنون این امر ندرتاً بچشم می‌خورد. تعداد برده‌های یک خان بستگی به قدرت او دارد، هم اکنون خانهای یاقوت می‌شوند که تا ۱۰۰ برده دارند. این نوع برده‌داری در بخشهای ابرانشهر نظیر راسک، سرباز، لاشار، فنوج و اسپهک، نیکشهر و... و بخشهای چاه‌بهار نظیر دشتیاری وجود دارد که کشاورزان روزها "مجاناً" به کار مشغولند و شبها نیز در خانه خانها به کارهای خانه مشغولند، بچه‌های آنها بیسوادند و زنهاشان در خانه خان ظرفشویی و لباسشویی می‌کنند.

۳ - موقعیت منطقه از نظر فرهنگی: بلوچها اکثر "اهل مذهب تسنن هستند. بجز تعدادی که در منطقه خاش و بخشهای ابرانشهر نظیر بزمان و دلاگان وجود دارند. در رژیم گذشته، فقر اجتماعی مانع از آگاهی مردم شده است و کمبود مدرسه و نداشتن معلمان خوب بچشم می‌خورد. فقر فرهنگی باعث آسودگی رژیم و همچنین راحتی خانها در تحت فشار نگهداشتن مردم شده بود. بدلیل همین فقر و فقر فرهنگی، در زمان انقلاب در بلوچستان تحرکی وجود نداشت و حتی پس از پیروزی جو ضدانقلاب نیز حاکم بود. به همین دلیل زمینه برای فعالیت نیروهای ضدانقلاب بقیه در صفحه ۸

بلوچستان سرزمین فقر و محرومیت

در اکثر دهات ابرانشهر، دسته‌ای از دهقانها، مانند برده خرید و فروش میشوند و مجاناً برای ارباب کار می‌کنند

سروان و بالاخره چاه‌بهار که شهری بندری است و از نظر نظامی بسیار با اهمیت، فقط قابل ذکر در مورد این منطقه بندر کنارک است که رژیم گذشته در نظر داشت آنجا را بصورت یک پایگاه هوایی - دریایی - زمینی درآورد تا منافع اربابش آمریکا در منطقه بهتر حفظ شود. این بندر در ۶۰ کیلومتری چاه‌بهار قرار دارد. بودجه ۸ میلیاردی این طرح لزوماً از درآمد نفتی این ملت محروم تأمین میشد درحالیکه در چند قدمی این پایگاه گرسنگی بیماری آشنای مردم بود. غذای کارکنان و مستشاران آنجا با هواپیما از تهران می‌آمد...؟! درحال حاضر دستگاهها و تاسیسات گرانقیمتی در آنجا ریخته است که اگر رسیدگی نشود میلیونها دلار بیت‌المال این خلق مستضعف از بین خواهد رفت.

استان سیستان و بلوچستان از دو بخش عمده و با دو فرهنگ متفاوت تشکیل شده است. استان بسیار بزرگی است که در قسمت شمالی آن سیستان و در ناحیه جنوبی آن بلوچستان واقع است. نیمی از جمعیت آن سیستانی و بقیه فارسهای مهاجر و بلوچ میباشند. طبق سیاست رژیم گذشته کارمندان تقریباً از طبقه مرفه و از فارسهای منطقه میباشند، و بلوچها بعلت نداشتن سواد و عدم امکانات برای تحصیل بیشتر به کارگری مشغول و گیگاه نیز کشاورزی می‌کنند. قبل از خشک شدن رودخانه هیرمند وضع سیستان از نظر آب بسیار بهتر از بلوچستان بوده است، اما خشک شدن هیرمند سبب خشکسالی منطقه و موجب کوچ بیشتر زابلیها به شهرهای شمالی ایران (کنند، گرگان و...) میشود. لیکن در عین حال وضع آن بهتر از بلوچستان میباشد.

۲- موقعیت اجتماعی

الف) کشاورزان منطقه: بعلت سیاست خانمان برانداز رژیم گذشته در مورد کشاورزی، اکثر بلوچها بکارهای ساختمانی مشغولند و یا به کشورهای عربی برای کارگری میروند و پس از چند سال با مقداری پول بایران برمی‌گردند، و با تمام شدن پولها دوباره به کشورهای عربی برمیگردند. تنها تعداد کمی از بلوچها به کار کشاورزی مشغولند و از نظر کارشان به چند دسته تقسیم می‌شوند: اول) آنهایی که برای خودشان کشاورزی می‌کنند، این دسته بسیار کم می‌باشند و زمین نیز بمقدار کم دارند، و بیشتر در اطراف زاهدان و خاش و تعداد کمی در ابرانشهر وجود دارند. دوم) آنهاییکه برای مالک کار می‌کنند و به نسبت ۱ به ۳ و یا ۱ به ۵ منافع را به نفع ارباب تقسیم می‌کنند. این دسته از دو دسته دیگر، از تعداد کمتری برخوردار است. این نوع کار کشاورزی در جاهایی است که

حال به شرح اوضاع منطقه در چند بخش می‌پردازیم:

۱- موقعیت جغرافیایی

استان سیستان و بلوچستان در جنوب شرقی‌ترین منطقه ایران قرار دارد که مرز طولانی و مشترک با دو کشور همسایه افغانستان و پاکستان دارد. زاهدان مرکز این استان به فاصله ۵۳۰ کیلومتری کرمان قرار دارد. بلحاظ کویری بودن منطقه اغلب فواصل بین شهری با صحراهای خشک و لم‌بزرگ پر میشود. آبادیها عمدتاً به فاصله دوری از یکدیگر قرار دارند. شهرهای عمده استان عبارتند از: خاش که شهری است نسبتاً کوچک با کشاورزی تقریباً مناسب. ابرانشهر، که بلحاظ زیادی تعداد دهات اطراف آن، قریباً ۷۰۰ پارچه ده، و با توجه به اینکه جزو گرمترین نقاط کشور میباشد، قابل توجه است. شهر مرزی

پیروز باد مبارزات کارگران برعلیه سرمایه داران وابسته با تشکل در شوراها

گنج سرمایه‌دار حاصل دسترنج کارگران است

روش شناخت قرآن بر پایه (قرآن)

« ویژه دانش آموزان »

(۵)

جهت گیری قرآن،

بر اساس بینش تراتوی هر نوع وابستگی که مانع از تفکر آزاد بوده و منکی بر ذهنیات جدا از واقعیات باشد. ندی است بر سر راه تکامل و هدایت انسان. این وابستگیها در شکلهای گوناگون منجلی می شود. وابستگی به علائق مادی از قبیل مال پرستی، مقام - پرستی، شهوت، قدرت پرستی و... ولی مهمترین وابستگی که سرمنشا و ریشه تمام اسارت های دیگر است. وابستگی به خصلت های درونی و بشری است.

انسان موجودی است دارای اختیار و آزادی و در معرض انتخاب دو جهت گیری. یک سو بعد خصلت های انسانی و صفات خداگونه آگاهی و تلاش، تفکر و حرکت و پویایی و تطابق با قانونمندیهای الهی و حرکت در جهت آنها و دیگری بعد انگیزه های بشری و اسارت در چنگال آنها. نفس - پرستی، راحت طلبی، خودمحموری، بیعنوان اساس بینش استکباری، و کلا زباده مادی، تمام خصلت های هستند که انسان را سوی خود کشانده و می خواهند او را در حالت موجودش نگاه داشته و از حرکت باز

مصلح شخصی خویش، بر اساس همان وابستگیهای درونی، دست به ساختن ایدئولوژی و جهان بینی متناسب با خواستها و تمایلاتش میزند. جهان بینی استکبار ناشی از همین نامین مصلح فردی منتج از خصلت های فزون طلبانه درونی است. بهمین دلیل صاحبان این جهان - بینی ها هر ایدئولوژی و جهان بینی دیگری را که مصلح و منافع فردی آنها را به مخاطره اندازد، نفی کرده و با آن به سنز و مبارزه برمی خیزند. عکس العمل های شدید اینان در برابر جهان بینی توحید، در طول تاریخ، ناشی از این واقعیت انکارناپذیر است. نبرد اساسی و اصلی قرآن با این قبیل جهان بینی ها که دارای یک ریشه و اساس هستند و صاحبان آنها میباید. بهر صورت انگیزه های استکباری و خودپرستانه، ظیف باطل بر همین اساس استوار است و تا هنگامی که آنها از این خصلت های غیرتوحیدی و متضاد با سنت های خدایی دست برداشته و خود را از قید آنها آزاد نکنند، هدایت نخواهند شد و از راه خوش بازخواهند گشت. نکته مهم

درونی اند، ظالمد و متجاوز از حدود الهی و این گروه بر اساس همان قانونمندیهایی که قبلا نیز گفتیم، هدایت نمی یابند. اولنگ الذین لعنهم الله فاصمهم واعمی وابصارهم، افلایتد برون علی طوب انفالها (۲۰) - آنان کسانی اند که خدا آنها را لعن کرده، گوش و جسمشان را کر و کور نموده است. آیا در قرآن تفکر و تدبر نمی یابند و یا بردنهای خویش قفلها زده اند.

اینجا نیز تعبیر دیگری است از همان مفاهیم گذشته و با مکانیزی دیگر. نکته جالب اینجاست که خداوند غالباً در مورد این اشخاص عبارتهایی نظیر کر و کور و غیره... بکار می برد. این تشبیه می تواند به این معنا باشد که آنها تمامی عملکردهاشان نه از روی اختیار و آگاهی، بلکه تحت تاثیر عامل دیگر یعنی هوای نفس و تمایلات درونی است، که فرد با تقویت آنها، قوای سرری خویش را رشد داده و بندرج به

قرآن به این افراد نامهای مختلفی را اطلاق نموده است: فجار، ظالمین، فاسقین، کفار، مشرکین، منافقین، مستکبرین و...

همانگونه که قرآن، هدایتگر و راهنمای عمل متقین است و آنها را در برخورد با موانع راه تکامل یاری می نماید و نیز جهت پیروزی ایشان و پیروزی ناس - نوده - مردم - بر کلیه عوامل درونی و بیرونی بازدارنده حرکت و تغییر و تحول دائم از وضع فعلی به وضع منکاملتر می باشد، در عین حال دارای جهتی است بر علیه ظیف باطل فوول الذکر که هنوز نتوانسته خود را از وابستگی های درونی و بیرونی آزاد ساخته و عملکردهاشان نه بر اساس سنتها و توانس خدایی که بر پایه خودبشری و منافع و انگیزه های شخصی استوار است.

بل اتبع الذین ظلموا اهل بیتهم بعر علم فمن یهدی اضلاله و ما لیم من ناصرین (۱۸) - آری، ستکاران از سر جهل و نادانی هوای نفس خود را پیروی کردند و آنرا که خدا گمراه کرد، که می توانند هدایت کند و آنها را هیچ یار و یآوری نخواهد بود. هوای نفس در واقع همان خصلت های منفی است. این تعبیر نیز که خدا چنین کسانی را گمراه نموده به این معناست که آنها بر طبق قوانین و سنت های جاری در صورت تن دادن به این هوای نفس گمراهانی برگشتناپذیر خواهند بود. اسپهه که کسی قادر به هدایت آنان نیست. دال بر این معناست که گمراهان بوسله همان عوامل درونی است که به راه غیرخدا رفته اند و تا هنگامی که به یک انقلاب درونی دست نزده و خود را از این زنجیر صد تکاملی آزاد نکنند، کسی نمی تواند اینانرا هدایت نماید.

ومن اظلم ممن افتری علی الله الکذب و هو بدعی الاسلام واللّه لایهدی القوم - الظالمین (۱۹) - آیا از آنکس که براه اسلام و سعادتش میخوانند و او همان دم بر خدا افترا می بندد، در جهان کسی ستکارتر هست و خدا هیچ گروه ظالم و ستکار را هدایت نخواهد کرد.

در اینجا نیز قرآن حتمیت این قانون الهی را بیان می کند که کسانی که وابسته به جهان بینی های توحیهگر و خصلت های منفی

گمراهان بوسیله عوامل درونی به راه غیر خدا رفته اند و تا هنگامی که به یک انقلاب درونی دست نزده و خود را از این زنجیر صد تکاملی آزاد نکنند کسی نمیتواند اینانرا هدایت نماید.

مرحله برگشت نا بدیر توی می رسد. عدم تفکر و تدبر این قبیل اشخاص در قرآن - و اصولاً کل برداشتهایی که در رابطه با قرآن انجام می دهند - نه از روی آزاد - اندیشی - به معنای آزادی فکر از قید وابستگیهایی که چون برده و حجابی مانع از دیدن واقعیات و حقایق توسط فرد می شود که از روی منافع گروهی یا شخصی است که چنین کاری را نموده اند. این تعبیر که آنها دلپایان را " قفلها " زده اند نیز بیانگر تحت تاثیر همان نیروهای صد تکامل درونی بودن است. قابل توجه است که در اینجا فعل بصورت جمع " افعل " ذکر شده است و بیانگر این نکته است که عوامل متعددی قادرند که انسان را در اسارت خویش گرفته و او را از آزاداندیشی که حتماً به پذیرش کتاب خدا و تسلیم شدن به قانونمندیهای الهی منجر خواهد شد، دور نموده همه اعمالش را تابعی قرار خواهد داد از متغیر همان بعد بشری.

یک جمع بندی خلاصه:
قرآن بر اساس چگونگی و ماهیتش که بیانگر سنتهای لایتغیر خدایی جهت تمایز ساختن حق از باطل و راهنمایی متقین - کسانی که آزاد از هر وابستگی اند - توده مردم است. قاعدتاً همانگونه که در طول تاریخ شاهد بوده ایم، از دوستان و دشمنانی برخوردار است. دوستان و یاران قرآن همان متقین اند. کسانی که با تفکر آزاد خود قانونمندیهای عام هستی را دریافته و تعهد و رسالت رهایی انسانها را بر دوش خویش احساس می کنند و در این جهت به مبارزه برمی خیزند و حرکت خود را منطبق بر اصول قرآنی و سنتهای خدایی "الی الله" شکل داده و تمامی وجود خود را در این راه مقدس و اصیل قرار می دهند. ولی دشمنان قرآن - که خود بخود دشمنان پیروان قرآن هم خواهند بود، کسانی اند که درینند وابستگیهای درونی و

متقین کسانی هستند که با تفکر آزاد خود قانونمندیهای عام هستی را دریافته و تعهد و رسالت رهایی انسانها را بر دوش خویش احساس می کنند و در این جهت مبارزه بر می خیزند

انحاس که هرچه میزان این وابستگی ها بیشتر شود، امکان بازگشت و رهایی از آنها نیز کمتر میشود. ناآهنکام که دیگر شخص کلا امکان بازگشت را از دست میدهد. صم یک عمی فهم لایرجون (۱۷) - آنان کر و گنگ و کورند و از کراهی خویش باز نمیگردند. این تعبیر قرآن حاکی از اسارت آنان در چنگ خواستهای بازدارنده درونی است. تمام اعمالشان کورگورانه و بدون اختیار و اراده و صرفاً تحت تاثیر عامل خصلت های بشری است و در عملکردهای خود هیچ اراده و اختیاری نسبت به تمایلات خویش ندارند. یک چنین افرادی، دیگر برگشتناپذیرند و کلا باطل. این عامل تمایلات بشری مبنای اصلی تمامی حرکت های غیرتوحیدی انسانهاست.

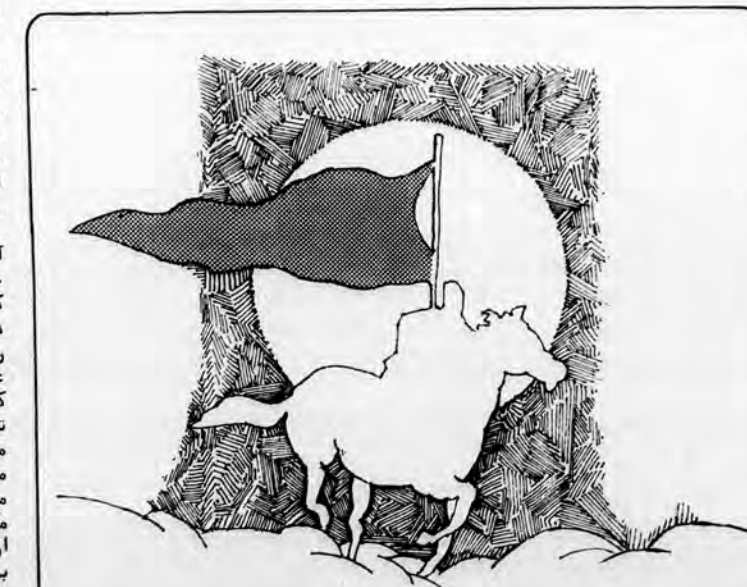
دارد. و انسان در جریان درگیری بین این دو فوه درونی، ملزم به انتخاب است. یا با بهره کردن زنجیر این اسارتها آن بعد خداگونه، خویش را دریافته و پرورش دهد و با آن بعد شیطانی برگردد و جمود و بستی را. هر قدر انسان این خصایل منفی بشری را بیشتر در خود تقویت نماید، وابستگی او به این موانع راه تکامل بیشتر شده و راه هدایت را بیشتر از خود می بندد. ولی هر اندازه که بیشتر از این زندان "خوشتن بشری" رهایی یابد، بهمان اندازه هم بیشتر قابلیت تکامل و هدایت پذیری می یابد.

نخستین نتیجه چنین اسارت هایی در انسان، ایجاد جهان بینی مناسب با همین تمایلات است. چرا که فرد برای حفظ

نهیضت سربداریه نداوم خط سرخ نشیب

هر نیروی واقعی برای توحید حاکمیت خویش محتاج ابزار فکری برای تحقق و پذیرش و استوار شدن آنست

پایداری تسلیم گشتند و حکومت ملوک - الطوائفی قوم مغول شکل گرفت. مغولان با استقرار حکومت خود در بی ایجاد ترس و اضطراب در ذهن مردم برای بوجود آوردن جو اختناق و استبداد و



سیال در بستر تاریخ بصور گوناگون، زمانی در رابطه برده دار و برده و هنگامی در مناسبات بین زمیندار و رعیت و در دوره های نیز به صورت رابطه صاحب سرمایه و کارگر جاری بوده و میباید و این پدیده بویژه در زمان حاکمیت قدرتی بیگانه بر یک سرزمین حالتی ملموس تر و محسوس تر بخود میگرد. زیرا قدرتهای متجاوز و توسعه طلب برای تثبیت حاکمیت خویش بر یک دیار، تودم های محروم و تحت ستم آن جامعه را جهت تحقق اهداف خویش بعنوان پایه های نظام حکومتی خود قرار داده و سلطه شوم استبداد و بهره کشی خویش را بر کرده آنان استوار میسازند.

سلطه و حاکمیت مغولان بعنوان یک قدرت تجاوزگر و عاملی خارجی و همچنین تسلط زمینداران و فتوولهای ستمگر بعنوان یک نیروی داخلی، از سرزمین خراسان در قرن هشتم هجری چنین تصویر و روایتی را هم اکنون در آذهای ما تداعی مینمایند. حمله خانمان برانداز قوم جبار مغول که از هیچگونه دستبرد به جان و ناموس و فرهنگ ملت ما خودداری نکردند در اواخر حکومت خوارزمشاهیان در ایران بوقوع پیوست و این هجوم در زمانی رخ داد که فاصله عمیقی بین دستگاه حکومت و توده مردم بدلیل استبداد و نظام فتوولایت ایجاد گشته بود و به همین خاطر بود که مردم در برابر حمله مغولان بی تفاوتی نشان داده و امکان مقاومت نیافتند و بدین ترتیب بود که اکثر شهرها و روستاها بدون کمترین

برونی متعدد اسیرند و تمامی اعمالشان تحت تاثر همین وابستگی های عمدتاً درونی است. قدرت پرستی، مال پرستی، مقام پرستی، شهرت پرستی، لذت جویی، و... خصلت های هستند که تقویتشان در درون، نشانه وابستگی فرد به اینهاست. برایمان محور همه چیز و حتی محور کل جهان، خودشان و منافع خودشان است. چیزی را می پذیرند که بوائق و در جهت این منافع شرکت آمیز باشد و هر آنچه را که کوچکترین حدسه و خطری برای این مصالح فردی ایجاد کند، دشمن دانسته و در مقابلش به مقاومت و نزار برمی خیزند. انسان حتی برای اینکه بهتر نتواند این خصلت های خود را بارور و تقویت نماید، جهان بینی توحیدگر وضع و نمایانسان را هم می سازند و آنرا در برابر ایدئولوژی و جهان بینی توحید قرار می دهند. جهان - بینی های غیرتوحیدی تماماً ناشی از همین خصلت های فردی است. این قبیل جهان - بینی ها درصددند تا وضع حاکمان موجود را - از هر نتر و طبقه که باشد - توحیه بایند. اینان درواقع می خواهند توحیدگر باشند، حالت موجود را توحیه می کنند. برای حکومت خود توحیهات گوناگون فلسفی و علمی و تاریخی و دینی و... می سازند. این جهان بینی ها از تبیین همگون جهان هستی عاجزند. هر قدر هم که ماهرانه ساخته شده باشند ولی به سرعت رسوا و آسار خواهند شد. از تبیین جهان ناتوانند چرا که منافع و مصالح شخصی شان به آنها اسراجه را نمی دهد. فقهی خواهند وضع موجود را توحیه کنند و بس و صاحبان این ایدئولوژیها و همه بهمین صورت. حال آنکه قرآن می آید تا جهان هستی را تبیین نماید. قانونمندیهای حاکم و جاری بر این هستی را در اختیار انسان قرار داده و آنها را به انسان شناساند و انسان این شناخت را بیابد که جایگاهش در جهان هستی چیست، از کجاست و مقصد و هدف نهایی - اش به کدام سو سر می کند؟ کل جهانی هستی در چه جهت در حرکت است؟ و بالاخره با شناخت این واقعیات مستقل از ذهن خود و خواستهای خودی، جهت حرکت خود را مطابق با سنتهای تاریخی و جهت کل جهان هستی انتخاب کرده و در ابتراه به مبارزه و جهاد برخیزد، برای جهان بینی توحیدی، وضع موجود مطرح نیست، مقرر و گروه خاصی هم، بصورت مطلق، مطرح نیست. بلکه انسان اصالت دارد و انسان متقی و برهیزگار از تجاوزات و تعدیات برایش مهم است. جهان بینی توحیدی و قرآن دائم می خواهد وضع موجود را برهم بزند، چرا که او تکامل پوست و دائم می خواهد وضع موجود را برای رسیدن به وضع مطلوب تغییر دهد. انقلاب دائم هر نیرویی راهم که بخواهد این راه خدایی را سد کند، دشمن میدارد. جهت گیری قرآن چنین است. قرآن کتاب تکامل است و رهایی از بند اسارت های درونی و زنجیر اسارت در بند انسانهای دیگر و در راه دیگر این دو مبارزه سخت و طولانی تاریخ - انسان سخت به تئوری راهنمای عمل نیازمند است و قرآن یعنی همین تئوری راهنمای عمل.

یاورقی ها
۱۷) بقره / ۱۸
۱۸) روم / ۲۹
۱۹) صف / ۷
۲۰) محمد / ۲۳ و ۲۴
ادامه دارد

برخاست و بدین منظور مسجد جامع شهر سیزوار را محلی برای ارتباط حاصل کردن با توده انتخاب کرد اما روحانیون قشری و وابسته به دربار که عقاید خلیفه بر ضد منافشان بود و سبب از دست رفتن پایگاهشان میشد شروع به کارشکنی و سنگپرائی نمودند و بدنبال این اعمال به نزد ابوسعید رفته و به سعایت پرداخته و حکم قتل وی را بطور ضمنی و سرپسته از وی گرفتند سپس در ۲۲ ربیع الاول ۷۳۶ هـ.ق او را به جرم آزاد اندیشی و دفاع از مکتب راستین از ستون مسجد جامع خلق آویز کردند با این توهم که مبارزه خلق و شور انقلابیش با نابودی خلیفه متلاشی میگردد.

پس از شهادت شیخ خلیفه، شاگرد وی حسن جویری عهده دار ادامه حرکت مکتبی و راهی که استادش آغاز کرده بود، گردید و حسن بدنبال تقبل این مسئولیت به امر سازماندهی و تشکل و بسیج توده ها اقدام نمود و آذهای توده را برای مبارزهای قهر آمیز آماده میساخت و وی در انجام این رسالت به توفیقاتی عظیم نائل آمد و از حمایت بی حد و حصر توده ها برخوردار شد.

در این زمان گروهی از ایلخان مغول در دهکده "باشین" به منزل شخصی به نام حمزه رفته و پس از اطراق، طلب زن و

داشتن زمین محروم نموده و زالوار در پی میکشد خون آنان بودند، هر نیروی ناحقی پس از کسب قدرت نیاز به توحیه حاکمیت خویش دارد و برای اینکار محتاج ابزاری فکری برای تحمیق توده ها میباشد. حکومت مغول نیز از این اصل مستثنی نیست و در اینجا است که منفعت طلبان و سودجویانی در لباس روحانیت و در لویای مذهب به حکومت ظلم یاری میدهند و با چهره تزویر سعی در تحدیرو تحمیق خلق دارند و برای این منظور مذهب را در ارتجاعی ترین شکل و در تحریف شده ترین وجه خود معرفی کرده و انتشار میدهند.

و در این مقطع تاریخی است که مردی آگاه و روشن ضمیر و دریا دل برای داد - خواهی در مقابل قدرت بیگانه و نیز پاک کردن خرافه و جهل از چهره حقیقی اسلام در سیزوار بر می خیزد و تعهد تاریخی رهایی خلق و مکتب را از استبداد و تزویر عهده دار میگردد. او شیخ خلیفه نام دارد که در نقش واعظی منذر و بینش دهنده به توده در اواخر حکومت ابوسعید ظاهر میگردد. و تشیع را که مذهبش بود راهنمای مبارزه خویش قرار میدهد. شیخ خلیفه که مطالعات و تحقیقات مستمری را پیرامون مکتب اسلام انجام داده بود در پی ایجاد ارتباطی بین مذهب انقلابی و سیاست برآمد و به این ترتیب در دو وجه سیاسی و مکتبی که جدا از یکدیگر نبودند به مبارزه

مقوله‌های اساسی مکتب

بعد از صفحه ۳

علائق و تمایلات فرد در دریافت‌هایش دخالت می‌کند، حجاب چشم و دل وی می‌شوند "ولو نشاء لطمنا علی اعینهم فاستبقوا الصراط فانی یبصرون" لیس/۶۶ - اگر می‌خواستیم جلوی دیدگانشان را می‌گرفتیم، پس در راه سایه گذاشتند، اما کجاو چگونه ببینند؟ "وجعلنا من بین ایدیهم سدا" و من خلفهم سدا" فاشیماهم فهم لایبصرون" لیس/۹ - در پیش رو و پشت سرشان سدی قرار دادیم پس پوشانیدیشان، پس نمی‌بینند" یعنی جلوی چشم و گوش و قدرت درک اینگونه اشخاص یونانی از علائق و خصلت‌ها وجود دارد که قادر به درک حقایق نیستند.

جهان باشد و محفوظات زیادی داشته باشند، لکن خودآگاه نیستند و لذا نمی‌توانند به حقایق هستی‌ایمان بیاورند. "والذین لایؤمنون فی ذاتهم و قرا" و خو علیهم عسی... فصلت/۴۴ - و کسانی که ایمان می‌آورند، در گوشه‌های سنگینی است و آن برایشان گوری محسوب می‌شود. "ولتکاذب الذین لفیهم لکذبه فاصحبه و اعمی ایصارهم" مجد/۲۳ - آنان کسانی هستند که خدا لعنتشان کرده است، پس گوشه‌هایشان را کور و چشم‌هایشان را کور ساختند. در اینجا اشاره به حالتی است که فرد قادر به ادراک درست حقایق نیست و این حجاب‌های جلوی چشم و بردهای جلوی قلب و سنگینی‌های در گوش چیزی نیستند جز همان عشق‌ها و شهوات و تمایلات شدید و غلبه‌ای که فرد را دلسرد و واسد وجود

السبیل ۱۳ اجزاء - ۶۷ - وقتی از آثان درباره علت گدازگی و استضعافشان سوال می‌شود، گویند پروردگارا ما از سروران و بزرگان خود تقلید و اطاعت کردیم، پس ما را از راه (صحیح تو) گمراه ساختند. و این گرایان فکری معمولا به سنت‌ها استناد کرده اند و عقاید خود را به بدران و گذشتگان نسبت می‌دهند. بدان دلیل آنرا معتبر می‌شمارند. وقتی در برابر اندیشه‌های تازه قرار می‌گیرند، با تکیه بر افکار کهنه آباء و اجدادی، با آنها مخالفت می‌ورزند و دست از عقاید خویش نمی‌کشند. "و اذا قیل لهم اتبعوا ما انزل الله قالوا بل نتبع ما وجدنا علیه آباءنا - اولو کان الشیطان یدعوهم الی عذاب - المعیر" لقمان/۲۱ - چون بدانان گفته شود از آنچه خدا فرستاده تبعیت کنید، گویند بلکه ما از آنچه نزد پدرمان یافتیم پیروی می‌کنیم، اگرچه شیطان است که آنان را به عذاب سوزان دعوت می‌کند. و این گرایان با تکیه بر همین نقطه ضعف توده مستضعف فکری، آنانرا علیه پیامبران تحریک می‌کنند، بد آنان می‌گویند این

درک درست حقایق چنانکه گفتیم مستلزم فارغ بودن از خصلت‌های بازدارنده و پوشاننده و داشتن تقوی است.

اقسام شناخت

بر اساس تعاریف قبلی در یک نظر شناخت یا علمی است یا غیرعلمی. شناخت علمی آنستکه تصویرها و برداشتهای ذهنی، با واقعیت عینی خارج انطباق و هماهنگی داشته باشد. در بین اجزاء آن یک رابطه منطقی برقرار بوده، در درون متناقض نباشد و بجاوه بتواند ابعاد و جلوه‌های مختلف واقعیت خارج را بدرستی و بدون تناقض توضیح دهد. اما شناخت غیرعلمی یا برداشتهای عامیانه فاقد چنین خصوصیتی است. بلکه معرفتهایی را دربر می‌گیرد که مردم با استفاده از دیده‌ها و شنیده‌ها، با اطلاعات مکسبه بدست می‌آورند یا آنکه قادر باشد روابط منطقی بین داده‌های ذهنی برقرار سازند. لذا قضیه مردم هم قابل تکرار و آزمایش است اما شناخت غیرعلمی را نمی‌توان تجربه کرد زیرا فقط یک تجربه شخصی است و منگی بدواقعیات مستقل از ذهن شخص نیست.

شناخت علمی تجربه‌ایست که برای قضا به مردم هم قابل تکرار و آزمایش است اما شناخت غیرعلمی را نمی‌توان تجربه کرد زیرا فقط یک تجربه شخصی است و منگی بدواقعیات مستقل از ذهن شخص نیست. در شناخت علمی امکان پیش‌بینی حوادث وجود دارد در حالیکه در شناخت غیرعلمی پیش‌گویی غیرممکن است. زیرا شناخت علمی منگی به روابط و قوانین حاکم بر پدیده‌هاست لذا قادر به تبیین سیر تحولی پدیده می‌باشد اما شناخت غیرعلمی که ارتباطی با قوانین و روابط فیما بین پدیده‌ها ندارد، نمی‌تواند سیر تحولی آنها را تعیین و پیش‌گویی کند.

بر همین اساس می‌گوئیم شناخت یا حقیقی است یا غیرحقیقی. شناخت حقیقی به شناخت علمی (یا به تعریف مکتبی) مراد است. (۱)

مقاومت امام و نوطنه آمریکا؛ بختیار و سازشکاران

قره باغی، و تیمسار مقدم و من، که حالب بود آندو ارشی و امنیتی میخواستند بگویند همه چیز در اختیار بختیار است (بعنوان نخست وزیر) و بختیار اصرار داشت که بگوید نمسواند ارش را منصف سازد. آن شب بجائی نرسیدم اما در جلسه ارکه عصر جمعه ۲۵ بهمن در منزل او داشتیم باز قانع شد که استعفا دهد.

برای آقای امیرانظام جالب بوده است که ژنرال قره‌باغی و ژنرال مقدم معدوم گفتنند همه چیز در اختیار بختیار است و بختیار اصرار داشته که بگوید همه چیز دست ارش است. آقای امیرانظام حتی در زندان شهیدان انقلاب اسلامی هم از دروغ و ریاکاری و نوطنه دست بر نمی‌دارد چراکه امروز برای فرزندان دانش‌آموز انقلاب هم روشن است که ژنرالهای ارتش و بختیار خائن چرا چنین سخن می‌گفتند. باند سازشکاران و ژنرالهای امریکائی ارتش شاه و بختیار خائن برای مرعوب ساختن امام خمینی سرکوب و کودنای خویش توسط ارتش را بارها و بارها مطرح می‌ساختند. و آقای امیرانظام بخوبی میدانند که ژنرالها و بختیار از چه مقوله‌های سخن می‌گفتند. حفظ و نگهداری ارتش و جلوگیری از منسلاشی شدن آن مسئله بسیار مهمی بود که ژنرال هوپرز بران تاکید فراوان داشت و پس از مسافرت او به تهران این نظر در گفتار سران ارتش منعکس شد.

۵۷/۱۱/۱۹ - کیهان
ارتشبد قره‌باغی رئیس ستاد بزرگ ارتشداران دپوز در نطقی خطاب به فارغ التحصیلان دانشگاه پدافند ملی بار دیگر به نقش غیرسیاسی ارتش تاکید کرد.
یک روز پیش از اظهار قره‌باغی تیمسار ربیعی فرمانده نیروی هوایی نیز به عده‌ای از افراد نیروی هوایی گفته بود که حتی خود او به‌عنوان فرمانده نیروی هوایی از دخالت در سیاست خودداری می‌کند.
بقیه در صفحه ۱۱

خودآگاهی یا بصیرت همان مفهوم خاص علمی است که به نور هم تشبیه کرده‌اند "العلم نور یقذفه الله فی قلبه من یشاء" علم‌نوری است که خدا در قلب هر کس بخواهد می‌تاباند. یعنی این نوع آگاهی تنها در قلبهای پاک و عاری از حصلت و زنگار تمایلات خودخواهانه بشری شکل می‌گیرد. از همین رو هدایت که مستلزم خودآگاهی است، تنها برای ایندسته افراد بی‌حصلت و با به تعبیر قرآن با تقوی میراست. متقی کسی است که بر تمایلات خود مسلط است و اسیر خواهشهای نفسانی نیست و لذا می‌تواند آزادانه ببیند فکر کند و تصمیم بگیرد. آدم متقی انسان خویشنداری است که اراده آگاه وی بر اعمال او حاکم است. او فرمانده نفس خویش است نه فرمانبر هواها، اینگونه اشخاص می‌توانند بصیرت پیدا کنند و به خودآگاهی برسند. بی‌دلیل نیست که می‌فرماید "ذکاء الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین" بقره/۲ - این کتاب که در آن شکی نیست راهنمای متقین است. بهمین جهت عجیب نیست اگر افرادی پاک و خودساخته و مسلط بر خویش در عین حال دردمند و جستجوگر چون ابودر و لال با همه بیسوادی و ناآگاهی به خودآگاهی می‌رسند و حقیقت را در چهره و بیان و کلام رسول درک می‌کنند و بوی رسالت او ایمان می‌آورند. اما بسیاری آگاهان و باسوادان هم عصر آنان چون ابوجبل و خسرو پرویز گوردل باقی می‌مانند. امروز هم نظیر ابودرها و لال‌ها در میان کارگران مردم مستضعف و محروم و بیسواد جامع‌مکم نیستند چنانکه نظیر ابوجبل، دانشمندان و باسوادان هم بسیاریند.

گفتم هر شناختی یک تجربه است. بصیرت یا خودآگاهی هم یک تجربه است. تجربه‌ها ارتباط متقابل بین فرد و محیط تعریف کردیم. پس در هر تجربه یا دو عامل فرد و محیط روبرو هستیم. لذا کیفیت این تجربه به زمینه‌ها و تجربیات قبلی شخص بستگی دارد. در کسب شناخت سطحی و آگاهیهای معمولی هم تجربه قبلی فرد تاثیر دارد. یک محقق رشته زیست‌شناسی در یک تجربه معرفتی و وقتی با یک پدیده حیاتی روبرو می‌شود. دریافتش با کسی که فاقد آن تجربه قبلی است فرق دارد. همیطور در تجربه شناخت عمیق‌تر عقلانی، تجربه و زمینه شخصی فرد تاثیر کامل دارد، بطوریکه

بدون توجه به بگونگی پیدایش استعدادها خاص انسان و توضیح معنای عمل و تجربه و نیز تعریف دقیق محیط که اصولاً یک طرف تجربه انسانی است به معنای درست شناخت دستری پیدا نخواهیم کرد.

شخص بد بقدرات تما توجهن می‌کند و عقاید و مذهبی که سالهای سال شما پدرانتان به آن پایبند بوده‌اند باطل می‌شوند. او می‌خواهد شما را از راه گذشتگان منحرف ساخته، تیشد بر ریشه مذهب و مقدسات شما بزند. "و اذا تلتی علیهم آیاتنا بیات قالوا هذا الا رجل ساء" ۴۳ - و چون آیات و نشانه‌های روشن و مدلل ما بر آنها خوانده شود، گویند این فرد جز این نمی‌خواهد که شمارا از آنچه پدرانتان می‌پرستیدند باز دارد. این نحوه شناخت را قیاسه کنیم با شناخت پیامبر که جز واقعیت مستقل از ذهن خود چیزی نمی‌بیند و جز حقیقت نمی‌گوید. "ماصل صاحبکم و ما یخوی و تبلیق عن الیهوی ان هو الا وحی یوحی" نجم/۳ - رفیق شما نه گمراه شد و نه گمگشت، از روی هوی سخن نگفت و آن نیست جز وحی (حقیقی) که به او وحی می‌شود.

می‌سازد بطوریکه حقیقتی جز همان معنوقها را نمی‌بیند و نمی‌شناسد. چه عاملی سبب می‌شود که یک سرمایه‌دار نزول‌خوار در همجا و در همه کس جز پول جز سود و زیان و بهره و سرمایه ببیند و نشناسد. هر اندازه تو از حقیقت زندگی و هدف و معانی واقعی آن برایش صحبت کنی گوش می‌دهد ولی نمی‌شنود. هر اندازه وقایع و حوادث جامعه را ببیند نمی‌تواند علل و چرایی آن حوادث را دیده عبرت‌ها از آن بگیرد، گوئی کور است. قلبش فاقد نوری است که کمک آن در اشیا و حوادث نفوذ کند و پوسته ظاهری امور را بشکافد. پرده‌های خصلت (هوسها و منافع و علائق) قلب و ذهن را کور کرده‌اند. ذهن نور ادراک خود را از دست داده‌است. "ذهبالله بنورهم وترکهم فی ظلمات لایبصرون" بقره/۱۷ - خداوند نور (دشمن) را برد و آنانرا در تاریکیها ترک کرد بطوریکه قادر به دیدن نیستند. "اولتک الذین طبع الله علی قلوبهم و سمعیهم و ابصارهم و اولتک هم - العاقلون" نحل/۱۰۸ - آنان کسانی هستند که خدا بر قلبها و گوشها و دیدگانشان مهر نهاد. آنان مردمی غافلند. اینگونه اشخاص علائق و تمایلات نفسانی و منافع و مصالحی خصوصی یا گروهی‌شان اجازه نمی‌دهد واقعیت‌ها را همانگونه که هستند ببینند. ملاک شناخت یا ملاک حقیقت برای آنان بجای واقعیت مستقل از ذهن، منافع و تمایلات می‌باشد. در نتیجه بجای آنکه در عمل از شناخت حقیقی - واقعیات مستقل از ذهن - تبعیت کنند، از خواهشهای نفس خود پیروی می‌نمایند. "و من اضل صن اتبع هدیه بغیر هدی من الله - ان الله لایهدی القوم الظالمین" قصص/۵۰ - چه کسی گمراه‌تر است از آنکه بجای هدایت و رهنمود خدا از جانب خدا (واقعیت مستقل از خود) از هوی و خواهش (نفس) خویش پیروی می‌کند، خداوند افراد ستمگر و متجاوز را هدایت نمی‌کند. جمله اخیر آیه دلالت بر این حقیقت دارد که ظالمین (افراد دارای خصلتهای غیرتوحیدی و بازدارنده) قادر به درک حقایق نیستند و لذا براه صحیح هدایت نمی‌شوند.

آزاداندیشی که شرط درک حقایق است نه تنها در اثر پایبندی به علائق شخصی از بین می‌رود، بلکه پیشداوریهای جزئی و وابسته بودن به آراء و عقاید آباء و اجدادی و بستن درجه ذهن در برابر حقایق مانع دیگری در راه دریافت صحیح واقعیت‌هاست. هر دو دسته افراد فوق در میان مردم فراوان دیده می‌شوند. نوع اخیر را در میان توده مستضعفی (از لحاظ فکری) میتوان یافت که نه بدلیل وابستگی به مال و ثروت یا قدرت و مقام و یا منافع طبقاتی، بلکه بدلیل وابستگی به افکار و عقاید کهنه و یا تبعیت گورگورانه از زعمای قوم، قادر به شناخت حقایق نمی‌باشند. آنان خود را عاجزتر از آن می‌بینند که مستقل از آریابان، بزرگان، دانشمندان، پدران و بکلی اجداد، احبار و رهبران، چون جستجوی حقایق بپردازند و اندیشه‌های قبلی را اگر باطل است دور بریزند. این افراد همیشه مقلد باقی می‌مانند. "وقالو ربنا انا اطعنا سادتنا و کبرائنا فاضلونا -

مقاومت امام و نوطنه آمریکا؛ بختیار و سازشکاران

پس از مسافرت ژنرال هوپرز و اطمینان خاطر "سیا" از ژنرال قره‌باغی و حرکت او در خط امریکا هم چنین بعد از مسافرت رمزی کلارک از دوسنان بسیار صمیمی یکی از همراهان پارسی امام، مقدمات یک سازش بزرگ با مقدمه جینی های سازشکاران و سفارت امریکا و بختیار علیه انقلاب خلق تدارک دیده شد. امریکان مرحله اعلام جمهوری با ریاست جمهوری بختیار پیش رفت و در این میان تلاش عمده امیرالیسم برای ماندن و منسلاشی نشدن ارتش متکی بود.

بازرگان با اشاره به این سازش بزرگ در نامه خود با اطلاعات که در تاریخ ۵۸/۱۱/۱۸ بجاپ رسید چنین میگوید: "با توجه به اعتراضات کمروشن، دولت بختیار در وضعی قرار گرفت که تا حدودی تسلیم عقل سلیم و توصیه های طرفداران امام گردید، راضی به مسافرت به پاریس برای رسیدن بخدمت امام و مذاکره حضوری و احیانا استعفا و دریافت ماموریت با اجازه تشکیل کابینه مورد قبول امام زیر نظر تشریفات شورای انقلاب شد. قول و قرارها با دکتر بختیار در دستورت و تبادل نظر سه طرفه بختیار - شورای انقلاب - پاریس در ظرف دو روز صورت گرفت و اعلامیه ای با امضای دکتر بختیار دائر به تحلیل و تمکین از امام که آخرین متن مصوب آن بخط یکی از آقایان شورای انقلاب است از رادیو وتلوویزیون پخش شد ولی امام در ساعات آخر شب بنا به توصیه واعترافی بعضی از آقایان روحانیون تهران اعلام انصراف از پذیرفتن دکتر بختیار فرمودند."

امام در روزهای اخیر با اشاره به این نوطنه و دلسوزیهای ریاکارانه سازشکاران که در میان پلی بین تهران - پاریس در حرکت بودند و جالب توجه است که حسن نربه هم نقش مهمی در تحقق سازش بعهده داشت چنین گفتند که: "در پاریس هم که بعضی از خیراندیشان و اشخاصی که مطلع از قضایا بودند پیش من میآمدند و میگفتند که نمیشه درنگ امکان

اما ندانستن حقیقت، یا آزاد بودن ذهن یک شرط کسب بصیرت است. شرط دیگر آن برخورداری از یک روح نیازمند و جستجوگر است. اگر ذهن فعال و جستجوگر نباشد در عمق و زوایای پدیده‌ها نفوذ نمی‌کند، روی محسوسات دقیق نمی‌شود و شامل نمی‌کند. آدم بی‌خیال خیلی چیزها می‌بیند ولی بطور سطحی از آنها می‌گذرد. نیازی ندارد تا توقف کند، عمیق شود و به جستجو بپردازد. چشمان شخص کرسد همه جا در جستجوی غذاست. هیچ نقطه‌ای هر اندازه یرت و با محقق در انتظار باشد از چشمان او پنهان نمی‌ماند حتی در دیدگان و چهره اشخاص می‌خواند که آیا کرسند یا سیر، دردمندند یا بی‌غیرت، دست بده دارند یا مسکند اند. عاشق دردمند در همه جا معشوق را تعقیب و جستجو می‌کند. کمترین نشانه و اثر وی او را بر خود جذب می‌کند، چشمانش به آسانی در میان هزاران پدیده، نشان آشنای او را می‌بیدد و مشامش از میان صدها رایحه بوی معشوق را می‌شناسد و بسوسلی کشیده می‌شود. مادری که عاشق و دلپسته فرزند خویش است از فاصله‌ای دور نیاز و درد و اضطراب طفلش را می‌فهمد و درک می‌کند و گریه و تقاضای او را برای کمک می‌شود.

هر نیازمند و دردمندی ذهنی جستجوگر و پرنفوذ پیدا می‌کند و در عمق و کنه امور فرو می‌رود و از میان معلومات بسیار فقط آنچه را که می‌طلبد می‌یابد و درک می‌کند. از این رو ممکن است یک آدم بیسواد ولی جستجوگر و دردمند و عاری از خصلت‌ها و حجاب‌ها، حقیقتی را دریابد که دانشمندی با همه معلوماتش قادر به درک آن نباشد. در مقابل بصیرت کوری است و در مقابل شنوائی، کوری و گوری و گری در این مفهوم اختلال در دستگاه عصبی چشم و گوش نیست، ناتوانی فرد در درک حقایق و فهم و شعور و بالآخره خودآگاهی است. شاید بهتر باشد بصیرت را با خودآگاهی مرادف بدانیم و می‌دانیم که خودآگاهی حالتی است متفاوت با آگاه بودن و عالم بودن. هر دانشمند و مطلق خودآگاه نیست. برای خودآگاه شدن حتماً لازم نیست دانشمند و با معلومات باشی.

کسی که کور است یعنی قدرت بینائی و بصیرت و خودآگاه شدن ندارد، امور و حوادث را می‌بیند و حتی در خاطر می‌سپارد و معلوماتی بدست می‌آورد ولی قدرت درک چرایی‌ها، روابط، معنا و مفهومی که در پشت هر حادثه یا پدیده نهفته است ندارد. نمی‌تواند از درون حوادث، روابط و معانی را استخراج و به اصطلاح از آن عبرت گیرد. یعنی جهت حرکت و هدف و غایت هر حادثه را بشناسد. "اقلم یسیروا فی الارض فتکون لهم قلوب یقلون بها و اذان یسمعون بها مانها تعنی الا بصار و لکن تعنی القلوب و المتی فی الصدور" حج/۴۶ - آیا در زمین گردش نمی‌کنند تا دل‌هایی داشته باشند که با آن دریابند (تفکر کنند) یا گوشهایی که با آن بشنوند زیرا این دیدگان نیستند که کور می‌شوند بلکه قلبهای درون سینه است که کوری می‌گردد.

آن آگاهی که راه درست زندگی کردن و جهت حرکت تکاملی را بنمایاند و موقعیت درست شخص را در کل هستی تعیین کند، سبب رستگاری و پیروزی است. کوردل کسی است که علائق دست و پاگیر جلوی چشمانش را می‌گیرد و قادر به دیدن و درک حقایق نیست. اینگونه اشخاص به راه درست زندگی هدایت نمی‌شوند چون سنن و قوانین آنرا در نمی‌یابند. "ما انت بهادی العمی عن ضلالتهم" روم/۵۳ - اینگونه اشخاص ممکن است دارای معلومات زیادی درباره امور جزئی و پدیده‌های منفرد

امت حماسه مقاومت ستارخان

درختانی را در بطن خود پرورش داده و آنان را در ردیف سایر پاسداران آزادی، در تاریخ ملت ما قرار داده است. ستارخان و باقرخان و حسین خان و... هر یک نامشان یادآور آن انقلاب و حرکت عظیم است. و از سوی دیگر تجربات گرانبهائی در بردارد که ضرورت فراگیری آنها برای

زاده ها مردم را به خانه هایشان خواستند و دعوت نمودند اسناد حاکی از آن است که این سرسپردگان از چند روز قبل، از این جریان آگاه بودند و به همین جهت در جریان روزهای مانور مأموران در اطراف مجلس و عزیمت شاه به باغشاه در مجلس آفتابی شدند. ابتدا از جمله افرادی

نهد. دیگر در آینده خود باید. بکارچه آسارو نیروم دادگاری و حساب مقاومت مسعود. بواسی در آن پان که سرپوشه سرب و آلتیم بدست ستارخان و نحله اسرخر عنین مند. مقاومت او که خرنای خود برای همسازی مردم باید در سرپوشه سانسند نداشتند.

ستارخان در بی یک آراسی کوباد با کمر از بست بی از بارانی روجسند اسواری در ز سایر مجاهدین و مردم رده میکند و درس آستار به آنان مساجود. ستارخان و مجاهدین زیربار سازش با روسپاژرشنه. اقدام به براندازی سیرهای آنان میکنند عدادی از واسنگان به روس بیروسی بر سر درخاندن های حوسوس افراشند بودند و مجاهدین به این علامت دلبت زبونی ناخونده و مردم را به بیداری و هوساری فراخوانده و برخیزی برنوی و سرک خویشین خوشی، با آستارسان خاسه و نیروشان بخشیدند. مردم نیز بدانی را با زبان حرکت و قسام باج داده و سکنجه و زبونی را تحمل نکردند و حینت خوش را زیر چنگه بیگانگان و سندان باپمال نمودند. فریاد زنده باد ستار مردم، همچون بنگ بر صفوف دشمن فرود میآمد و مردم با طلی مالامال از شور و شغ به مجاهدین می پیوستند. ستارخان بیامی به باقرخان مفرستد او و یارانش را به سکر مبارزه میخواند و همچنین در سجدصمام، شیخعلی اصغر و میر کریم در مردم شور انگیزی کرده و آنان را به حمایت از سردار میخواندند. از جمله کارهای مهم ستارخان و یارانش در این روزها، حمله به مقر رحیم خان و تسخیر آن، برپائی مجدد فعالیت انجمن ها، آرایش نیروهای نظامی و تعلیم آنها، تقسیم سیاه، تعیین مقرری و تحویل اسلحه و فشنگ و صدور دستورات لازم میبایست. از آنسو حمایت روحانیون نجف از قیام مردم تبریز و ستارخان، به تقویت آنان کمک شایانی میکند و کفش اینکسه مقابل با تبریز مقابل با امام زمان است، مبارزین شهر تبریز را قومی صد جندان بخشیده و تبلیغات مرجعین و فشری ها را نقش بر آب میکند. ستارخان و باقرخان و دیگر یارانشان چنانکه سخن رفت، رحیم خان را شکست داده و متواری کردند و بدین لحاظ، محمد علی میرزا برای سرکوبی قیام تبریز به عین الدوله و سپهدار، فرمان بسیج و حمله به تبریز و باری رساندن به رحیم خان را ارسال میکند و آنان آهنگ تبریز میمانند. مبارزین که در استبدادی جنگ برای یک حرکت طولانی آماده شده بودند پس از اجرای این عملیات و بسیج سپاه از تهران دریافتند که کارچنگ بد این زودی پایان یافتنی نیست و باید خود را برای مبارزهای طولانی آماده سازند، ولذا در گیر و دار جنگ در داخل تبریز متوجه شدند که تشون عین الدوله در خارج از شهر سکر بستادند. ورود تشون عین الدوله به حران جنگ، تعادل قوا را بهم ریخت. عین الدوله که از دشمنان دیرینه مشروطه بود، ابتدا با توبد و دلگرمی و همان سوده های موزرانه که در فریب مردم همیشه بکار میبرد، خواست ناایستار نیز مردم را به تسلیم واداران، اما وعده و وعید و ارسال مابینکار با بی مذاکره رانگشود و جیلانی نتایجی نبخشید. بلافاصله برای غافلگیر ساختن مجاهدین، دست به یک حمله همه جانبه زده، اما شکست خورد و ناایستار ماند. در همین حال خبر حمله نیروهای ماگونیز میسرود و ستارخان دستوریک

اوج مقاله استبداد و خودکامی با آزادی و آزادیخواهی است، روزی است که مجلس مشروطیتساز دوسال بیداری و مقاومت در برابر استبداد، باپمال آن مسعود، رژیم آزادیخواهان برداشند و روزنامه ها را که شکلی بر سر راه او بودند تعطیل میکنند. از آغاز این روز سربازان مجلس را محاصره میکنند و بالاخره آنها بنوب بسند و آزادیخواهانی چون صور اسرافیل و ملک المتکلمین را حلوی مجلس بناری آویزند. بدینسان رژیم نمره مبارزه و تلاش مردم را در اتحاد مشروطه و تشکیل مجلس قنای خود گامی و سرسپردگی خوش میکند.

بگردد که بدستور اربابان خریداری شده و مهر سکوت بر لب نهاده بودند. در جریان همکاری شاه و سفارت روس با طبع اسناد باقیمانده (گزارشات سرب لیاخوف، ۵۹ و ۶۰) دو مسئله روسی مشهود: ۱- شاه با تمام قوا و امکانات قصد برهم زدن بساط مجلس و نابود ساختن آنرا دارد و از حمایت کامل روس برخوردار بوده و هدف نهانش برقراری خودکامی و استبداد میباشد. ۲- شاه سرسپردگی روسیه بوده و دستورات را از سفارت روس و از لیاخوف دریافت میدارد. محمد علی میرزا در بی رسیدن بداین مقاصد است که بر شقی سب اسلحات حوس

بنس استکباری و روحه قدرت طلبی محمد علی میرزا و حساب روس از وی دو عامل اساسی در بر انداختن مجلس که سرود و حساب می آید.

بگردد که در هر زمان بسیار میباشد. از سوی دیگر مقابله دشمنان و رژیمهای ستم پیشه با حرکتهای مردمی تاریخ ماست که، هر زمان حرکتی برای رهایی انجام دادند، سرداران زر و زور، با روپهان تزویر به پاسداری از نظام استبدادی خوش به هر خیانت و جنابیتی حتی سرسپردگی بیگانگان تن دادند و به سرکوبی این قیامها پرداختند. در جنبش مشروطه نیز نطفه این حرکت صد تکاملی در بین استکباری صاحبان تاج و تخت و درگرمودار منافع بیگانگان بسته شد و ابتدا دست بدست هم داده به سرکوبی جنبش مشروطه پس از دست یابی به ثمرات اولیه اش برداختند.

نلاسهای محمد علی میرزا برای بستن مجلس

محمد علی میرزا جددردوران ولایتعهدی در تبریز، و چه در هنگام سلطنتش با مشروطه و دخالت مردم در امر حکومت مخالفتی شدید داشت و آنها بدور از شاهان! خوش میدید، همواره به مقابله با آن می- پرداخت و در تمام مدت سرکوبی آزادی- خواهان مشغول بود. چرا که این بانگ سدی در برابر خودکامی وی بود او که از ابتدا روحیه قدرت طلبی و استکبار، در درونش پرورش یافته بود تحمل و طاقت مجلس و دخالت مردم در تصمیم گیریها... را نداشت. ضمن آنکه در تقویت و تهییج وی در انجام این امر، نقش سفارت روس بعنوان عامل استعمار آسیای غیر قابل انکار است. اینبار ملت ما اسیر چنگال مقاصد شوم استعمار روس شده و محمد علی میرزا مأمور اجرای آن بود. پیش استکباری و روحیه قدرت طلبی محمد علی میرزا و حمایت روس از او - برای منافع و مقاصد خودش - دو عامل اساسی در بر انداختن مجلس که نمره مشروطه بود حساب می آید. ولذا، هر چند در مجلس نوکرفصلانی که در بی کسب آمال و ارزوهای خوش بودند، بسیار نجسم میخورد اما بهر صورت وجود چنین نهادی محمد علی شاه و اربابش را خوش نمی آمد. باین ترتیب طرح از بین بردن مجلس ریخته شد. محمد علی میرزا در اجرای این نقشه و به راهنمایی سفارت روس، شهر را به قصد باغشان ترک کرد تا از آنجا با



به برقراری محدودیت برای مبارزین میردازد و آنان را از صحنه دور کرده تا بساط خودکامی اش افشا نشود، از این رو اقدام به تبعید هستش از آزادیخواهان از جمله ملک المتکلمین و صور اسرافیل و سد جمال... میکند.

اسواری و اسماغلت در دفاع از دستاوردهای مشروطه، و عشق سوسا به مردم و انقلاب، از جمله خصوصیات بارز ستارخان بود.

خروش مردم تبریز

قطع ارتباط بین شهرها مانع از این شده بود که مجاهدین و مردم تبریز از جریانات تهران خبر داشته باشند و تنها از عزیمت شاه خبر داشتند. تبریز که از ابتدا نگهدار مشروطه بود و جانبازیها در راه آن نشان داده بود یکی از نقاط حساسی بود که محمد علی میرزا از آن هراس بسیار داشت. شهرهای دیگری نیز همچون اصفهان، رشت و... توجه رژیم را بخود جلب میکرد. اما حساسترین نقطه تبریز بود و عملاً بعدها تبریز بود که به مقاومت سرخخانه خوشعلیه دیکتاتوری محمد علی میرزا پرداخت. رژیم به مقابله با خروش مردم تبریز که در عین بدعوت طلبیدن مردم سایر شهرها برای مبارزه، سپاهی نیز بفرماندهی رشیدالملک و همراهی ستارخان و باقرخان به تهران فرستاده بودند، میبردازد. و به اجرای نقشه هائی دست میزند که زمینه بازدمه جنگ تبریز را فراهم میسازد. چهره های آلوده به تزویر نیز، چون امام جمعه مجتهد و میرزا حسین در تبریز شروع به مخالفت با مجاهدین و مردم کرده و نطفه های جنگ را زورتر میسازند.

به توب بستن مجلس از جانب دیگر در تهران سربازان شاه همچنان به اعمال خویش در ایجاد جو وحشت و ترور ادامه میدهند. تا روز دوم تیرماه فرا میرسد. این روز، یکی از روزهای

مجاهدین، ستارخان، قیام ستارخان، با وقوع حسن حادثاتی در تهران، مجاهدین تبریز دیگر لطفاتی درک نمیکنند و انجمن های ولایتی حکم عزل شاه را مسترد میسازند. ستارخان در محله اسرخر به دادن آموزش نظامی به مردم می پردازد. رژیم نیز از جانب دیگر، آرام نمی نشیند و به سرداران خود در تبریز اعلام حمایت کرده و دستور حمله به مجاهدین و مردم را میدهد اما در اولین برخورد مجاهدین، سربوهای رژیم را در سرب سرگردگی

حمله تهاجمی به آنان را میدهد که در حین مبارزه و نزدیک به بیروزی، بعضی از افراد تسلیم تمینات خود شده و به غارت اموال خصم میپردازند. از اینرو ستارخان میگوید، غارت در حین جنگ، از این پس با اقدام باسج داده خواهد شد. حمله دیگر دشمن در این میان ساخته و پرداخته میشود و تنها راه بیروزی را بستن آذوقه به روی مردم تبریز می بیند اما باز هم مردم و مبارزین دست از مقاومت نمی کشند و خیال خام دشمن را به سخره میگیرند. اینان راسخ و استقامت آنان در ادامه مبارزه بسیار تکلف انگیز بود. و در این میان بیکار دیگر علمای نجف بارهزم به پشتیبانی از مجاهدین و مردم تبریز پرداخته، عمل بستن آذوقه بر آنان را محکوم و همدردی بستن آب به روی امام حسن ثقی میکنند. این تقویت هادی معنوی، روحیه آنان را دوچندان نموده، به ادامه کار امیدوارترشان میسازد. محمد علی میرزا که دوردور از حران خبر داشت، هر روز شمار خود را بر عین الدوله بیشتر کرده و گمان میکرد او باز هم توانی در کاسه دارد، اما واقعیت امر این بود که عین الدوله از بدو زوروش به

سرمهام دوجی سکس شدند. رژیم که مقاومت تبریز را می بیند - سربوهای بساط خودکامی اش افشا نشود، از این رو اقدام به تبعید هستش از آزادیخواهان از جمله ملک المتکلمین و صور اسرافیل و سد جمال... میکند.

تبریز. ما گون همه بواسی را مصروف جنگ دانسته بود و دیگر سربو برای مقابله تهاجمی مسعود و مرکب مبارزین داشت. با حال ساده روحیه حمله گرش با حیره و پنداشد به بدانی بی آمد، و مردم را بیدید سسند که تاکنون همه بواسی را گارنرده و اگر طرف دو روز تسلیم شده و جنگ را سوزت سارند آنچه تاکنون تبریز گرفته اسخام خواهد داد. ستارخان جو سار از آن بود که از عمق حرف های او آگاه بود و بجوسی میدانست که او با اسلحه حالی آنان را تهدید میکند و در جواب او میگوید: "مگر با امروز خوشی سکرده که اکثرین سخاوتهایم کند؟" عین الدوله در عین بوحالی بودن هندارش، در روز سوم به یک حمله دست میزد و باز هم شکست حتی از مجاهدین مسخورد. با هر کسی با س و بدینی سیاهان دشمن سسترو مسخو زبونی فرمادهاشان آنگارتر میگفت، تا جائیکه سندان اعلام همیستکی کرده که البته ستارخان او را بی پذیرد. ایک مجاهدین به بیروزی نزدیک شادماند و سپاه دشمن دچار باس و بریدو شکاف گردیده است. نومنت مناسب است تا به دشمن بازند و ساهش را از هم بیاهند، از اینرو باجم آغاز کرده و بیکار آرد - گاههای دشمن را فتح میکند و فرماندهان دشمن هر یک سوشی مگریزند. شهرهای سلماس و خوی و... بدست مجاهدین می افتد.

محمد علی میرزا که برای سلطه تنگین استبدادی خوش میگوید، از بیسروی آنان در تبریز و دیگر شهرهای آذربایجان بهراس افتاده، برای سرکوبی آنان و تقویت سایر سربازان نیروهای ضد خان و ارتد الدوله را به تبریز اعزام میدارد تا شاید بتواند مقاومت آنان را در هم بشکند. اما آنان با حضور آستینه نیرو بازم عقب - نشینی نمیکنند و به بیداری میپردازند، در صورتیکه در این هنگام اطراف تبریز، چهل هزار سپاه مستقر بودند. حسی در جائیکه نزدیک بود نیروهای ستارخان از صمدخان شکست بخوردند و تعدادی از افراد درحال سوار شدن بودند، حضور خود ستار در صحنه مبارزه این دستاورد دشمن را نیز از او سگرود و بار دیگر یاران را قوتی دوباره در صحنه نبرد میبخشد. اما همچنان که ذکر شد دشمن راه خواربار شهر را بسته بود و کم کم آذوقه به حداقل میرسید، سال نیز به پایان خود نزدیک بود و ادامه جنگ بدون آذوقه امکان پذیر نبود، تسلیم و سازش نیز امکان نداشت. ایستار آنان باید به تهاجمی دیگر دست میزدند تا آذوقه خوش را تا بین کرده، در مقابل با دشمن از پای نشینند. مردم که دیگر آذوقه و غذائی نداشتند با علف زندگی را سر میگردند اما حاضر به تسلیم شدن نبودند. از اینرو مجاهدین در تهاجمی برای کسب آذوقه در "ساری داغ" بر دشمن درگیر شده، برای اولین بار سکت مسخورد و شهیدانی بسیار برای میکذارند. در حالیکه موفق به کسب آذوقه نیز نمیشوند. اما این شکست آنان را به مصالحه و سازش با دشمن نکشاند و دشمن نیز نتوانست از این راه آنها را برانو درآورد. در این میان فعالیت سفارت انگلیس و روس در گفتگو با آزادیخواهان نیز آغاز مسود و بکمان اینکه خواهند توانست از فشار گرسنگی در آرام کردن آنها استفاده کنند به مذاکره با ایشان پرداختند ولی آنان که در کوره سختی تا به اینجا آمده بودند خود را بناخته و بر این پایان جنگ بسخ پیشنهاد خود را به این قرار اعلام میکنند:

- ۱- بشروطه برسیم ساخته شود.
- ۲- آزادیخواهان را آزار وادیت نکنند.
- ۳- همه سیاهان از اطراف شهر جمع شوند.
- ۴- آزادیخواهان و مبارزین اسلحه خود را در اختیار داشته باشند.
- ۵- والی آذربایجان با آگاهی مردم انتخاب شود.

از ابتدا نیز جدا بود که این خواستهها از جانب مسیدی چون محمد علی میرزا، پذیرفته خواهد بود. او که دیگر تمام راهپایس را رند بود، ایستار به خیانتی عظیم دست زد و با همکاری سرفای انگلیس و روس ترسب حمله و استقرار ارتش روس را در آذربایجان داده و مزدوران روس به شهر درآمده و آن را به اشغال خویش درآوردند و به سرکوبی آزادیخواهان پرداختند. اما کار به آن سادگی که او فکر میکرد نبود و همزمان با این تصمیم، اصفهان و کتلان و تبریز و سایر شهرهای ایران به جنب و جوش آمده و شاه را هراسان تر از بسبب ساختند. استبداد که خود را در رویت با یک جنس همگانی می دید، در آخرین دم تسلیم شدو محمد علی میرزا علیرغم میل ناشی خوشی، مجبور به

نصف در صفحه ۱۱

نابود باد امپریالیسم و پایگاههای داخلی آن، لیبرالیسم و ارتجاع

امت

تحلیلی از دو پیام امام...

رو علیرغم آنهمه هتدارها و رهنمودها بعد از گذشت هفده ماه می‌بینیم ایران در مجموع از کار دستگامهای اجرائی و مسئولان کشور در دولت و شورای انقلاب راضی نیستند. از این رو ما این تحول را مثال نیک گرفته آرزو مندیم امام بسز از

پس از پیروزی، کشور از یک دستگاه رهبری انقلابی متناسب با هدفها و ماهیت و جوهر مکتبی آن محروم ماند و شورای انقلاب و دولت موقت - جدا از عناصر منفرد - در مجموع و ترکیب خود فاقد خصلت انقلابی و مکتبی بودند

بدن امام خمینی در سواره مستقیم غلبه رژیم انقلاب آغاز و در ظرف مدت کوتاهی رژیم زیر فشار امواج میلیونی انسانی برآورد. معتقدیم همین نیروی تودهای که رژیم را از لحاظ سیاسی شکست داد و سلطنت استبدادی را سرنگون کرد، تاکنون از این دستاورد در برابر فشار امیرالیسم حراست کرده و قادر به دفاع از انقلاب است، لذا اگر این عامل از صحنه خارج گردد، هیچ نیروی دیگری قادر به جایگزینی آن نبوده انقلاب در برابر دشمن بی دفاع می‌ماند.

۲ - عامل ذهنی انقلاب، ایمان مذهبی مردم به اسلام است. در این رابطه لازم به تذکر است که اولاً مردم خواستهای اجتماعی - سیاسی و اقتصادی خود را برای غلبه بر فقر، ظلم اقتصادی، استبداد، اختناق و ذلت، حقاقت و صدها بدیجی دیگر تدریجاً در پرتو آگاهیهایی که داده میشد در حکومت اسلامی متبلور دیدند. ثانیاً تحت تاثیر آموزشها و ایمان مذهبی مردم مبارزه با ظلم رژیم و تحمل رنج و شکنجه و مرگ را وظیفهای مذهبی و جهاد در راه خدا و عامل رستگاری و شهادت و حیات جاودان می‌شناسند. همین احساس و ایمان است که به آنان مقاومت و دلبری، قداکاری و شهامت می‌بخشد و مرگ را در نظرشان ناچیز می‌کند.

۳ - جدا از نقش بسیار موثری که روشنفکران مسلمان در بیداری اندیشه‌ها و معرفی چهره واقعی اسلام و بسیج و حرکت جوانان، بازی کردند، روحانیون مبارز و در رأس آنان امام خمینی بدلیل علائق و پیوند - های عمیق که قوتها بین مردم و رهبران دین از لحاظ اجتماعی - سیاسی و مذهبی وجود داشته است، تأثیری سریع و چشمگیری در بیداری و بسیج و حرکت توده‌ها بجای گذاشتند و تعلیم، افشاگریها، دستورات و فتاوی آنان علیه رژیم سرعت مقبولیت عام می‌یافت و انگیزه‌های مذهبی و انشایی را در آنان برمی‌انگیخت و به آنان شجاعت و اعتماد نفسی و انگیزه برای مبارزه و

بسی در جریان امور انقلاب دخاله کرد، نظارت نزدیک بر کار مسئولان اعمال و خلق را از هدایت خود بی‌نیصیب نگذارند.

دو سخنرانی اخیر امام مطالب زیادی در بر داشت که هر یک احتیاج به تحلیل و توضیحات دارد. در این میان موضع گیری ایشان نسبت به خط مشی و فعالیت سیاسی و فکری احزاب و گروههای سیاسی و نیز اعمال و اقدامات دولت - رئیس‌جمهور و شورای انقلاب بیش از بقیه اهمیت داشته، درخور توجه عمیق تر می‌باشند.

این مطالب ناچار از تقسیم آن به موضوعهای زیر می‌باشیم.

اول - ماهیت و ویژگی انقلاب ایران و خط حرکت جنبش انقلابی اسلامی.

دوم - موضع گیری احزاب و گروههای سیاسی در برابر انقلاب.

سوم - سیاست و خط مشی دولت، رئیس‌جمهور و شورای انقلاب.

چهارم - شیوه برخورد امام با مسائل مختلف سیاسی - اجتماعی و امر حکومت و رهبری.

از آنجا که ما بهرمناسبت در طول سالهای انقلاب و بعد از آن، درباره مسائل فوق صحبت کرده و نوشته‌ایم، شاید بتوان پاسخ همه سوالات فوق را در نوشته‌ها و مدارک جنبش جستجو کرد. لکن اهمیت این سخنرانیها و تأثیرات سیاسی و اجتماعی آن به اندازه‌ای است که لازم است اگرچه بطور فشرده درباره هر یک توضیحاتی داده نتیجه‌گیریهایی بعمل آوریم.

اول - ماهیت و ویژگی انقلاب ایران

در این باره سخن بسیار است و کتابها باید نوشته شود لذا در چند سطر نباید انتظار یک توضیح جامع و مانع داشت. ولی اشاره به خصوصیات کلی و اساسی آن در این هنگام بر این نتیجه‌گیری کفایت

هنوز هم بعد از گذشت یکسال و نیم از پیروزی، فوری‌ترین وظیفه ما دفاع از حاکمیت سیاسی انقلاب در برابر توطئه دشمنان داخلی و خارجی انقلاب و حفظ و حراست آن در خط حرکت مکتبی است

می‌کند.

۱ - جنبش انقلابی مردم ایران به کمک وهمت و قیام توده‌های میلیونی به پیروزی رسید. ستون فقرات انقلاب میلیونها مردم محروم و بی‌پایانسته ایران‌اند و پیروزی وقتی مسلم شد که این ستون فقرات تشکیل گردید و حلقه‌های آن بهم متصل گشت و استوار و تزلزل‌ناپذیر در برابر رژیم قد علم کرد. جنبش انقلابی تنها با فعالیت گروههای سیاسی و بدون شرکت وسیع توده‌ها شانس پیروزی نداشت. تجربه انقلابات معاصر این حقیقت را کاملاً ثابت کرده است.

سازمانهای انقلابی و مسلح با وجودیکه فعالیت خود را بلافاصله بعد از سال ۴۲ آغاز کردند و در مبارزه قهرآمیز با رژیم تجربیات گرانبیهایی، قربانیان بسیار بر جای گذارده و با وجودیکه مبارزه قهرآمیز حتی قهرمانانه آنان در شکستن سد سکوت و در دادن روحیه بمت و در بسیج جوانان و افشای ماهیت جنایتکارانه رژیم و تبلیغ جنگ مسلحانه سخت موثر بود اما هیچیک نتوانستند عملاً نقش رهبری توده را برعهده گیرند و لذا در برابر ضربات سخت پلیس سیاسی، نظامی رژیم و تضادها و اختلافات درونی، تاب مقاومت نتاوردند

یکی پس از دیگری از صحنه عمل سیاسی و نظامی خارج گردیدند. اما آثار ذهنی اقدامات و تجربیات آنها در توده‌ها و جوانان برجای ماند. توده که در مرحله تحکیم موقعیت شاه و رژیم ضدحلقی و دست‌نشانده امیرالیسم

و مسئولین امر بعد از انتخاب رئیس‌جمهور هم ادامه یافت و سبب ناراضیتی شدید امام از همه مسئولان شد. ۶ - نقش ویژه امام خمینی در رهبری انقلاب و هشیاری و حضور دائمی مردم در صحنه تاکنون که هفده‌ماه از پیروزی انقلاب می‌گذرد، اجازه نداده است نظام سیاسی، اجتماعی بر طبق خصلتها و طرز فکر و بینش دولتمردان لیبرال شکل و انسجام پیدا کند. اما این ویژگی مانع از آن نشد که نهادهای و اصول مناسباتی که تدریجاً بی‌ریزی و نسکلی می‌شدند، از خصلتها و خصوصیات مجموعه‌ای که قدرت را در همه جا بدست دارند، متأثر نگردد. با اینحال این تأثیرات با وجودیکه کانونهای ضعف و آسیب‌پذیر بسیاری بوجود آوردند، نتوانستند جهت کلی حرکت انقلابی را که در این مرحله علیه امیرالیسم بوده است تغییر دهند و لذا هنوز هم دشمن عمده انقلاب ما امیرالیستها و مزدوران رژیم هستند که اساس و موجودیت انقلاب را تهدید کرده و مبارزه می‌طلبند. از این جهت هنوز هم بعد از نزدیک یکسال و نیم از پیروزی، فوری‌ترین وظیفه ما دفاع از حاکمیت سیاسی انقلاب در برابر توطئه دشمنان داخلی و خارجی انقلاب و حفظ و حراست آن در خط حرکت مکتبی است.

دوم - موضع گیری احزاب و گروههای سیاسی در برابر انقلاب

از این نظر احزاب و گروههای سیاسی را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد.

۱) کسانی که اصلت انقلاب را نکلی نمی‌کردند و جریان را وابسته و لذا بمنظور جایگزینی با آن برخورد قهرآمیز و مسلحانه کردند.

۲) کسانی که اصلت انقلاب را نفی و بمنظور جایگزینی با آن برخورد جنگ و

صلح کردند. سبدهای سیاسی را بر برخورد قهرآمیز ترجیح دادند. ۳) کسانی که انقلاب را در دست پذیرفته به ناخودآگاه همه عملکردهای آن پرداختند. ۴) کسانی که اصلت انقلاب و جوهر مکتبی آنرا تأیید کرده، روش وحدت و

بین سپاه و مردم نیز تضاد بوجود آمد. ج) نقش دولت: در دستگاه دولتی منطقه قبلی استاندار، بقیه افراد همان افراد قبلی می‌باشند و کارمندان ساواکی بسیار زیاد می‌باشند و هنوز تصفیه‌ای در ادارات آن صورت نگرفته است. استاندار

سیستان و بلوچستان نیز که آقای حبرری بوده، با توطئه خانها و مرتجعین منطقه از مایوس گردیده‌اند.

۴ - موقعیت جهاد سازندگی، سپاه پاسداران و دولت در منطقه: الف) نقش جهاد سازندگی در منطقه: جهاد سازندگی که در تیرماه سال گذشت شروع به کار کرد، از جوانهای صادق و داناگر تشکیل میشد که صرفاً از روی خلوص نسبت به انقلاب به بلوچستان آمده بودند. جهاد در ضمن انجام کارهای عمرانی به کارهای فرهنگی نیز بها می‌داد و در بعضی مساجد به تشکیل کتابخانه

مبادرت می‌ورزید، جوانهای منطقه رانسیبت به مسائل سیاسی - مکتبی آشنا می‌کردند، مرتجعین منطقه که از آگاه شدن جوانها بدست وحشت داشتند، تبلیغات بسیاری علیه آنها براه انداختند و نیروهای جب نیز باین تبلیغات دامن می‌زدند. تبلیغات نیروهای ارتجاعی به جایی رسید که ورود کتابهای دکتر شریعتی را به منطقه ممنوع کرده بودند. بالاخره تبلیغات آنها موثر افتاد و جمعی جهاد را با برنامه قبلی از خاش بیرون کردند. با روشن شدن عملکردهای غیرانقلابی دولت بسیاری از

جمعی جهاد خوی جهاد رفتند و کارمندان دولت که جای آنها آمدند، تضاد جهاد و مردم را بعلت برخورد غلطشان افزایش دادند. تاگفته نماند که سایر نیروهای جهاد نیز برخورد اصولی نمی‌کردند و از موضع قدرت برخورد می‌نمودند.

ب) نقش سپاه: پاسداران در مقابله با ضدانقلاب منطقه نقش بسیار خوبی ایفا کردند، بطوریکه جاده‌ها را از وجود دزدان خالی نموده، و خانها را بر سر جایشان نشاندند و... لیکن بعلت تبلیغات مرتجعین منطقه علی‌الخصوص چون سپاه نیروی نظامی بود و همچنین تحرکات زائد امری که در اختیار خانها می‌باشد، سپاه نیز به سرنوشته جهاد دچار گشت و

کار برکنار و بیزاری اساسدار سابق کرمان که فتوادل است، برای خوشایند خانها بر سر کار آورده شد. زائد امری و شهربانی نیز تصفیه نشده و زائد امری حتی اسلحه خود را در اختیار خانها می‌گذارد.

ادارات عمدتاً بیگار بوده و بار خود را بدوش جهاد می‌اندازند و برای بدبین کردن بلوچها نسبت به انقلاب و رهبری آن تمامی خطاهای جهاد و سپاه را با تبلیغات بیای رهبری انقلاب می‌گذارند.

۵ - وضعیت کشاورزی منطقه: در بلوچستان قبلاً کشاورزی رواج زیادی داشته، اما سیاست رژیم گذشته بکلی آنرا نابود کرده است و تنها مناطقی از آن از نظر فراوانی آب و زمین قابل ذکرند.

الف) بمپور ایرانیان: بمپور یکی از بخشهای ایرانیان است که ۳۰ کیلومتری آن واقع می‌باشد، دارای زمینهای مساعد و یک رودخانه است. بعلت فراوانی بارندگی در زمستان وجود یک سد روی این رودخانه مشکل آن را حل خواهد کرد. شرکت سهامی زراعی که در رژیم گذشته کار میکرده است از امکانات بسیاری برخوردار بوده، و پس از انقلاب با از بین رفتن آن هم مهندسین و کارمندان آن بدون کار حقوق دریافت میکرده‌اند و هم امکانات بلااستفاده مانده است. مسئله مهم در این منطقه اینست که زمینها در دست خود کشاورزان است و فتوودالی وجود ندارد، و در صورت وجود امکانات بهره‌برداری بسیار خوبی میتوان از آنها نمود.

ب) چاه‌های: چاه‌های: دشتیاری از بخشهای چاه‌های است و در زمان گذشته پنبه‌کاری شده است. اما سیاست رژیم گذشته مدت ۱۴ سال پنبه‌کاری آنرا از بین برده است و کشاورزان آن کوچ کرده‌اند. زمینهای دشتیاری اغلب نمناک است و میتوان در سال دوبار تکثیر کرد. اما دولت هنوز امکانات در اختیار کشاورزان قرار نداده است.

دوگانگی و اختلاف در حرکت توده و جنبش مردم ایران... جمهور تا امروز ادامه دارد و ناراضی توده‌ها از دولت... رئیس جمهور نشانه واضح است

بلوچستان

بقیه از صفحه ۴

فراهم بود، جوانهای منطقه آنجان با مذهب آشنایی نداشتند، و تنها تحت تأثیر انقلاب قرار گرفته و جذب مکتب و انقلاب شده بودند، اما عملکردهای غیرانقلابی دولت و در نتیجه رشد نیروهای فتوادل منطقه جوانها مجدداً نسبت به انقلاب مایوس شده‌اند.

۴ - موقعیت جهاد سازندگی، سپاه پاسداران و دولت در منطقه: الف) نقش جهاد سازندگی در منطقه: جهاد سازندگی که در تیرماه سال گذشت شروع به کار کرد، از جوانهای صادق و داناگر تشکیل میشد که صرفاً از روی خلوص نسبت به انقلاب به بلوچستان آمده بودند. جهاد در ضمن انجام کارهای عمرانی به کارهای فرهنگی نیز بها می‌داد و در بعضی مساجد به تشکیل کتابخانه

مبادرت می‌ورزید، جوانهای منطقه رانسیبت به مسائل سیاسی - مکتبی آشنا می‌کردند، مرتجعین منطقه که از آگاه شدن جوانها بدست وحشت داشتند، تبلیغات بسیاری علیه آنها براه انداختند و نیروهای جب نیز باین تبلیغات دامن می‌زدند. تبلیغات نیروهای ارتجاعی به جایی رسید که ورود کتابهای دکتر شریعتی را به منطقه ممنوع کرده بودند. بالاخره تبلیغات آنها موثر افتاد و جمعی جهاد را با برنامه قبلی از خاش بیرون کردند. با روشن شدن عملکردهای غیرانقلابی دولت بسیاری از

جمعی جهاد خوی جهاد رفتند و کارمندان دولت که جای آنها آمدند، تضاد جهاد و مردم را بعلت برخورد غلطشان افزایش دادند. تاگفته نماند که سایر نیروهای جهاد نیز برخورد اصولی نمی‌کردند و از موضع قدرت برخورد می‌نمودند.

ب) نقش سپاه: پاسداران در مقابله با ضدانقلاب منطقه نقش بسیار خوبی ایفا کردند، بطوریکه جاده‌ها را از وجود دزدان خالی نموده، و خانها را بر سر جایشان نشاندند و... لیکن بعلت تبلیغات مرتجعین منطقه علی‌الخصوص چون سپاه نیروی نظامی بود و همچنین تحرکات زائد امری که در اختیار خانها می‌باشد، سپاه نیز به سرنوشته جهاد دچار گشت و

تضاد و شیوه انتظاروارشاد را پیش‌گرفتند. از آغاز قابل بیانی بود که دو گروه اول که صلاحیت و اصلت جریان را در مبارزه علیه امیرالیسم نفی می‌کردند، بجدد دلیل سرانجام در راه و خط مشی خود به بن‌بست خواهند رسید. اول آنکه صلاحیت رهبری انقلاب را برای ادامه مبارزه علیه امیرالیسم انکار کردند. در صورتیکه این رهبری خود بزرگترین مانع و سد راه تسلط امیرالیسم طرف یکسال و نیم گذشته بوده است و همین رهبری امریکا را شیطان بزرگ نامید و بزرگترین دشمن تلقی کرد و انتقال سفارت و گروگانگیری را تأیید و با هر نوع سازش با امریکا و حتی مذاکره با آنان مخالفت ورزید و جریان سازگاری را از صحنه خارج ساخت و دولت موقت را بیهان دلیل ساقط نمود.

دوم آنکه - این رهبری موردسندترین حملات و تعرض محافل امیرالیستی در سراسر جهان و مزدوران رژیم قرار گرفت و این خود نشان می‌داد که آنان وی را بزرگترین خصم و مانع راه خود می‌دانند. سوم آنکه - این رهبری زیر فشار توطئه های جریانات ضدانقلابی در داخل کشور قرار داده شد. توطئه‌های مرتجعین و سرمایه‌داران ارتشی‌های وابسته به نیزب و قم و توطئه‌های فتوادلها در سیستان، بلوچستان، خوزستان، ترکمن صحرا و کردستان و اخیراً در فارس از این نمونه‌اند.

چهارم آنکه - جریانات سازگار و یا وابسته به محافل امیرالیستی و مطبوعات و رادبوهای وابسته به آنان رهبری انقلاب را هدف اصلی حملات و توطئه‌های خود قرار دادند.

پنجم آنکه - اعتماد بوده به رهبری تزلزل‌ناپذیر است و در یک تجربه طولانی و خوین بده آمده، و این پایگاه عظیم بزرگترین عامل قدرت و نشانه صداقت و ارباط نزدیک آن با توده است.

ششم آنکه - امریکا وقتی متوجه شد بلاسایه‌ای برای تحصیل سازش سیاسی به انقلاب روی مخالفت رهبری شکست خورد، به حملات نظامی دست زد و توطئه کودتا را طرح‌ریزی نمود.

هفتم آنکه - درک بلاعناستات و جنگهای داخلی که بر ضد موجودیت جمهوری اسلامی بوجود آمد، عوامل امیرالیسم و مزدوران رژیم حضور فعال داشتند.

اینها و دلایل دیگر کافی بود تا هر جریان واقع‌بینی را بر آن دارد تا بجای مخالفت و کارشکنی و تلاش برای جایگزینی آنرا حمایت کند و در جهت تقویت و ارتقاء آن بکوشد.

ادامه دارد

ب) سرباز ایرانیان: سرباز نیز یکی از بخشهای ایرانیان است که فاصله آن با ایران شهر ۱۵۰ کیلومتر است. سرباز آنرا کافی برخوردار است و دارای رودخانه، عریضی می‌باشد. اکثر زمینهای آن کنار آب قرار دارند و بیشتر محصول آنها طعمه آب می‌شود. وجود یک سد روی این رودخانه ضروری است و می‌تواند به کشت منطقه کمک فراوانی کند. برده‌داری در این بخش رونق دارد و اغلب خانها دارای برده می‌باشند. زمینهای سرباز، باغات مرکبات می‌باشد، اما متأسفانه هنگام برداشت محصول آنرا بسیار ارزان خریداری میکنند. برای کمک به آنها شرکتهای تعاونی باید محصول آنها را بخردند که تاکنون هیچگونه اندامی در این جهت انجام نگرفته است.

ج) گوهرکوه: خاش: گوهرکوه در صدکیلومتری خاش واقع است و مساحت آن حدود ۴ هزارهکتار است. این زمینها که قبلاً متعلق به هژبر یزدانی بوده است اکنون در اختیار بنیاد مستضعفین است.

در این منطقه ۴ چاه عمیق وجود دارد که تعدادی از برادران اسامال در آنجا بعمل آورده‌اند، کمی احیاء شده است و حدود ۴۰۰ هکتار زمین را بر زیر کشت گندم برده‌اند. باوجود امکانات بیشتر، برادران قادر خواهند بود که ۲ هزار هکتار گندم را زیر کشت ببرند ولی متأسفانه اداره کشاورزی کارشکنی می‌کند و میخواهند زمینها را از دست برادران بگیرند.

د) سوران - سوران: سوران از بخشهای شهر سوران است و بقاصله ۵۰ کیلومتری آن واقع است. زمینهای حاصلخیز زیادی در سوران وجود دارد و ۷۰ حلقه چاه در رژیم قبل در آن منطقه می‌باشند و کشاورزان خودشان موتورهای سطحی گذاشته‌اند. در صورت داشتن موتور کشاورزی منطقه سوران رونق بسیاری خواهد گرفت.

ه) دشتیاری - چاه‌های: دشتیاری از بخشهای چاه‌های است و در زمان گذشته پنبه‌کاری شده است. اما سیاست رژیم گذشته مدت ۱۴ سال پنبه‌کاری آنرا از بین برده است و کشاورزان آن کوچ کرده‌اند. زمینهای دشتیاری اغلب نمناک است و میتوان در سال دوبار تکثیر کرد. اما دولت هنوز امکانات در اختیار کشاورزان قرار نداده است.

چند نکته:

بقیه از صفحه ۱

بنیست سیاسی سازمان مجاهدین

پرسیدم اینکه امام عملکردهای سازمان مجاهدین را پس از انقلاب بنفع آمریکا تفسیر کردند، بر چه پایه و استدلالی استوار است؟

گفت: امام موجودیت و مصالح انقلاب و رابطه آنرا با دشمن اصلی یعنی آمریکا معیار می‌گیرند، جدا از آنکه بنوعی با دشمن وابستگی دارند یا در خدمت آن هستند. عملکرد هر فرد یا گروهی که در تقابل انقلاب و آمریکا بنحوی برضد موقعیت و حاکمیت انقلاب عمل می‌کند، در خط امریکا می‌شمارند. رهبری سازمان مجاهدین پس از انقلاب با موضوع منفی و انکاری که نسبت به کل جریان و رهبری انقلاب کرد، بیشتر اقداماتش مستقیم یا غیرمستقیم، در جهت خلاف حرکت توده‌ها و عملاً به تضعیف رهبری امام خمینی کمک می‌کرد و بهمین جهت چه بسا با عملکرد دشمنان انقلاب هماهنگ می‌شد. امام که در دشمنی و مخالفت علنی بعضی گروهها و عناصر با انقلاب تردید نداشتند، وقتی می‌دیدند

رهبری سازمان با آن گروهها و اشخاص عقد اتحاد می‌بندد و هماهوا می‌شود، نسبت بدورستی روشهای آنان تردید میکنند و پس از آنکه بارها غیرمستقیم و به کتایه نسبت به این روش ابراز نارضایتی کردند، سرانجام ناچار از اتخاذ موضع صریح شدند. در حقیقت این نظر امام تازه نبود و از مدت‌ها قبل تدریجاً بوجود آمده بود. پرسیدم آیا سازمان نمی‌بایست، به انحرافات و فضیلتی جریان حاکم خرد می‌گرفت؟ جواب داد: تصور نمی‌کنم، صرف‌خرد کردن علت مخالفت امام باشد زیرا خود شخصاً بارها مسئولین را مورد انتقاد شدید قرار داده‌اند و چنانکه شنیدی مجدداً آنانرا غیرانقلابی و سرگرم مسایل خود دانستند و بر حرف زدن بسیار متهم ساختند. رهبری

مجاهدین می‌باید روی صداقت امام و پایگاه عظیم توده‌های آن حساب می‌کرد و بجای جایگزینی سریع نمی‌افتاد و بخصوص وقتی کلمه ارتجاع را بکار می‌برد لازم بود صدق عینی آنرا تعیین می‌کرد و می‌گفت منظور از مرتجعین چه کسانی هستند. عمده کردن تضاد خود با جریان حاکم بمنظور دوقطبی کردن جامعه (مجاهدین - جریان حاکم) و سپس مبارزه برای تضعیف جریان حاکم، تحت عنوان جریان ارتجاعی، بخاطر رشد خود و رسیدن به قدرت خطاهای اصلی استراتژیک رهبری مجاهدین بود. زیرا جریان حاکم که امام و توده‌های میلیونی را هم دربر می‌گرفت، نمی‌توانست طلقاً یک جریان ارتجاعی باشد و با واقعیتها جور نمی‌آمد. رهبری سازمان که توده را در پشت سر امام و جریان حاکم انقلاب می‌دید، و همچنان اصرار در قطبی کردن جامعه داشت، ناچار همه مخالفان انقلاب را در طیف خود جای داد و مستقیم و غیرمستقیم همکاری آنان را پذیرفت. مثلاً، تأیید جبهه دموکراتیک، تحلیل نادرست از موضع حزب خلق سلمان، هماهوازی با بعضی گروهها و شخصیتها در کردستان، سکوت در برابر غائله فارسی (فیروز آباد و سمیرم) و بالاخره اتحاد با لیبرالها همه بدین منظور انجام میگرفت و هدف آن بود که جبهه نیرومند در برابر جریان حاکم بوجود آورند، و آنرا نودبان قدرت سازند. در این شک نیست که سازمان در ماهیت نمیتوانست با این عناصر و گروهها سخنی مشترک داشته باشد، اما استراتژی رهبری آن برای رسیدن به قدرت، سبب شده تا کل جریان انقلاب را زیر سؤال ببرد و همه مخالفان را باهراکنیزه و ماهیتی کرد خود متحد گرداند. رهبری سازمان مجاهدین مرز میان حاکمیت سیاسی انقلاب با محتوی توده‌های مردم و رهبری امام را با حاکمیت اجرائی جناحهای حاکم نشناخت و بجای ایستادن در خط امام و در رویاروی

امریکا مانور در میان جناحهای حاکم برداشت. بدینوسیله جریان حاکم یک مجموعه یکدست نبوده و نیست و عاری از ضعف و انحراف نمی‌باشد. اما استراتژی و رهبری مجاهدین ایجاب میکرد تا قطب مخالف خود را با مارک ارتجاعی نگی کند و مجموعه را تضعیف نماید. اشکال در بی پایه بودن انتقادات نبود. بلکه بعکس عمده ایرادات وارد بود. لیکن نفی کل جریان انقلاب به عنوان یک حرکت ارتجاعی در حالیکه، امیرالینس امریکا بزرگترین دشمنی را با آن انجام می‌دهد یک تناقض بود که موجب شد رهبری سازمان در تحلیل‌های خود به آن دچار شود. و در مقابله با آن به گسائی روی آورد که با خودشان و با عطشان مورد تأیید امریکا بودند. اصولاً خطای استراتژیک رهبری مجاهدین را در ماهیت متحدین آن می‌شود بخوبی درک کرد. رهبری سازمان در تشخیص و تحلیل شرایط اجتماعی، تاریخی ایران در جریان انقلاب و بعد از آن واقع‌بینانه عمل نکرد. اهمیت جنسی انقلابی توده را بدرستی نشناخت و در ذهنیات خود محصور ماند. رهبری سازمان این ایده را تبلیغ می‌کرد که رهبری فعلی قادر نیست جامعه توحیدی ناب بوجود آورد و اگر رهبری و تدریس بدست ما باشد قادر به اینکار هستیم. این استدلال بی‌نقص یک ذهنی‌گرایی بی‌بیت نبود. پرسیدم آیا بااستناد این خط می، عملکرد گذشته سازمان را می‌شود نفی کرد یا در صداقت توده‌های سازمان تردید نمود. گفت بهیچوجه. بحث در صداقت یا عدم صداقت افراد یا کم بها دادن به فداکاریها و جانبازیها نیست و نباید خطای استراتژیک رهبری کنونی بیانه؛ مخدوش کردن گذشته آن قرار گیرد یا بعضی بخواهند به این وسیله خود را از خطا و انحراف تطهیر کنند و یا توده‌های صادق و ایمان را زیر فشار قرار دهند. حساب ساستها و خط می رهبری سازمان را از صداقت و ایمان و خلوص توده‌ها و کادرها باید جدا کرد. برادران و خواهران ما در سازمان روی عشق به آزادی خلق و استقرار نظام مکتبی، توحیدی تلاش می‌کردند. در درستی انگیزهای آنان تردیدی نیست. آنان اسلام و معیارهای مکتبی را الگو قرار داده خواهان یک جامعه و نظام تمام‌عیار اسلامی و توحیدی بودند. اشکال کار در این بوده است که برای رهبری سازمان

اعتبار مطلق قابل سده نبود حق اظهار نظر و ایراد و انتقاد نمی‌دهند. در باره استراتژی آن نمی‌اندیشند و اگر ضعف و نواقصی مشاهده می‌کردند، بخود حیرت طرح آنرا ننهادند. سازمان اعضای ساده را حاکم در نظر می‌گرفت و حوادث روزمره می‌شمارد که وقتی برای فکر کردن و ارزیابی سادگی سادگی و بساری هم رهبری را خطا می‌دید و تصور از هر ضعف و اشتباه می‌کردند. اکنون فرضی است تا فارع از جو نبرد احساسی و تبلیغاتی و لقبیات تک‌جانبه و خارج از حصارهای تنگ و مرزهای عبورناپذیر و تحریم‌ها و بحسانها، واقعیتها همگون که هستند حدداً ارزیابی شوند. عملکرد یکسال و نیم سازمان مورد بحریه و تحلیل و تفاوت محدود قرار گیرد. و در مقابل باید هشدار داد که استناد بر خط می رهبری و با ایراد ندادن تئوروزی سازمان نباید به عنوان بوسنی بر صفتیابی مسئولان امر و جراتات مخالف نگار رود. و بطور عکس‌العقلی دلیل درستی کامل خط می مخالفان و ناه بودن اندیش و این تئوروزی آنان بحساب آید. چنانکه امام گفت هیچ شخص یا گروهی نباید خود را معیار و محور تفاوت قرار دهد و به خود - بزرگی‌بینی یا خودمطلق‌بینی دچار گردد. معیار و محور باید ترآن وست رسول و مصالح انقلاب و مبارزه با امیرالینس باشد. با این معیار طرز فکر و عمل باید مورد تفاوت و ارزیابی قرار گیرد و قبل از هر کس، خود افراد و شخصیتها و گروهها به انتقاد از خود بنزدانند و خطاها را تصحیح و با فروتنی تمام پیشقدم در این راه شوند. در غیرانصورت عجب نیست اگر بعضی گروهها و جریانات بخواهند از جو فعلی برای اعمال و بیسپرد یک‌جانبه نظریات خود استفاده کرده، رقیمان را یک یک از میدان خارج سازند.

دشمن امام دیسوراعمل صادر کرده است - منظر بودند همه خواستار را متعین شدند و دفتر سیاسی بنامی با او مسئولان درحوالت گدانا کمال است. از اینکه اسکالات اساسی سپاه را در ساله روستایی بیسی از بین بردن تاریخی و علامت طاعونی از روی گداند و پاک کردن آثار انقلابی و در صورتیکه این امر فقط شاملی بود از این واقعیت است که تمام نظام اداری و روحیه و سبب مسئولان استوار است. پرسیدم توده‌ها دارند که دفتر امام در اجرائی حاکمیتاتی خلق و رهبر است. مسئولان اساسی در برکت استوار و عسکرم اداره ملوک و بنیادهای تحفیت انقلابی را خواستار بود. این حقیقت است که همه باید بدانند که تاکنون کسی انقلاب را امام و ملت از نیرو رهبر در کل و لای سیستم حکومتی و اداری و صنعتها و اجزای - عملکرد مسئولان بارز است. و اگر هنوز حرکتی دارد به جهت ولایت امام و حساسی و ایمان و ندادن رقت است. اما با گی امام و امت می‌بایست با وجود یکجانبه سیستم رهبرانه اداری و مسئولان غیرانقلابی کسی انقلاب را برجا نگاهدارند!

امم و رادیو تلویزیون

در پیام تبریک امام بهاسبت ملاد حضرت فاطمه، اشاره‌ای دانستند به نحوه عمل و سلطنت رادیو و تلویزیون و خردبند سوه تحریک مردم که از مدتی پیش این دستگاه در سلطنت خود علیه احادی و گروهها پیش گرفته بود. جندی پیش که بر این سوه تحریک و اعوا کرده گریسم و آنرا بنای تکانه داسیم جواب ما را تقدیر و زندهدو از پیش دادند و بیسریه تحریک مردم دست زدند. و ما بوسم که سوه بوجود آمده این نسبت و بجای تحریک و اعوا مردم، به بحث و استدلال منطقی بنزدانند و اجازه دهند دیگران نیز با همان امکانات حرفهای خود را برسد و این وسیله بنیم سلطنتی و آموزشی را وسیله تصفیه‌حسابهای شخصی و گروهی سازند. امیدواریم اکنون که امام صحیح رادیو و تلویزیون را از آدانه این روش بازرس و برحذر دانستند، و بعد از اینکه ناگردد که تاکنون این حفظ استقلال آن از درگیرشدن در اختلافات شخصی و گروهی کرده‌اند. مسئولان رسالت سکی خود را بازایافته، حر به صلحت خلق و اسلام و حر بر موازی حق و حقیقت سخن بگویند و بکنند.

افشای واقعیت حذف بهره‌بندی

در مصاحبه‌ای که آیت‌الله ممد در حدیبی با خبرنگار رادیو و تلویزیون داشتند، ضمن اشاره به محافظه‌کاری دولتی مونت و پاکد بر این حقیقت که در یکسان و نیم گذشته اندام انقلابی عورت بگرفته و جزوی عویش شده است و بر پاکد بر ضرورت بغیرات اساسی در کلید امور و دستگاهها و حتی بنیادهای انقلاب و حرده گرض بر دولتمردان و مسئولان سلکت در دولت و سورا به عنوان سونای از کسب اقدامات دولت مساله حذف بهره‌بندی که در آستانه انتخابات ریاست‌جمهوری توسط بنی‌صدر اعلام شد، پیش کشید. آتیووع همدا سلیفات شد که بهره‌بندی حذف کردید و از این بر محرومان و مستضعفان می‌بایست براخی از وابیهای باکی بدون بهره، برای رفع سارهای خود استفاده کنند. مردم خیلی خوشحال شدند و اعلام این مصمم در آن موقعیت آراه زبانی را سوجه بنی‌صدر کرد. البته آگاهان از ماهیت قصه مطلع بودند و ما هم بوسیم که این ظاهرسازی بیش نیست و فقط اسم بهره را کاربرد گذاشتند، ولی صدای ما کجا به گوش خلق می‌رسند. ما امروز که آیت‌الله منتظری از تصد برد بردانسته و پاکد کردید که بهره‌بندی حذف شده و روابط روی در باکیا ادامه دارد و کارمزد ثابت و جابزه و نظایر آن ماهیت روی دارند و چیزی عوض نشده و اقدامی به نفع محرومان انجام نگرفته است. راستی چرا مسئولان ما که مسلمان و بیرو علی و آمد هستند، سوه صداتی، صراحت و اخلاص را از آنان وارخصصیاتی چون امام حسینی و طالقانی و منتظری فرا نمی‌گیرند و بنیادسیم چرا آیت‌الله منتظری حقیقت را همان رورها به اطلاع ملت ایران برسانند؟! *

ایادستور العمل دفتر امام حاوی همه خواسته‌های امام بود

بعد از سخنرانی امام که در آن با اندوه و ناراحتی از اینکه دولت و رئیس جمهور و سورا برای مردمی که هزاران شهید تقدیم انقلاب گردانند، کاری انجام ندادند، از بینگاه خلق، از بینگاه احدیت و امام زمان غمخواهی می‌کردند و از اینکه ادارات و موسسات تصفه نشده، آثار طاعوت بابرجاست، کاغذبازی رواج دارد، دولت و سورا انقلابی نیستند، فقط حرف می‌زنند و به کارهای خود مشغولند و... همه انتقاد داشتند که تصمیمات حاد و فوری و تغییراتی چشمگیر در عملکرد مسئولین اعلام شود. و وقتی شنیدند که

حق مردم در انتقاد از مسئولان

پرسیدم خصم امام را نسبت به محافظت کاری و ضعف سورا و دولت چگونه دیدی؟ پاسخ داد: اولین باز نیست که امام ناراضی شدید خود را از عمل مسئولان ابراز می‌دارند. امام از باقیماندن آثار نظام شاهنشاهی در ادارات و موسسات از ساست غیرانقلابی اعضای سورا و رئیس جمهور و گزینی آنان به سائل شخصی و گروهی، حرف زدن بجای عمل کردن، شدیدا انتقاد کردند. کفتم فکر نمی‌کنی یکی از اشکالات این باشد که دولت و اعضای سورا، ارتباط واقعی با مردم و حقایق ندارند، ارتباطشان یک‌جانبه است و وقتی هم با مردم روبرو می‌شوند، مردم فقط مخاطباند؟ کارنامه مسئولان را بررسی کنید از ابتدای تشکیل دولت موقت و شورای انقلاب تا امروز بعضی یکصد آمد حرف‌زدانند، عمل مثبت و انقلابی انجام ندادند، اگر ما می‌نوشیم و می‌کنیم منافق می‌خوانندمان، اما کسی حیرت ندارد، در درستی گفته‌های امام در این باره تردید کند. سخنان امام از این حیث هم اهمیت داشت که در دهه‌های رودرپایستی بین مردم و مسئولان را کنار زد. تا امروز دانشا در گوش مردم می‌خوانند که به کسانی که با میلیونها رای مردم انتخاب شده‌اند، و یا مسورد سانشید اماند نباید ایراد و انتقاد کرد و آنان "قطعا" بی‌عیب و نقص و بهترین‌اند، اما امام نشان دادند که اگر کسی را به کاری می‌کارند، معنایش این نیست که نباید او خرده‌گرفت یا او اشتباه نمی‌کند و با در صلاحیتش تردید نیست. اگر بعضی فاند آن اخلاق اسلامی و روحیه و اخلاص امام‌اند که ضعف و عیب خود را بازگویند یا چنانکه امام فرمودند، اگر خود را عاجز و فاقد صلاحیت می‌بینند، کنار بروند. بر مردم است که عیب آنان را بگویند و با شهامت تمام و بدون غرض‌خاص، انحرافات را جلوگیری نمایند. *

حماسه مقاومت

بقیه از صفحه ۷ پذیرفتن مشروطه گردید. یازده ماه جنگ و خون در تبریز پایان یافت، اما حماسه مقاومت ستارخان و یارانش همچنان در تاریخ زنده و گویاست، این پایان دنباله دیگری نیز داشت و آن اندیشه مبارزه با خصم برونی بود.

استواری و استقامت در دفاع از دستاوردهای مشروطه، و عشق سرشار به مردم و انقلاب، از خصوصیات بارز ستارخان می‌باشد

قیام حوین تبریز و دلاوریهای ستارخان و مجاهدین، همچون شعلهای درخشان در تاریخ سابه می‌افکند و یاد آن انقلاب شوکمند و آن حماسه آفرینان انسانیت و آزادی، امید وایمانان را افزون می‌سازد. همدارمان می‌دهد که هیچگاه، حتی در سخت‌ترین شرایط مبارزه جبهه را ترک نگوئیم و پشت به دشمن نکنیم. باید تا از این داستان سرایی‌های تاریخ عبرتی که لازمه حرکتان است بگیریم که بیان تاریخ جز این نباید نتیجه‌ای ببار داشته باشد والا ستارخان و تبریز ... ایجاد نمی‌شوند.

مقاومت امام و ...

بقیه از صفحه ۱۰ به عقیده منابعی تحولاتی که پس از انتصاب ارتشد قزباغی به سمت رئیس ستاد بوجود آمد و محدود شدن میزان برخورداری اصلی ارتش با مردم باید مورد توجه قرار گیرد.

۵۷/۱۱/۱۸ - اطلاعات به نقل از واشنگتن خبرگزاری فرانسه

خارجه آمریکا گفت: ما از راه دیپلماتیک با همگروهها از حمله مهندس مهدی بازرگان که روز دوشنبه از جانب آیت‌الله خمینی به نخست‌وزیری دولت موقت برگزیده شد، در تماس بوده‌ام. ناظران سیاسی در واشنگتن گفتند: آمریکا هیچگونه انتقادی از بازرگان نکرده و او راهمجان یک شخصیت میانه‌رو می‌داند. وی گفت: آمریکا نمی‌تواند فرزندوم عظیم خیابانی ملت ایران را نسبت به آیت‌الله خمینی در مدت اقامتش در پاریس و بعد از بازگشت به تهران نادیده بگیرد.

۵۷/۱۱/۱۸ - اطلاعات به نقل از واشنگتن خبرگزاری فرانسه

دوشنبه کارتیر سنجکی وزارت امور خارجه ایران (وزیرخارجه) و هارولد براون (وزیردفاع) و ژنرال هوپز که پس از یک ماه از تهران بازگشته، گفتگو و تبادل نظر کرده‌اند. در این مدت هوپز با بختیار و فرماندهان ارتش ایران دیدار و گفتگو کرده است.

۵۷/۱۱/۱۹ - اطلاعات

تماسهایی بین بازرگان و بعضی از نظامیان از یکو و دکتر بختیار از سوی دیگر با واسطه دوستان مشترک انجام شده، دیروز و امروز هم ادامه داشت. در محل دفتر نخست‌وزیری منتخب امام همه از نتایج این مذاکرات اظهار خوش‌بینی می‌کردند.

۵۷/۱۱/۱۸ - اطلاعات به نقل از خبرگزاریها

وزارت دفاع آمریکا اعلام کرد که ژنرال هوپز ایران را ترک کرده است. بنا به گفته این مقامات وی ماموریت داشت در طول اقامت خود در ایران فرماندهان ارتش را از دست زدن به کودتا بازدارد. بنا به اظهارات این مقام وی ماموریت خود را با موفقیت به پایان رسانده و پس از بازگشت از تهران در آمریکا با کارتیر - هیس - براون

مقاومت امام و ...

ساعت ۱۱ شب ۵۷/۱۱/۲۲ علی نشاط فرمانده گارد جاویدان در پاسخ خبرنگار رادیو گفت: ... همانطور که امروز صبح ارتش اعلام همبستگی کرد، گارد جاویدان نیز که جزء گارد شاهنشاهی است اعلام وفاداری خود را با مردم نمود و ما طبق مقرراتی که برایمان وضع شده بدان پابرجا هستیم.

۵۷/۱۱/۲۲ - نوار رادیویی حدود ساعت ۱۱ شب (متن از نوار پیاده شده است):

خبرنگار رادیو: شما به عوامل خود بگوئید حمله نکنند. تیمسار بیگلری‌جان‌شین فرمانده گارد: ما الان ۴۸ ساعت است در سربازخانه‌هایمان هستیم، بخدا سوگند! این اصلاً پیشنهاد من بود که گفتیم بریود مذاکره کنید از برادرتکی جلوگیری شود.

به گلام‌الله مجید! امروز صبح ما فرستادیم پیش قزباغی و نشستند با جناب مهندس بازرگان و ... صحبت کردند و نشستند و حتی ایشان فرمودند ما به شما نیاز داریم به این ارتش نیاز داریم، اتحادتان را حفظ کنید... بخدا سوگند از بریروز که تصمیم گرفت دولت و سرباز نباید رو در روی ما باشند، بخدا سوگند متکر این تقاضا ماها بودیم. بخدا سوگند... بخدا سوگند.

۵۷/۱۱/۲۲ - نوار رادیویی ۱۱ شب

تیمسار ربیعی فرمانده نیروی هوایی تلفنی به رادیو (با لحن بسیار آرام و مؤدب) ... هر خبری از نیروی هوایی میخواهید پخش کنید قبلاً، ما از آن خبر را کسب کنیم. خبرنگار رادیو: شما کی هستید... من تیمسار ربیعی فرمانده نیروی هوایی. یادآوری: ربیعی تا روز ۲۲ بهمن با توافق بازرگان در دست نیروی هوایی باقی ماند و بعد توسط انقلابیون نیروی هوایی دستگیر و علیرغم تلاشهای قزباغی - توکلی - بازرگان و ... برای جلوگیری از اعدام وی دو ماه بعد از اولین اعدام‌ها

رسالت خواهران و برادران مبارز در سازمانهای دولتی

نهیضت سرپردها ریه ند اوام خط سرخ...

سازمانی را که، سمخ حلیفه و حسن جوری نشان نهادند برای رهائی خلق ستندیده و فتودالزده و غربت زده بود. مبارزهای برای نمدزدادن مکتب انقلابی توحید از مذهب ارتجاعی.

کسب شد. اما سراز نخل اندو مبارزه پایان نیافت و هر یک از دو جناح هر زمانی که به حکومت دست می یافتند جناح مقابل برای سرکوتی آنان به نبرد سلاحه دست مبرد.

در ادامه این برخوردها رهبری بهلوان حسن از جناح محافظه کار به شکاف و غسفر شدن فاصله دو جناح کبک کرد زیرا تمام عزیز محدی از جناح تندرو بر علیبد وی که بدینال آن در سال ۷۶۲ هـ ق جنگ داخلی صورتی علیی بروز نمود و به اخلاقیات بیسر داس زد و سب تضعف و سقوط سرپردها کردید.

و پس از این برخورد و بیروزی عزیز محدی، رهبری ضد مردمی از جناح اعدالی سام علی موبد درصد فعل و برانداختن عزیز برآمد و وی را سر برید. علی موبد و سایر سران ارتجاعی با تمام وجود برای براندازی جناح انقلابی نهضت کوشش می کردند در سال ۷۸۰ هجری در سوزار قنایی نمودای برهبری رکن - الدین از جناح تندرو انجام میگرد و چون علی موبد بدلیل ندانستن باگاه در مردم تادر به سرکوتی وی نبود لذا از تیمور لنگ مدد گرفت و بدین ترتیب با خانت خود مجدداً پای سکنه را برانداختن باز نمود.

مبارزات سرپردها به نحو سه جناح حکومت
بمکانه معول، مالکس و سران مذهب ارتجاعی بود.

اما سرکوتی نمود نزننوانست مانع از خوانبند شدن سوزی کرد و تمام دیگری توسط شبح داود برای رهائی از سلطه تحاروکر نمود اجنبی در گرفت که در این زمان نمود در نهایت تفاوت و برحمی بسبباز دو هزار نفر از شورسازان را لای دیوار نهاد و زنده بگور نمود. به این ترتیب کارنامه حاساربهائی قهرمانانه خلق خراسان در نبرد رهائی بخشتان به کتار جمعی و سرکوت سندی شد.

این نهضت بر سایر بلاد از جمله بارزندان، کلان، کرمان و سرقند نیز نا نبرد نهاد. از ویژگیهای بارز دوران حکومت مردمی سرپردها نبودن فاصله طبقاتی بین رهبران و توده بود در این زمان مالکسها بیع مردم تقبل میدا نمود و غناشم به تساوی بین آنان تقسیم میگردید. از دیگر مشخصات این دوره تاریخی بسج همگانی و شرکت فعالانه توده در مبارزات حق طلبانه است. ساززاتی که شبح خلیفه و حسن جوری بنیان نهادند تا خلق ستمدیده و فتودالزده و غریب گزیده را رهاسازند و مکتب انقلابی توحید را از مذهب ارتجاعی تمیز داده و آمال توده محروم را در اسلام انقلابی و بری از طبقات متبلور سازند. مبارزهای که در و بعد یکی بعد ایدئولوژیک به منظور تغییر زبر بنای فکری جامعه که ناشی از مذهب ارتجاعی بود و دیگری بعد مسلحانه و قهر آمیز آن برای دگرگونی روبنای جامعه و برانداختن نظام طبقاتی. حرکتی که در تمام طول تاریخ اسلام جریان داشته و هم اکنون نیز جاری است.

سراب بسکند و چون در آخاری بی بود نه زن صاحبانهدست درازی کرده و به صاحب این عمل نبردی تمام عبدالرزاق بر علیه آنان سوزید و سرآنان را ازین جدا نمود و گفت تا سرپردها سدهم و از اینجا بسود که بیروان خلیفه و حسن جوری سرپردها نام گرفتند و سرپردها، محکوم بنادرو بخشس نامدر مومی گردیده است و از نول آنان میسوسند. حبشی مفسدان استیلا یافته، به خلق ستم میکنند. اگر نوبسق باسیم رفع ظلم طالمان نمائیم والا سرخود را برادر خواهد کرد که دیگر حمل معنی و ظلم ندانیم و بدین ترتیب این اتفاق رود پس موجب تمام توده های علیه المخانان معول گردید.

حسن جوری نا در دست گرفت رهبری سارده به تعالیم سختی برداخت و پس از ماندن دوباره در تنیساور به ستم می - کزید و از آنجا به قصد عراق سواری میگردید اما سراز بازگشت از عراق و ورود مجدد به خراسان توسط ارغنون شاه دستگیر میگردید.

حسن جوری و سروران وی سارزه علیه اسناداو ظلم را از سرسرس و طایف مدهبی خود تلقی میگردید و این امر از نامهای که حسن جوری به بیور خان ایلچی از حکام معول میسوسد گاملاً هویدا و آشکار است.

دانشاه و باراز اطاعت حدای عز و غلا، بی باید کرد که مقتضی قرآن مجید عمل بی باید نمود و هر که خلاف این معنی عمل کند عاصی باشد و بر دیگران واجب باشد که به دفع او اقدام کنند. اگر بادشاه به ترموده خدا و رسول زندگانی فرماید ما همه سابعثت کنیم والا سمسیر خواهد بود.

دربی دستگیری و زندانی شدن حسن جوری و بارانئو بدینال اتفاقی که در فرقه باسئین رخ داد رهبری تمام بدست عبدالرزاق افتاد و وی خود را امیر خوانده و بنام خویش سکه ضرب نمود و جوانان و روسائیان نیز به حمایت از وی به مبارزه برخاستند. مبارزهای که منوجه سه جناح حکومت، مالکس و سران مذهب ارتجاعی بود.

عبدالرزاق که سراز اسارت حسن جوری نماینده جناح اعدالی سرپردها صاحب زمین بود در برخوردی که با برادر خویش زجد سعود که بناینده طبقه فئودال و رسندار بود به قتل رسید و ادامه حکومت به دست سعود رسید. دوران حکومت سعود دارای جنبه های ستمسیر بود و حکومت فاصله جندانی بانوده نداست و سعود نیز برای نفوذ در توده ها مبادرت به آزادی حسن جوری رهبر واقعی مبارزه نمود تا بوسله وی در مردم کسب باگاه نماید اما حسن سراز آزادی حاضر به همکاری با وی نگردید. زیرا سعود را از جناح محافظه کار و سازشکار نهضت میدانست و بدینال عدم بدیرس حسن برای همکاری، امیر سعود تصمیم به قتل وی گرفت و از انتخابود که جنس سرپردها به دو جناح اصلی، یکی انقلابی و مکتبی برهبری حسن و دیگری اعدالی ومبانه رو به رهبری سعود تقسیم بندی گردید و در این برخوردها حسن جوری بوسله باران سعود به قتل رسید و خود سعود نیز در جنگ با شوخ مازندران

شکل های کارگری یکی پس از دیگری از هم می باشد و سوال اینست که چگونه میتوان نماینده های به مجلس فرستاد وقتی که هیچگونه امکان برخورد و شناخت کارگران مؤمن به انقلاب از نماینده واقعی کارگران برای تودم کارگران موجود نیست. و اما از دیگر مسائلی که حضور نماینده کارگران در مجلس را غیرممکن ساخته است کم بها دادن کارگران به شکل های کارگری است. اگر برادران و خواهران کارگر دور هم جمع نشوند و با شناخت هرچه بیشتر یکدیگر نمایندگان واقعی خود را حمایت نکنند، روز بروز بر درجه استضعاف خود می افزایند.

براسی چه کسانی می خواهند از حقوق کارگران دفاع کنند؟ نمایندگان غیرواقعی کارگران، مسئولین دولت و ادارات تصفیه نشده و یا جریانات بظاهر طرفدار کارگر که زبر بوشن نام امام به ایجاد فشار بر روی شکل های کارگری و علم کردن نمایندگان غیرواقعی، راه را برای حاکمیت سرمایه داران هوار می کنند. والسلام

نظام نبود. هر بیروزی برحلت های خود مقدمه طرح اهداف برحلتی سکین بر در حیت رسیدن به هدف میبایست است. در آخرین مرحله، مالکسها و سوده های رسیدن به اهداف برحلتی باید مدحش بود. واضح است که در آن سوده ها از اصول بیرونی و بیاد و پیمان نامه گردن سوده ها در ارتباط سستم با مجموعه ارضی های هر فرد قرار می گیرد. اما با سوده های غیر اصولی باید بتوان به معنی خودیابی برحلتی دست پیدا کرد اما از آنجا که کلان سرورعت اس بیروزی بر حوال توار دارد. لذا حرکت های عد و کثرو به مراحل بالا بر دجار اشکال و وقف خواهد گردید. برای رسیدن به طرحی که از آن یاد شد، قبل از هر چیز باید خود را از برای کمی

در خلیفه باید همه چیز را از خود شروع کرد. تمام اعمال و کردار ما در هر مقام و برسدای بارنات سستم خلیفه ها و گرامسها، طرز بلقی ها و دیدگاههای

نظام ارزشی در رابطه با هدف معنی پیدا میکند هر چه مختصات و ابعاد هدف مشخص تر باشد شکل حرکت نیز دقیقتر تعیین خواهد شد

فردی، گروهی، طبقاتی، ... ما میسازد. باید صریحاً با خود و خلیفه ها و دیدگاههای خود برخورد جدی و ناظم نمود و با خود امام حجت کرد. مجموعه ارزشها را در گیر و دار تصمیم گیری دقیقاً مشخص نمود. کسی که خلیفه های ترک اتود خود را از دست نداده و کنایکان در نظام ارزشی اسیر است، در مقام تصمیم گیری بقضا کرانئین غیراصولی خود را منعکس خواهد کرد. پس از آن باید هدف نهایی از بدیرس این سئولست را بر سبای نظام ارزشی دقیقاً مشخص نمود. مثلاً در



بقیه در صفحه ۲

بودند که به سبب این می توانست بلکه بوظیفه در بارسازی مسانست جدید برسند ارزشهایی که مکتب طرح کرده بود، سرکوت فعال و خلاق دانسته باشند.

بحرین تاریخی نمایی انقلاب بر این باور آنها صحه می گذارست و ناشد انام به آن سرورعت، معایف بخسندیده بود. نیز کسسه با دولت و ارگانهای ارتجاعی جامعه با مان گرفت و بوده های مردم، مخصوص جوانها، حاضر به قبول سئولست و خدمت در ارگانهای ارتجاعی به قصد کمک به جامعه و انقلاب گردیدند. ما قدرتی که شما احساس می کردید سئولست را با دوش کسیدید و علیرغم احتیاطی با ما درک سرورهای انقلاب همچنان در برابر بی سئولستی عناصر لیبرال و برنج اسنادید و بر حفظ مکتب پای فشردید. اکنون وقت آنست که کار خود را از برای سزائید.

در اولین مرحله: باید مجموعه اصول، ملاکها و ارزشهای را که در جریان عمل بر سبای آن کام خواهیم برداشت سخن و معلوم گردید. اسان در برخورد با مسائل ناچار از تصمیم گیری است و ضرورتاً مجموعه ارزشهای سمنجی را لازم دارد چه در غیرانصورت تصمیمات ضدو تضیی خواهند بود. هرچه این مجموعه ارزشها دقیقتر و سزان سلطنت اسان بر آنها غسفر باشد، تصمیمات سمنج و اصولی تر خواهد بود.

در مرحله بعد، هدف و آرمان نهایی قرار دارد. نظام ارزشی در رابطه با هدف معنی پیدا می کند. هرچه مختصات و ابعاد هدف سمنجتر باشد شکل حرکت نیز دقیقتر تعیین خواهد شد.

مرحله سوم: هدفهای برحلتی است که باید مشخص گردد. لازمه این امر ساخت دقیق شرایط موجود و پیدا کردن سزان اختلاف و تفاوت آن با شرایط مطلوب و تعیین مراحل گذار از آنچه که هست به سمت آنچه که باید باشد. در یک برخورد واقع سبانه واقعیت موجود را باید ساخت و حقیقت را آنچه باید بود در بقایه با آن قرار داده و تلاشمان را در جهت انطباق واقعیت و حقیقت سزیرک کنیم. اهداف برحلتی باید به سزان شاحب واقعیتها و بافتن ضرورتها و اصلی - فرعی کردن، مسائل در جهت کلی هدف نهایی

سستنی هستند زیرا همه اعمال و زندگیشان منطبق با اصول مکتب بوده است و لذا سرمشق و معیار می شوند. به همین جهت در رفتار و تصمیمات و اندیشه های آنان تناقض نمی بینیم اما در اعمال و تصمیمات و افکار دیگر افراد تناقض بسیار است که خود نشان دهنده ضعف و نقص و امکان خطا است. در فرصت دیگری به بعضی از تناقضات و خطاها و انحرافات اشاره خواهیم کرد، آنهم با این دلیل که اصلاح آنها برای حفظ انقلاب و جلوگیری از انحراف ضروری است.

شیوه اسلامی آن نیست که در پاسخ انتقاد بجای استدلال و توضیح، برچسب بزنیم، ما هرگز مدعی داشتن بهترین نیستیم، ما مدعی حرکت در مسیر کسب بهترین هستیم، خود را در مسیر خودسازی

کسانی می خواهند از حقوق کارگران دفاع کنند؟!!

هوز هم در بسیاری داهگاههای انقلاب شاهد محکومیت خود و بیروزی کارفرمایان هستند. آنها که با خون دل و تحمل رنجها و برجسبهای گوناگون شوراهای اسلامی کارگری را در اکثر کارخانهها تشکیل داده اند و از همه مهمتر آنکه با شرکت فعال خود در انقلاب خونبار کشور عزیزمان تا پای جان در راه ایجاد جمهوری اسلامی و برقراری نظام توحیدی پای فشردند، اکنون حق طبیعی خود می دانند که نمایندگانی در مجلس شورای ملی داشته باشند، ولی می بینیم کارگران نماینده های در مجلس ندارند. و اگر نماینده های بنام نماینده کارگران به مجلس راه می یابند، عملاً درجهت منافع آنان گامی بر نمی دارند. اکنون ببینیم چه موانعی بر سر راه کارگران قرار دارد که امکان داشتن نمایندگانی از این طبقه را به کارگران نمی دهد. یکی از عمده ترین موانع، عدم تشکیل کارگران است. دولتهای پس از انقلاب با دادن وام به سرمایه داران و صاحبان صنایع و همچنین تضعیف شوراهای اصیل کارگری

انقلاب اسلامی ایران مدحمت سوده های عظیم مردمی که سدیها در نظام سلطه، ارزشهای وجودسازان بی سده بود و تحت استعمار طبقات حاکم تبدیل به ازاری برای خای حاکمیت و استعمار گردیده بودند، با

انسان در برخورد با مسائل ناچار از تصمیم گیری است و ضرورتاً مجموعه ارزشهای سمنجی را لازم دارد چه در غیر اینصورت تصمیمات ضد و تقیض خواهند بود

آزبان سئل به خابعد سستالیبی بر سبای روابط و مسانست توحیدی شکل گرفت و در اولین قدم با اسان و نداکاری توده ها در بعد سبای - اجتماعی به بیروزی برحلتی رسید.

روند طبیعی انقلاب چنین است: میگرد که به کمک قدرت سیاسی - اجتماعی پیروز شده و انقلاب کنایکان استعمار باید و طبقات اجتماعی حاکم و مناسبات سیاسی - اجتماعی - فرهنگی آنان درهم کوبیده شود تا زمینه های رسیدن به جامعه طراز مکتب فراهم گردد.

توده های محروم جامعه که با تلبی ملو از عشق به مکتب و آرزو انقلاب را تا پای جان باری کرده بودند انتظار داشتند در برنوی آن اسانیت از دست رفتن: خود را باز یابند. آنان که مدتها در نظام استبدادی شخصیتشان نفی شده بود و به لحاظ اختناق حاکم هر بانگی در گلویشان خفه شده بود، اینبار انتظار داشتند با از هم یابیده شدن سزرازه نظام قبل و سنج گرفتن نظام نوین به عنوان جانشین خدا در زمین ارزش گذاری شوند و بر خلافت و ابتکار و کارآیی آنها در جامعه صحه گذاشته شده و به کار گرفته شو نرو نیز اسان خود رامستقیماً مسئول پایه گذاری نظام جدید جامعه میبنداشتند چرا که انقلاب را تا بحال بر دوشهای خود حمل کرده بودند و صداقت خود را با اسان هزاران شهید و زخمی به اثبات رسانده بودند. باور کرده

بقیه از صفحه ۲

از انگیزه عمل تا

آره! یک میلیون یا کمتر هر یک از نمایندگان یا دهها میلیونی مجموع نمایندگان هم کافی نیست تا هر تصمیمی گرفتند صحیح باشد. تصمیم صحیح آنستکه منطق با اصول مکتب (اسلام) باشد. در پیش اسلامی رای اکثریت به کسی مشروعیت نمی دهد، ما موریت می دهد. بین ما موریت و مشروعیت تفاوت است. رئیس جمهور و نمایندگان مجلس ما مور ملت اند. مشروعیت کار و تصمیماتشان را قوانین و اصول مکتب تعیین می کند، برای ماهیچیک از افراد بشر مطلق و معیار نیستند. ائمه معصومین

من ز سر از نشریه اتحاد مستضعفین ارکان کانون اسلامی شوراهای کارگران شیراز نقل گردیده است

جندی پیش کشورمان درگیر انتخابات دور دوم مجلس شورای ملی بود. مجلس شورایی از آن جمله نهادهایی است که میبایست در برگیرنده تمامی اقشار و طبقات جامعه باشد. خواسته ها، مشکلات و درد و رنج های تمامی مردم در آنجا مطرح شود و مشکلات مربوط به هر طبقه یا قشر خاصی از طریق نمایندگان واقعی آن طبقات و اقشار حل گشته و مصوبات آنها برای اجرا آماده گردد.

کارگران بعنوان یک طبقه، مشکلات عظیم و بسیاری را بر دوش خود یدک می کشند. آنها که از ادارات دولتی و مسئولین امر سرخورده و ناامید شده اند و هر روز شاهد قدرت یافتن هرچه بیشتر سرمایه داران و مستکبرین هستند، آنها که

هموطنان مبارز لطفاً وجوه نشریه امت وهمچنین کمکهای مالی خود را به حساب جاری ۴۰۰ بانک صادرات شعبه شماره ۲۸۶۳۰ خیابان استاد مطهری چهارراه مبارزان واربز و یک نسخه از فیش کمک مالی را بدفتر امت ارسال دارید. متشکریم

امتی
نشریه جنبش مسلمانان مبارز
سال دوم، شماره ۶۳
زیر نظر: شورای نویسندگان
خیابان بهار شمالی نبش خیابان نامجو
۸۲۴۹۸۲

درودم امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی ایران